

راه سبز

(احکام ویژه پسران دوره دبیرستان)

تهیه و تنظیم: ستاد اقامه نماز - وزارت آموزش و پرورش

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام
نگردیده است.

طلیعه

دنیای جوان را هیچ کس جز جوان نمی داند، دنیایی است سبز و پر نشاط، همه چیز در نهایت لطافت و زیبایی در آن یافت می شود:

شور و حرارت، عشق و امید، تلاش و پشتکار، تفکر، تحقیق، تصمیم، همت، بالندگی، تعاون و همکاری، دوستی، همدلی و همراهی.

جوان در این دنیای با طراوت، زیر شاخه های پر از شکوفه های امید می نشیند و به چشمه سار هستی می نگرد، چشمه ساری که تا بی نهایت امتداد یافته و همه جا را سر سبز کرده است.

راستی سرچشمه این هستی کجاست؟ و به کجا خواهد انجامید و...
جوان پس از تفکر و تحقیق به سرچشمه هستی، خداوند متعال ایمان می آورد.

رسالت پیامبران و امامان معصوم را باور می کند.
روز واپسین را روز جدا شدن حق از باطل، و خوبان از بدان می شناسد.
و قرآن را آخرین کتاب آسمانی و سروش غیبی می داند که بر آخرین پیامبر خدا، حضرت محمد ﷺ نازل شده است.

جوان در سایه اعتقادات پاک خود به خدا و پاداش های اخروی علاقه مند می شود و به جستجوی اسوه و شخصیت کاملی بر می آید که او را به این هدف مقدس برساند.

خداوند به این نیاز جوان پاسخ می گوید:
«قطعاً برای شما در اقتدا به رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای آن کس که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.»⁽¹⁾

وقتی جوان، پیامبر ﷺ را به عنوان اسوه و مقتدای خود برگزید، خداوند او را موظف می کند که برنامه ها و بایدها و نبایدهای زندگی را از او فراگیرد و بدانها عمل کند:

«آنچه را فرستاده او به شما داد، آن را بگیرید و از آنچه شما را باز داشت باز ایستید.»⁽²⁾

این جاست که جوان سلیقه خود و دیگران را آگاهانه کنار می گذارد و در می یابد که دستور پیامبر ﷺ را باید سرلوحه زندگی خود قرار دهد. پیامبر ﷺ نیز عترت خویش را پس از خود به عنوان اسوه و مقتدا معرفی می کند و عترت نیز در زمان غیبت امام زمان علیه السلام این رسالت را به دوش فقیهان و مراجع تقلید می گذارد.

مرجع تقلید، رسالت بیان احکام و بایدها و نبایدهای زندگی را به عهده می گیرد، جوان با عشق و شعور به احکامی که توسط مرجع تقلید خود بیان شده است حرمت می نهد و بدانها عمل می کند تا به سعادت ابدی راه یابد.

کتابی که پیش رو دارید. بر آن است که شما جوانان عزیز را با بخشی از احکام دینی تان آشنا سازد.

به خاطر بسپارید که احکام این کتاب بر اساس فتاوی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی قدس سره تنظیم شده و در پاره ای از موارد به فتاوی مقام معظم رهبری (دام ظلّه) اشاره شده است.

شما می توانید رساله مرجع تقلید خود را تهیه و با راهنمایی مربی، دبیر دینی و یا امام جماعت حکم مسائلی را که در این کتاب آمده است مطالعه کنید و چنانچه در مسأله ای فتوای مرجع تقلید شما با آنچه که در کتاب آمده است فرق داشت بر اساس همان فتوای مرجع تقلید خود عمل نمایید.

این مطلب را نیز فراموش نکنید که ما از پیشنهادهای شما عزیزان استقبال می‌کنیم.

سخنی با مربیان، دبیران دینی و ائمه جماعات مدارس

این کتاب می‌کوشد جوانان عزیز را با بخشی از احکام دینی شان آشنا کند و به پاره‌ای از مشکلات آنان پاسخ گوید اما این کتاب به تنهایی نمی‌تواند رسالت خود را به انجام رساند و به یاری شما بزرگواران سخت نیازمند است. شما می‌توانید در بخش‌های زیر ما را یاری نمایید:

1- بخش تهیه و تنظیم مطالب کتاب:

شما که از نزدیک با جوانان ارتباط دارید و به خوبی نیازها و مشکلات آنان را لمس می‌کنید می‌توانید مشکلات و نیازهایی را که کتاب احکام می‌تواند پاسخگوی آنها باشد و در کتاب نیامده است برای ما بازگو نمایید.

2- بخش طرح و برنامه ریزی:

آشنا سازی نسل جوان با احکام دینی در قالب‌های نوین و طرح‌های جذاب و کارآمد رسالت سنگینی است که بدون همفکری ناتمام می‌ماند، شما می‌توانید با ارائه طرح‌های همه‌جانبه و قابل اجرا ما را در راه بالندگی این طرح یاری رسانید.

3- بخش اجرا و پیاده سازی:

تهیه کتاب و در دسترس جوانان قرار دادن قدم‌های اولیه این کار بزرگ است، قسمت عمده آن به بخش اجرا و پیاده کردن این طرح بستگی دارد که همت و پشتکار شما بزرگواران را می‌طلبد. در این بخش به دو گونه همکاری شما نیازمندیم:

الف: مطالب این کتاب به صورت گزینشی و توضیحی و با حفظ محتوا بر اساس فتاوی‌ حضرت امام خمینی قدس سره تنظیم و در پاره‌ای از موارد به فتاوی‌ مقام معظم رهبری «دام ظلّه» اشاره شده است. و منابع عمده مطالب در

پاورقی ها آمده است شما می توانید جوانان را در تطبیق مطالب کتاب با فتاوی
مرجع تقلیدشان یاری رسانید.

ب: اطلاع از میزان بازدهی و کارآیی این طرح و تاءثیر این مطالب در
جوانان برای ادامه کار، نقش اساسی و کلیدی دارد.
اطلاع رسانی شما در این زمینه نیز برای ما کارساز و ارزشمند است.
همکاری و همفکری شما را صمیمانه سپاس می گوئیم.

ستاد اقامه نماز

وزارت آموزش و پرورش

تصویری از راه سبز⁽³⁾

راه سبز، راهی امن و نشاط آور است که در اطرافش پرندگان خوشبختی
آوای محبت سر داده اند و قطعا به سرزمین سر سبزی - هزار بار زیاتر از
خودش - منتهی می شود.

مهدی اشرف - سوم متوسطه - استان سمنان
راه سبز، راهی است که با «حضور سبز» می توان به خدا نزدیک و نزدیک
تر شد.

سید جعفر خاضع - استان کهگیلویه و بویراحمد
راه سبز، راهی است که انسان را به آرامش و کمال می رساند.
جواد خزایی - شهرستانهای تهران
راه سبز، زیباترین، مطمئن ترین و پر طراوت ترین راه رسیدن به بهشت سر
سبز پروردگار است.

محمد بیات - پیش دانشگاهی - استان همدان
راه سبز، همان راه پاک و معصوم و دور از آلودگیهاست که سبزی این راه،
همان احکام و مسائل دینی هستند که انسانها با توجه به آنها می توانند این راه
را بگذارند.

رضا وفادار - استان کرمان
راه سبز، راهی است که اگر به آن راه یابیم صدای پای پیامبران و امامان را
می شنویم.

ایوب آقایی - دوم متوسطه - استان ایلام
راه سبز، راه نشاط معنوی و رسیدن به «شجره طیبه» است.
امید کامروا - دوم متوسطه - استان سمنان

احساس آرامشی که از راه سبز به من دست می دهد از دنیا برایم ارزشمندتر است.

حسین زاهدی نیاز - استان فارس

راه سبز، «ظلمت نفسی» را به ما آموخت و «الهی و ربی من لی غیرک» را برای ما ترسیم نمود. راه سبز، جایگاه گامهای بلند معنویت است.

سجاد صالحی - استان چهار محال و بختیاری

راه سبز، همانند جاده ای است هموار و روشن و وسیع که جوان را که در مرحله آغازین خود شناسی و خداشناسی است به بالاترین درجات معنوی رهنمون می سازد.

حمزه عسگری - استان همدان

احساس من نسبت به راه سبز احساسی است که به نظر خودم نمی توانم آن را بیان کنم. من از همان موقع که کتاب احکام را گرفتم و روی جلد آن را نظاره کردم احساس عجیبی به من دست داد.

من احساس کردم که این راه سبز همان راهی است که باید پیمود تا به پیشگاه خداوند متعال رسید. راهی که نردبان عروج به ملکوت است. بیش از این زبانم از گفتن احساسم قاصر است.

احمد بهرامی - سوم متوسطه - استان آذربایجان غربی

1- ریشه های احکام

جز خدا را بندگی حیف است حیف بی غم او زندگی حیف است حیف⁽⁴⁾
هر جا می رویم در سایه سار آن درختیم، شاخ و برگهای در هم تنیده، میوه
های انبوه، شاداب و در دسترس، تنه تناور، و ریشه های مستحکم.
این درخت «دین»، ریشه های مستحکمش «عقاید»، تنه تناورش «اخلاق»
و شاخ و برگهایش «احکام» است.
ریشه احکام، «عقاید پاک» است. و اگر بگوییم همه چیز از ریشه هاست
گزاف نگفته ایم.

دستیابی به دین

درخت دین از آسمان روییده، از چشمه سار وحی سیراب گشته، فرشتگان
هماره بر گرد آن در رفت و آمدند همه اش قداست و پاکی است و معصومان
پاک آن را به ما نشان داده اند. اگر در عصر آن پاکان می زیستیم دین را از آنها
فرا می گرفتیم ولی صد حیف که: «دست ما کوتاه و خرما بر نخیل»؛ امام عصر
علیه السلام در پس پرده غیبت هستند، چه کنیم؟

راه چاره

آسمان را دیده اید، اگر ستاره و یا کهکشانی از دید ما فراتر باشد چه می
کنیم؟

سراغ دوربین نجومی می رویم.

اگر امروز بر زمین مانده ایم و معصومان حضور ندارند که ما را تا آسمان بالا
برند و درخت دین را به ما بشناسانند، هم آنان به ما گفته اند دوربین را بردارید
و ببینید!

کدام را می گوئید؟

این را، همین که دو چشم قوی دارد، اگر از یک چشم آن استفاده کنید دین را به شما نشان نمی دهد، هر دو چشم.

دو چشم دین شناسی

اگر دیگران خواستند دوربین قلبی به شما ارائه کنند از آنها نپذیرید، نشانه هایش اینهاست:

دو چشم دارد: یکی «عقل»؛ دیگری «نقل».

عقل؛ همان عقل پاک و پیراسته از اوهام و خرافات است، همان «عقل فطری» که در نهان و نهاد همه است.

و نقل؛ آنچه از سوی خداوند بر پیامبر ﷺ وحی شده و در قرآن آمده است و آنچه از سوی انسانهای پاک و دور از خطا و اشتباه یعنی پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام به عنوان دستور زندگی به ما رسیده است.

دین شناس

راه دین شناسی برای همه کس باز است، ولی استعداد قوی می خواهد و علاقه ای وافر و سپس تصمیم و تلاش چرا که استفاده کردن از دوربین عقل و نقل علم می خواهد، تخصص می خواهد، هنر تشخیص می خواهد. باید بداند:

1. حکم این مطالب را از کجا بدست می آوریم؟
 2. آیات قرآنی در این باره چه می گویند؟
 3. احادیث معصومین علیهم السلام در این زمینه چه می گویند؟
 4. رفتار، گفتار و امضاء معصوم علیهم السلام در مورد این مطلب چیست؟
 5. عقل فطری اینجا چه حکمی دارد؟
- آن گاه از مجموعه «عقل» و «نقل» حکم خدا را بدست آورد. متخصص و کارشناس مسائل دینی را «دین شناس» و «اسلام شناس» می گویند و به آن

کس که در زمینه احکام، تخصص دارد به گونه ای که دیگران موظفند از او «تقلید» و پیروی کنند، «مرجع تقلید» می گویند.

گستره احکام

هر چیز که به رشد و تکامل معنوی انسان مرتبط باشد در قلمرو دین است و هرگز دین درباره آنها ساکت ننشسته است، و هر جا سخن از تکلیف و وظیفه است در قلمرو احکام است، مانند: عبادات، معاملات، مسائل فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی و مسائل حکومتی و کشور داری.

بزرگداشت احکام الهی

مواظب باشیم احکام الهی را از اوج خود پائین نیاوریم. احکام الهی تاءمین کننده دنیا و آخرت و مقرب انسان به خدای بزرگ اند. استخفاف احکام به یکی از این راههاست:

1. احکام را منحصر در احکام فردی بدانیم.
2. احکام را فقط در محدوده اجتماع لازم بدانیم.
3. احکام را تنها تاءمین کننده مسائل دنیوی بدانیم.
4. احکام را از سیاست و حکومت جدا بدانیم.
5. احکام را تنها تاءمین کننده آخرت بدانیم.

2- پایه های فهم احکام

فلو لا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا في الدين. ⁽⁵⁾

پس چرا از هر فرقه ای از آنان، دسته ای کوچ نمی کنند تا در دین آگاهی پیدا کنند؟

فقیه برای بدست آوردن احکام به دانشهای بسیاری نیاز دارد که می توانیم آنها را پایه های فهم احکام بنامیم و برخی از آنها عبارتند از:

1. ادبیات عرب (شامل: صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع و لغت).

2. منطق.

3. انس و آشنایی با قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام.

4. آشنایی با علم رجال برای تشخیص راویان حدیث.

5. اصول فقه (شناخت راه استخراج احکام دین از قرآن و سنت).

فقه برای دستیابی به حکم الهی همه توان خود را به کار می گیرد. او با توان و استعدادی که در راه استنباط احکام دارد، از مجموعه بررسی های خود از قرآن، سنت و عقل حکم الهی را کشف و در قالب «فتوا» به اطلاع ما می رساند.

تقلید و مرجع تقلید

کسانی که توان استنباط احکام را ندارند و یا در راه تحصیل این رشته از علوم اسلامی هستند ولی هنوز به حد اجتهاد نرسیده اند موظفند از فقیه جامع الشرائط که به «مرجع تقلید» می گویند تقلید کنند.

در اسلام «تخصص» منهای «تعهد» جایگاهی ندارد؛ ولی از آنجا که امر دین از همه امور مهمتر است در این عرصه، حد اعلای تخصص و تعهد نیاز است؛ فهم دقیق تر و تقوای شدیدتر.

ویژگی های مرجع تقلید

1. دانا و دانشمند باشد.
2. به مرحله «اجتهاد» رسیده باشد.
3. بنابر احتیاط واجب از همه متخصصین، داناتر و ورزیده تر باشد (اعلم باشد).
4. به اوضاع زمان، آن اندازه که در تشخیص موضوعات احکام و اظهار نظر جدید فقهی دخالت دارد، آشنا باشد.
- 5- عادل باشد؛ آن چنان که «گناه کبیره»⁽⁶⁾ انجام ندهد و از تکرار «گناه صغیره» پرهیزد.

ویژگی های دیگر

- اگر فقهی شاخص های تخصص و تعهد در او جمع بود، با چهار شرط می توانیم از او تقلید کنیم:
1. زنده باشد.
 2. مرد باشد.
 3. بالغ باشد.
 4. شیعه دوازده امامی باشد.⁽⁷⁾

به خاطر بسپاریم که:

1. از مرجع تقلیدی که پدر و مادر و معلم ما برگزیده اند نمی توانیم تقلید کنیم، چه بسا آن مرجع از دنیا رفته باشد. ما باید از کسی که زنده است تقلید کنیم.⁽⁸⁾
2. بانوان نیز می توانند به مرحله اعلای تعهد و تخصص در فهم احکام دین راه یابند نظیر بانوی اصفهانی.⁽⁹⁾

راههای شناخت مرجع تقلید

مرجع تقلید را از سه راه می شناسیم:

1. خودمان یقین پیدا می کنیم مثلاً عالم دینی هستیم و قدرت شناسایی مرجع تقلید را داریم.

2. دو تن از عالمان عادل که توان تشخیص دارند او را به ما معرفی می کنند؛ این در صورتی است که دو یا چند تن دیگر از عالمان عادل بر خلاف آن دو نگویند.

3. گروهی از عالمان دینی که از عهده تشخیص مرجع تقلید بر می آیند او را به ما معرفی می کنند و به ما به گفته آنان اطمینان پیدا می کنیم.⁽¹⁰⁾

زنگ خطر

برخی اهل هوی و هوس اند می پرسند کدام مرجع، فتاوايش آسانتر است. ملاک گزینش در نزد آنان عقل و شرع نیست. از آنها می پرسیدم: اگر مرگ، شما و یا فرزند شما را تهدید کند سراغ کدام پزشک را می گیرید، پزشک متخصص تر و متعهدتر، داناتر و دلسوزتر یا پزشکی که کمتر پول می گیرد و نسخه های آسان تر و ارزان تر می نویسد.

پس عقل حکم می کند برای دستیابی به احکام الهی کسی را انتخاب کنیم که از همه، متخصص تر و متعهدتر باشد در این صورت درصد دستیابی ما به احکام واقعی بیشتر می شود.

بیدار باش

جوانی است اهل نماز، روزه و احکام دینی ؛ ولی اطلاعات او تنها از مدرسه و منزل و مجالس دینی مذهبی است. هنوز مرجع تقلیدی انتخاب نکرده است. اکنون که متوجه شده است چه کند؟

در اولین فرصت از راههایی که گفته شد، مرجع تقلید خود را انتخاب می کند. آنگاه از طریق رساله یا استفتاءات تکلیف خود را نسبت به کارهایی که در گذشته انجام داده، جویا می شود.

فراگیری مسائل دینی

مسائلی را که انسان بیشتر اوقات به آنها نیاز دارد واجب است فرا بگیرد. (11)

امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که فرمود:

اف لكل مسلم لا يجعل في كل جمعة يوما يتفقه فيه امر دینه و يساءل عن

دینه.

تاءسف می خورم بر مسلمانی که در هفته (لااقل) یک روز را برای فهم

مسائل دینی و پرسش از آنها قرار نمی دهد. (12)

قداست فتوا

وحی الهی مقدس است چون از سوی خداست و در آن خطا و اشتباه راه ندارد و مرجع تقلید نیز که به فهم احکام دینی از وحی الهی موفق می شود و بر اساس آن فتوا می دهد فتوای او مقدس است چرا که تلاش کرده تا وحی الهی را بازگو کند.

گرچه مرجع تقلید، معصوم نیست و ممکن است در مواردی به فهم صحیح وحی نائل نیامده باشد ولی چون تنها راه مطمئن ما به وحی الهی، فتوای اوست و او نیز در کمال امانت و صداقت آنچه را فهمیده است بازگو می کند فتوای او محترم و مقدس است و به حکم عقل باید از آن پیروی کنیم.

پیروی از مرجع تقلید که به آن «تقلید» گفته می شود، پیروی از کارشناس و متخصص دینی است و کاری است عاقلانه و سنجیده و منطقی.

ما به مرجع تقلید عشق می ورزیم و به او احترام ویژه می گذاریم و احکام
دینی خود را از او فرا می گیریم.

3- قلب جامعه

موضوع ولایت فقیه چیز تازه ای نیست که ما آورده باشیم بلکه این مسأله از اول مورد بحث بوده است. ⁽¹³⁾

جوان! بگو بینم چه کردی؟

روز جمعه وارد بصره شدم و به مسجد آنجا رفتم، جماعت بسیاری را دیدم که بر گرد او حلقه زده اند و از او سؤال می کردند. از آنها راه خواستم، در آخر مجلس دو زانو نشستم.

- ای مرد دانشمند! مردی غریبم، اجازه دارم مسأله ای بپرسم؟

- آری. شما چشم دارید؟

پسر جانم! این چه سؤال است، چیزی را که می بینی چگونه از من می پرسی!

سؤالهای من این گونه است.

پسر جانم پرس اگر چه پرسشهایت نابخردانه است!

شما چشم دارید؟

آری.

با آن چه می کنید؟

با آن رنگها و اشخاص را می بینم.

بینی دارید؟

آری.

با آن چه می کنید؟

با آن می بویم.

دهان دارید؟

آری.

با آن چه می کنید؟

با آن مزه ها را می چشم.

گوش دارید؟

آری.

با آن چه می کنید؟

با آن صداها را می شنوم.

قلب ⁽¹⁴⁾ دارید؟

آری.

با آن چه می کنید؟

با آن هر چه را بر اعضا و حواسم در آید تشخیص می دهم.

مگر با وجود این اعضا از قلب بی نیاز نیستیم؟

خیر.

چگونه؟ مگر اعضا، صحیح و سالم نیستند، پس چه نیازی به قلب دارید؟

پسر جانم! هرگاه اعضای بدن در چیزی که بپزند یا ببینند یا بچشند یا

بشنوند تردید کنند آن را به قلب ارجاع دهند تا تردیدشان برطرف گردد و یقین

حاصل کنند.

پس خدا قلب را برای رفع تردید اعضا قرار داده است؟

آری.

قلب لازم است وگرنه برای اعضا یقینی حاصل نخواهد شد؟

آری.

وقتی این اعتراف ها را از او شنیدم گفتم:

ای عمرو بن عبید!

خداوند اعضای تو را بدون امامی که صحیح را تشخیص دهد و تردید را به یقین تبدیل کند و نگذاشته، چگونه این همه مخلوقات را در سرگردانی و تردید و اختلاف و گذاشته است. و برای ایشان امامی که در تردید و سرگردانی خود به او رجوع کنند قرار نداده است؟

ساکت شد و جوابی نداد.

رو به من گفت:

تو هشام بن حکمی!!

آنگاه مرا در آغوش گرفت، به جای خود نشانید و تا من بودم سخن نگفت. امام صادق علیه السلام از شنیدن این گزارش بسیار خوشحال شد و به من فرمود: اینها را از کجا آموختی؟

گفتم: آنچه را از شما فرا گرفته بودم منظم کردم و به او گفتم.

فرمود: به خدا سوگند این سخنان در صحف موسی و ابراهیم هست. ⁽¹⁵⁾

ولایت فقیه

نقش امام را در جامعه شناختیم. سخن این جاست که آیا در عصر غیبت، اعضا و حواس جامعه بدون قلب رها شده اند؟

همه چیز داریم: قوه مقننه، قوه قضائیه، قوه مجریه، قانون، مردم، علما، دانشمندان، سیاستمداران، ارگانها، نهادها و... یعنی چشم داریم، ذائقه داریم، شامه داریم اما قلب جامعه اسلامی کیست؟

در عصر غیبت که امام حضور ندارد باید به چه کسی رجوع کرد؟

نامه ای به محضر مبارک امام زمان علیه السلام نوشت و مسأله را از ایشان پرسید.

جواب به خط مبارک آن حضرت به دستش رسید:

و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة احاديثنا فانهم حجتى عليكم و انا حجة الله.

و در پیشامدها - و مسائل دینی - به راویان حدیث (فقیهان جامع شرایط) مراجعه کنید که آنان بر شما حجت و راهنمایند و من حجت خدایم. ⁽¹⁶⁾

اگر جامعه، قلب نداشته باشد، دین به اسارت می رود، اما قلب جامعه کیست؟ امام زمان علیه السلام معرفی کرد ولی مگر می شود یک بدن چندین قلب داشته باشد؟ اعضاء کار آمد بدن متعدد است ولی قلب همیشه یکی است، ممکن است چندین عضو، بدن را در حرکت و پیمودن مسیر و ادامه زندگی کمک کنند ولی یک عضو است که فرمان می دهد، پس پیکره جامعه را یک نفر راهبری می کند و آن مجتهدی است که به عنوان رهبر انتخاب شده است که همان ولی فقیه است.

آری قلب تپنده جامعه اسلامی «ولی فقیه» است.

نگاهبان دین از تحریف ها «ولی فقیه» است.

مهار کننده هوی و هوسهای جامعه «ولی فقیه» است.

نجات دهنده دین از چنگال دشمنان «ولی فقیه» است.

و مرجع نهایی حل و فصل اختلاف ها «ولی فقیه» است.

دشمنان که امروز بیش از همیشه قلب جامعه اسلامی را نشانه گرفته اند با اساس دین و اسلام مخالفند، می خواهند دین را به اسارت ببرند. حضرت علی علیه السلام درباره زمان پیش از حکومت الهی خود می فرماید:

« (پیش از این) این دین، در دست ناهلان اسیر بود، درباره آن به هوی و

هوس عمل می کردند و با آن دنیا را می طلبیدند» ⁽¹⁷⁾

شرایط و صفات ولی فقیه (رهبر)

1. صلاحیت علمی لازم برای استنباط احکام در ابواب مختلف فقه (اجتهاد).
 2. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلامی.
 3. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.
- در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است. (18)

وظایف و اختیارات ولی فقیه (رهبر)

1. تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.
 2. نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام.
 3. فرمان همه پرسی.
 4. فرماندهی کل نیروهای مسلح.
 5. اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.
 6. نصب و عزل و قبول استعفاء:
- الف: فقهای شورای نگهبان.
- ب: عالیترین مقام قوه قضائیه.
- ج: رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- د: رئیس ستاد مشترک.
- ه: فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- و: فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.
7. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه.

8. حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.
9. امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم، صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید باید قبل از انتخابات به تاءیید شورای نگهبان و در دوره اول به تاءیید رهبری برسد.
10. عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا راءی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.
11. عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.

اطاعت از رهبری

اگر حمایت مردم نباشد رهبر اسلامی قدرت اجتماعی برای حاکم ساختن قانون اسلام را ندارد.

حمایت از رهبری ویژه مردان نیست، در طول تاریخ بانوانی قهرمان از ولایت و رهبری ائمه علیهم السلام دفاع کردند و در دوران انقلاب حضور بانوان و حمایت آنان از مقام عظمای ولایت فقیه چشمگیر بوده و هست.

امروز که روز حکومت قانون اسلام است باید بدانیم که حکومت قانون تنها با ولایت و نظارت ولی فقیه میسر است.

4- دوران سبز بلوغ

یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا⁽¹⁹⁾

ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم.

عجب دورانی بود، دوران لهو و لعب، بازی و سرگرمی!

آن روزها عقل و اندیشه را در خانه می گذاشتیم و با وهم و خیال می زیستیم؛ ولی آن دوران به سرعت گذشت. انقلاب شد، انقلاب سبز، دوران بلوغ آمد و همه چیز عوض شد.

عقل و اندیشه به میدان آمد و با وهم و خیال درگیر شد. اکنون دوران آرایه هاست. اندیشه می آراید یا وهم و خیال؟

وهم و خیال با سلاح «خشم» و «شهوت» و با پشتیبانی «شیطان» به میدان آمده است.

عقل و اندیشه، فرمانده ندارد، پشتیبان ندارد!

دست نیاز به بارگاه بی نیاز بلند می کند، از اوج آسمان فرمانده و پشتیبان می آید.

فرمانده، «دین» و پشتیبان، «فرشتگان».

من و تو که در دوران سبز بلوغیم می کوشیم در جبهه حق قرار گیریم و دین را سر لوحه خود قرار دهیم.

نشانه های بلوغ

شناسنامه اش را نگاه می کند، 15 سال از عمرش را سپری کرده، فکر می کند تازه بالغ شده است، به او می گوئیم مگر نمی دانی که سن بلوغ بر اساس سال قمری است و هر سال قمری 10 روز و 18 ساعت کمتر از سال شمسی

است. ⁽²⁰⁾ بنابراین وقتی 14 سال و 6 ماه و 18 روز از عمر شریف شما سپری شده تقریباً به سن بلوغ قدم گذاشته ای.

از این هم که بگذریم شاید زودتر از این بالغ شده باشی! بلوغ فقط به سن و سال نیست، دو نشانه دیگر هم دارد که هر کدام در تو پیدا شده باشد، از همان لحظه بالغ شده ای، آن دو نشانه کدامند؟ رساله مرجع تقلید خود را بردار و بخوان. ⁽²¹⁾

اگر بالغ شده ای خرسند باش که دیگر «مکلف» هستی و باید بر اساس احکام الهی عمل کنی.

پنجره های اعمال

پنجره ها را باز کنیم یا ببندیم!
اولی را اگر باز کنی جانت به خطر می افتد.
دومی را اگر باز کنی جانت در خطر است.
سومی را اگر باز کنی بهتر است، هوا را لطیف و معطر می کند.
چهارمی را اگر ببندی بهتر است، و گرنه از لطافت هوا می کاهد.
پنجمی را باز کنی یا ببندی، فرقی ندارد.
باز کردن پنجره اعمال، انجام دادن آن و بستن پنجره، ترک کردن آن است.
اولی، «واجب» است مانند نماز، خمس، و اطاعت از پدر و مادر.
دومی «حرام» است مانند نگاه آلوده، و آزدن پدر و مادر.
سومی، «مستحب» است مانند سلام کردن، و پوشیدن تمیزترین لباس در نماز.

چهارمی «مکروه» است مانند پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد در نماز.
پنجمی، «مباح» است مانند ورزش، استراحت کردن، و پیاده روی. ⁽²²⁾

آشنایی با زبان احکام

هر علم و فنی زبان مخصوصی دارد. زبان فلسفه با زبان شعر و هنر فرق دارد. زبان ریاضی با زبان عرفان متفاوت است. احکام نیز زبان مخصوص به خود را داراست. رساله را بر می داریم به واژه هایی بر می خوریم که معانی آنها را نمی دانیم. با چند واژه آشنا می شویم.

1. فتوا

حکم مساله ذکر شده است مثلاً گفته شده است:
واجب است، حرام است، جایز است، واژه های زیر نیز به معنای فتواست:
اظهر این است - اقرب این است - اقوی این است - بعید نیست این واژه ها
به معنای فتواست یعنی باید بر اساس آن عمل شود.

2. احتیاط واجب

حکم مساله ذکر نشده فقط گفته است (احتیاط این است که) و یا گفته است
(احتیاط واجب این است که) مقلد موظف است یکی از این دو کار را انجام
دهد:

الف: بر اساس همین احتیاط عمل کند.

ب: اگر مجتهد دیگری که از نظر علمی نسبت به همسطح ایشان یا ایشان
پایین تر و از دیگران بالاتر است در این مساله فتوا داده است، به فتوای او عمل
کند.

مثال: اگر از روی معصیت یا به واسطه عذری، نماز مغرب یا عشا را تا نصف
شب نخواند، بنابر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون این که نیت
اداء یا قضا کند نماز را بجا آورد. ⁽²³⁾

3. احتیاط مستحب

حکم مساله ذکر شده ولی در کنار آن گفته شده:

(احتیاط آن است که) و یا گفته شده (احتیاط مستحب آن است که):

در این جا بهتر است به احتیاط عمل کنیم و به ثواب بیشتری دست یابیم.

مثال: اگر مکلف نداند بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس

بوده، نماز او صحیح است ولی احتیاط آن است که اگر وقت دارد نماز را دوباره

بخواند. ⁽²⁴⁾

به طور خلاصه اگر:

الف: هم حکم بود و هم احتیاط، این احتیاط مستحب است.

ب: اگر از اول با لفظ احتیاط یا احتیاط واجب بیان شد و حکم، ذکر نشد این

احتیاط واجب است. ⁽²⁵⁾

دستیابی به احکام

مرجع تقلید خود را شناخته و برگزیده ایم، از این به بعد باید بر اساس

فتاوی ایشان عمل کنیم. برای اطلاع از فتاوی ایشان چند راه وجود دارد:

1. از خود ایشان می شنویم.

2. رساله معتبری را که با مهر و اجازه ایشان چاپ شده، تهیه و از آن استفاده

می کنیم.

3. از یک یا دو تن عادل که فتاوی ایشان را می دانند می پرسیم.

4. از شخص راستگو و مورد اعتمادمان می پرسیم. ⁽²⁶⁾

نگاهی به گذشته ها

بچه که بودیم می شنیدم: «بچه، تکلیف ندارد، گناه ندارد» ولی حالا نمی توانیم باور کنیم که بچه ها آزاد و رها باشند؛ یعنی اگر به اموال مردم هم دست درازی کنند و یا خسارتی وارد کنند باز هم اشکالی نداشته باشد؟ حق با شماست. خداوند از حقوق مردم نمی گذرد، حتی اگر کسی شهید هم بشود در برابر حقوق مردم باز خواست می شود. همان که بارها شنیده ایم: «خدا از حق الناس نمی گذرد».

پس اگر قبل از بلوغ، اموال مردم را از بین برده و یا به آنها خسارتی وارد کرده ایم حالا که بالغ شده ایم نزد صاحبان آنها می رویم و آنها را راضی می کنیم و اگر صاحبان آنها زنده نیستند نزد وارثان و بازماندگان آنها می رویم. و اگر صاحبان آنها را نمی شناسیم خسارت و غرامت آن را به عنوان «رد مظالم» از طرف صاحبان آنها به مجتهد می دهیم و یا خودمان با اجازه او به فقیر می دهیم. (27)

البته حق الناس فقط همین ها نیست «خمس» و زکات نیز حق الناس است. بنابراین اگر پیش از بلوغ سرمایه ای داشته ایم و از آن منافی بدست آورده ایم اکنون که بالغ شده ایم بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بپردازیم. (28)

5- همیشه پاک

الحمد لله الذی جعل الماء طهوراً و لم یجعلہ نجساً⁽²⁹⁾

حضرت علی علیه السلام می فرماید: ستایش خدای را که آب را پاک و پاک کننده آفرید، نه نجس (و آلوده کننده).

غیر از این هر گونه که بود زیبا نبود؛
اگر همه زشت بودند و یا همه زیبا،
اگر همه استعدادها یکسان بودند،
اگر همه مردم خوب بودند و یا همه بد؛
و اگر جهان آمیزه ای از گوناگون ها نبود، هیچ چیز معنا نداشت.
پاکی و ناپاکی نیز در کنار هم معنا می دهند.

زندگی زیباست چون بعضی چیزها ناپاک و نجس اند و بیشتر چیزها پاک.
پاک ها اگر با نجس ها ارتباط برقرار کنند آلوده می شوند، آلوده ها قابل
تطهیر و پاک سازی هستند. از اینها که بگذریم اخلاق پاک داریم و اخلاق
ناپاک و آلوده، و همچنین عقاید پاک و عقاید ناپاک و آلوده، و از همه بالاتر
جان های پاک و جان های ناپاک و آلوده.
کمال انسان در آن است که بکوشد آلوده نشود و اگر مبتلا به آلودگی شد،
خود را پاک کند.

پاک ها و نجس ها

پاک و نجس غیر از تمیز و کثیف است. ممکن است چیزی از نگاه ما تمیز
باشد ولی در واقع نجس باشد و یا چیزی از نگاه ما کثیف باشد ولی در واقع
پاک باشد.

نجس ها

نجس ها عبارتند از:

1. ادرار و مدفوع انسان و حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارند یعنی اگر رگ آنها را ببریم خون بیرون می جهد مانند: گربه، موش و روباه.
2. منی، مردار و خون انسان و حیوان هایی که خون جهنده دارند مانند گوسفند و گربه.
3. سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند.
4. شراب و هر مایع مست کننده دیگر.
5. آبجو غیر طبی.
6. عرق شتر نجاست خوار.
7. کافر. ⁽³⁰⁾

برخی نجاست های دیگر نیز هست که برای اطلاع بیشتر می توانید به رساله توضیح المسائل رجوع کنید.

نجاست مسری

نجس ها گرچه اندکند ولی می توانند چیزهای پاک را نجس کنند. از طریق زیر نجاست به چیز پاک سرایت می کند و آن را نجس می کند.

پاک با نجس تماس برقرار کند.

یکی از آنها یا هر دو، مرطوب باشد.

رطوبت یکی به دیگری سرایت کند. ⁽³¹⁾

بنابراین اگر نجاست، خشک باشد و چیزی که با آن تماس برقرار می کند آن

هم خشک باشد، نجاست سرایت نمی کند.

البته باید به فراتر از اینها هم اندیشید: آیا اگر یک جوان پاک با جوان آلوده ای به گونه ای گرم و صمیمی ارتباط برقرار کرد آلوده نمی شود؟

احکام نجس ها

- 1- خوردن و آشامیدن چیز نجس حرام است. ⁽³²⁾
- 2- با بدن یا لباس نماز نخوانیم که اگر عمدی باشد باطل است. ⁽³³⁾
- 3- بر نجس تیمم نکنیم که باطل است. ⁽³⁴⁾
- 4- بر نجس سجده نکنیم که باطل است. ⁽³⁵⁾

پاک کننده ها

اگر بعضی چیزها نجس اند و اگر پاک ها در معرض آلودگی هستند و نجس می شوند، خداوند نیز راههایی قرار داده است که نجس ها نیز پاک شوند. آب در راءس همه پاک کننده هاست و بیشتر چیزهای نجس را پاک می کند. آب گاهی از آسمان فرود می بارد (آب باران)، گاهی از زمین می جوشد ولی جریان ندارد (آب چاه)، گاهی از زمین می جوشد و در جوی و جویبار روان است (آب جاری)، گاهی هم مثلا در برکه و یا حوضچه ای راکد و آرام نشسته است (آب راکد) و آب راکد هم گاهی کمتر از اندازه مخصوص است (آب قلیل) و گاهی به اندازه مخصوص و یا بیشتر از آن است (آب کر). ⁽³⁶⁾

آب کر

اگر حوضچه ای داشتیم باشیم که 385 لیتر آب در دمای معمولی را در خود جای داده باشد، مطمئن هستیم که این مقدار آب، کر است ؛ ⁽³⁷⁾ البته حضرت امام خمینی قدس سره کمتر از این مقدار را نیز کر می دانند یعنی 377/419 لیتر آب.

آبی که از مقدار کر کمتر باشد «آب قلیل» نامیده می شود. ⁽³⁸⁾

آب لوله ها

آب لوله ها که به منبع بزرگ متصل است و آب هر لوله ای که به آب کر متصل باشد، حکم آب کر را دارد البته تا آن لحظه که آب از لوله می آید و منبع آن، کمتر از کر نشده است. ولی آب لوله های حمام که از شیرها و دوشها می ریزد اگر متصل به کر باشد در حکم آب جاری است. (39)

آب مطلق و مضاف

آب اگر خالص باشد و با چیزی مخلوط نشده باشد مطلق است و پاک کننده ولی آبی که با چیزی مخلوط شده مثل شربت، یا آبی که با گل مخلوط شده به مقداری که به آن آب گفته نمی شود، و همچنین آبی که از چیزی بگیرند مثل آب میوه، مضاف است و پاک کننده نمی باشد.

احکام آب مطلق

به جز آب قلیل، همه انواع آبهای مطلق تا زمانی که بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگرفته باشند، پاک اند. (40)

البته آب قلیل، به محض تماس با نجاست، نجس می شود و دیگر نمی تواند پاک کننده باشد. (41)

تطهیر و پاکسازی

تطهیر و پاکسازی نجس آداب خاصی دارد که می توان به آسانی آن را فرا گرفت.

قبل از تطهیر، عین نجاست را از چیز نجس بر طرف می کنیم آن گاه آن را با آب به روشی که خواهیم گرفت تطهیر می کنیم.

تطهیر ظروف

با آب کر، جاری و چاه: یک بار در آب فرو می بریم و بیرون می آوریم.

بَا آب لوله: (وصل به کر یا جاری): آن را زیر شیر آب می گیریم تا آب به همه جای آن برسد و از ظرف جدا شود.

بَا آب قلیل: آن را سه مرتبه پر از آب کرده خالی می کنیم و یا سه مرتبه مقداری آب داخل آن می گردانیم که به جاهای نجس برسد و بیرون می ریزیم. البته ظرفی را که سگ آن را لیسیده و یا از آن مایعی نوشیده است باید قبل از تطهیر با خاک پاک، خاکمالی کرد آنگاه بنابر احتیاط واجب دو مرتبه آب کشید. (42)

تطهیر غیر ظروف

غیر ظروف مانند لباس و فرش را به روش زیر تطهیر می کنیم:
بَا آب کر، جاری و چاه: یک مرتبه در آب فرو می بریم و بیرون می آوریم و اگر آب را به خود می گیرد و قابل فشردن است بنابر احتیاط آب را داخل آن می رسانیم و آن را خارج می کنیم.

بَا آب لوله (وصل به کر یا جاری): یک مرتبه زیر شیر آب می گیریم و یا شلنگ آب را روی آن می گیریم و اگر آب را به خود می گیرد و قابل فشردن است بنابر احتیاط واجب آب را داخل آن می رسانیم و خارج می کنیم.
بَا آب قلیل: اگر با بول نجس شده آن را دو مرتبه و اگر با چیز دیگر نجس شده آن را یک مرتبه می شوئیم. و در هر صورت اگر آب را به خود می گیرد و قابل فشردن است باید بعد از هر بار شستن آن را بفشاریم تا آبهای داخلش بیرون بیاید و یا به گونه ای دیگر آب را بگیریم. (43)

لباسشویی ها

ابتدا عین نجاست را از لباسها بر طرف می کنیم، آنگاه لباسها را داخل لباسشویی می ریزیم. اگر لباسشویی پس از جمع شدن مقداری آب در مخزن،

آبش قطع می شود و شروع به شستن می کند باید دوبار آن را بشوید و هر دفعه آب آن خارج گردد و اگر آب لباسشویی قطع نمی شود یک بار شستن کافی است. (44)

درباره لباسشویی های عمومی به این دو نکته توجه کنیم:

1. اگر لباس را پاک تحویل داده ایم ولی شک داریم که نجس شده است یا نه، پاک است.
2. اگر لباسمان نجس بوده و متصدی شستن که مسلمان است بگوید آن را تطهیر کرده ام، حکم لباس پاک را دارد.

خشک شویی ها

لباسی را که نجس است نباید داخل خشک شویی انداخت. باید ابتدا خودمان یا متصدی خشک شویی آن را تطهیر کند و داخل دستگاه بیندازد. چون خشک شویی با مواد شیمیایی مانند: بنزین و سایر مواد پاک کننده، لباسها را تمیز می کند و با آب و شستن سر و کار ندارد، بنابراین:

1. اگر لباس پاک خود را تحویل خشک شویی دادیم و شک کردیم که آیا در دستگاه نجس شده است یا نه، آن لباس پاک است.
2. اگر یقین پیدا کنیم که لباس ما با لباسهای نجس مخلوط شده، لباس ما نجس است.
3. اگر لباس ما نجس بوده و فراموش کرده ایم که به متصدی خشک شویی تذکر دهیم باید از او بپرسیم چنانچه آن را تطهیر نکرده باشد، نجس است. (45)

تطهیر جامدات

اگر گندم، برنج، گوشت، صابون و چیزهای جامد دیگر نجس شوند:

1. اگر فقط ظاهر آنها نجس شده باشد، تطهیر آنها همانند ظروف نجس انجام می پذیرد.

2. اگر نجاست به درون آنها هم رسیده باشد، قابل تطهیر نیستند.

3. اگر شک داریم نجاست به باطن آنها رسیده است یا نه، تطهیر ظاهر آنها کافی است. ⁽⁴⁶⁾

تطهیر زمین نجس

با آب کر، جاری و لوله: ابتدا عین نجاست را بر طرف می کنیم آنگاه آب را روی آن می گیریم تا تمام جاهای نجس را فرا گیرد.

با آب قلیل: اگر زمین سخت و محکم نیست و آب را فرو می گیرد قابل تطهیر نیست ولی اگر آب بر آن جاری می شود، آب قلیل را روی محل نجس می ریزیم تا آب، جاری شود، آن گاه آب را به داخل چاه و فاضلاب هدایت می کنیم.

زمینی که روی آن شن یا ریگ است با آب قلیل پاک می شود ولی زیر شن ها و ریگ ها نجس می ماند. ⁽⁴⁷⁾

6- طهارت ویژه

علة غسل الجنابة النظافة.

امام رضا علیه السلام فرمود: حکمت غسل جنابت، نظافت و پاکیزگی است. ⁽⁴⁸⁾
آدمی تا در این جهان است در معرض آلودگی است و باید پیوسته به تطهیر
روح و روان خود پردازد.

اشک چشم و آب توبه و پشیمانی از گناه، آلودگی ناشی از گناهان را به
خوبی می شوید و پاک می کند.

علاوه بر این، چنانچه گفتیم، یک مسلمان باید از نجس های ظاهری نیز خود
را پاک سازد.

بدن انسان گاهی با نجاست هایی نظیر خون، ادرار و مدفوع، نجس می شود
که با شستن همان موضعی که نجس شده، بدن، پاک می شود، ولی گاهی
نجاستی هست که با شستن یک قسمت از بدن، پاک نمی شود.

بلکه اگر تمام بدن را هم بشوید ولی نیت خاص آن را نکند باز هم پاک نمی
شود یعنی باید حتما غسل کند. نجاستی که باید برای آن غسل کنیم، منی است
که از انسان بالغ، خارج می شود.

احتلام و جنابت

منی ممکن است در خواب از انسان خارج شود که به آن «احتلام» می
گویند و نیز ممکن است در بیداری از انسان خارج شود.

به انسانی که در خواب یا بیداری منی از او بیرون آمده است «جنب» می
گویند؛

جنابت عوامل دیگر هم دارد که برای آگاهی بیشتر می توانید به رساله
توضیح المسائل رجوع کنید.

شخص جنب، واجب است برای انجام عباداتی نظیر نماز روزه غسل کند.

استمناء

کسی که هنوز ازدواج نکرده است نمی تواند در بیداری جنب شود. بنابراین اگر در اثر نگاه به نامحرم و مناظر شهوت انگیز، نگاه به عکس ها و فیلم های مبتذل، خواندن رمان ها و مطالب جنسی، گوش دادن به نوارهای موسیقی مبتذل و راههای دیگر، شهوت بر او غالب شود و منی از او بیرون آید مرتکب یکی از گناهان بزرگ شده است که به آن «استمناء» گویند.

این عمل زشت، آتش جهنم و ذلت و خواری را در پی دارد، علاوه بر اینها اختلالات جسمی و روانی در دنیا گریبانگیر آن شخص خواهد شد و اگر ادامه پیدا کند ازدواج او را با مشکل رو به رو خواهد کرد.

حضرت علی علیه السلام شخصی را که مبتلا به این گناه بود آنقدر کتک زد تا سرخ شد سپس او را از بیت المال همسر داد. (49)

امام صادق علیه السلام درباره مبتلایان به این گناه می فرماید: «سه گروهند که خداوند روز قیامت با آنان سخن نمی گوید و نگاه رحمت به آنان نمی اندازد، آنان را پاک نمی کند، و عذاب دردناک برای آنان است.»

آنگاه امام صادق علیه السلام سه گروه را نام می برد و یکی از آنها را کسی می داند که مبتلا به این گناه است. (50)

شایسته است یک جوان مسلمان خود را پاک نگه دارد و قبل از ازدواج با عبادت و ورزش و کار، وقت خود را کامل کرده و هر چه زودتر ازدواج کند تا به راههای انحرافی و گناه مبتلا نشود.

راههای تشخیص

گاهی انسان از آنچه در کتابهای پزشکی خوانده است و یا از راههای دیگر یقین به خارج شدن منی از خود می کند، در غیر این صورت اگر سه نشانه زیر را دارا باشد، حکم به منی بودن آن می شود.

1. با شهوت خارج شود.

2. با فشار و جستن خارج شود.

3. پس از آن، بدن سست شود.

البته درباره شخص مریض، نشانه اول کفایت می کند و نیازی به دو نشانه دیگر نیست. ⁽⁵¹⁾

شخصی که جنب شده، مستحب است قبل از غسل کردن، ادرار کند. این عمل باعث می شود مجرا از منی پاک گردد. همچنین مستحب است انسان همیشه بعد از ادرار کردن «استبرا» ⁽⁵²⁾ کند تا مجرا از ادرار پاک گردد. ⁽⁵³⁾

تشخیص کامل

ممکن است غیر از ادرار و منی، آبهای دیگری از مجرا خارج شوند که همه آنها پاک هستند.

مثل آبی که گاهی پس از بیرون آمدن منی، از مجرا خارج می شوند که به آن «وذی» می گویند و یا آبی که گاهی پس از ادرار از مجرا خارج می شود که به آن «ودی» می گویند.

البته «ودی» در صورتی پاک است که ادرار به آن نرسیده باشد. و یا آبی که گاهی بعد از بازی یا پیش از خروج منی از مجرا بیرون می آید که با شهوت و لذت همراه است ولی خصوصیات منی را ندارد و به آن «مذی» می گویند، چنانچه گفتیم همه این آبها پاک هستند. ⁽⁵⁴⁾

احکام جنابت

1. اگر منی از جای خود حرکت کند ولی بیرون نیاید، انسان، جنب نمی شود. (55)
2. اگر قبل از غسل، ادرار نکرده باشد و پس از غسل رطوبتی از او خارج شود که نمی داند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد. (56)
3. اگر در لباس خود منی ببیند و مطمئن باشد که از خود اوست و برای آن غسل نکرده است باید غسل کند. البته نمازهایی را که نمی داند قبل از بیرون آمدن آن منی خوانده یا پس از آن لازم نیست قضا کند. (57)
4. کسی که مرتکب «استمناء» شده است باید غسل کند و اگر روزه خود را باطل کرده است، باید آن را قضا کند و بنابر احتیاط واجب «کفاره جمع» (58) بدهد. (59)
5. بیرون آمدن منی از انسان، نشانه بلوغ اوست اگر چه به سن بلوغ نرسیده باشد. (60)

اقسام غسل ها

- غسل گاهی مستحب و گاهی واجب است. غسلهای مستحبی مانند غسل جمعه، غسل شبهای قدر، و غسل برای رفتن به مسجدالحرام. غسلهای واجب دو گونه است:
1. مشترک بین مردان و زنان که عبارتند از: غسل جنابت، غسل مس میت، غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.
 2. مخصوص بانوان، که عبارتند از: غسل حیض، غسل استحاضه و غسل نفاس. (61)

آداب ویژه غسل

به دو روش می توان غسل کرد:

1. ترتیبی:

به نیت غسل ابتدا سر و گردن را می شوئیم، سپس نیمه راست بدن، و بعد از آن نیمه چپ بدن را.

2. اترماسی:

به یکی از سه روش زیر غسل می کنیم:

به نیت غسل یکباره زیر آب می روئیم، به طوری که تمام بدن در آب قرار گیرد.

یا به نیت غسل به تدریج زیر آب می روئیم تا تمام بدن در آب قرار گیرد.

و یا زیر آب رفته و در آب به نیت غسل، بدن را تکان می دهیم. ⁽⁶²⁾

احکام غسل

با کیفیت غسل کردن آشنا شدید، در این جا به برخی نکته های مهم اشاره می کنیم:

1. چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کنیم و اگر پیش از

این کار غسل کنیم، غسل باطل است. ⁽⁶³⁾

2. در غسل، باید آب بر بدن جاری شود و به تمام آن برسد ولی دست

کشیدن لازم نیست. ⁽⁶⁴⁾

3. شستن قسمت داخلی لاله گوش و نیز بین انگشتان پا واجب است ولی

شستن جاهایی که دیده نمی شود مانند: داخل گوش و بینی واجب نیست.

4. هنگام غسل پای خود را از زمین برداریم تا به کف پا هم آب برسد و

شسته شود. ⁽⁶⁵⁾

5. اگر در بین غسل کردن کاری که وضو را باطل می کند از انسان سر زند، غسل او باطل نمی شود. ولی برای نماز باید وضو بگیرد. ⁽⁶⁶⁾
6. اگر کسی شک دارد که غسل کرده است یا نه، واجب است غسل کند.
7. کسی که غسل کرده و پس از غسل شک می کند که غسل او صحیح بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل کند. ⁽⁶⁷⁾

7- در اوج آسمانها

يا ايها الذين امنوا اذا قمتم الى الصلوة فاغسلوا وجوهكم و ايديكم الى المرافق و امسحوا برؤسكم و ارجلكم الى الكعبين. (68)

ای کسانی که ایمان آورده اید چون به (قصد) نماز برخیزید، صورت و دستهایتان را تا آرنج بشویید و سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی مسح کنید. آن شب چه زیبا با من سخن می گفت. آهنگ کلامش مثل علی بود.

ای محمد! دستت را بلند کن می خواهم چیزی را که از ناحیه راست عرشم جاری است به تو بدهم. و آب فرو ریخت.

دست راستم را بلند کردم و قدری از آن آب را برگرفتم. سپس ندا آمد: ای محمد! با آبی که گرفتی صورتت را بشوی ؛ چرا که می خواهی با آن به عظمت من نگاه کنی.

سپس دست راست و چپ خود را از آرنج بشوی ؛ چرا که می خواهی با آن دو، کلام مرا بگیری، آنگاه با آنچه در دستت باقی مانده سرت را و دو پایت را تا برآمدگی مسح کن ؛ چرا که من می خواهم برکت را بر تو فرود آرم و گامهایت را به جایی بگذارم که احدی پیش از تو به آنجا گام ننهاده و پس از این هم، نخواهد نهاد. (69)

تنها این شب معراج نبود که خداوند وضو را به من تعلیم می داد. در زمین هم، همان اوایی که به نبوت برگزیده شدم، روزی جبرئیل بر من فرود آمد. جامی لبریز از آب از آسمان برآیم آورده بود.

به من گفت: ای محمد! برخیز و برای نماز وضو بگیر. آنگاه وضو گرفتن را از ناحیه خدا به من تعلیم داد. (70)

اهمیت وضو

یک مسلمان باید به بهداشت و نظافت بدن اهمیت دهد و بکوشد که همیشه تمیز و نظیف باشد. با رعایت بهداشت، انسان با نشاط و سالم خواهد ماند، اما از آنجا که دین اسلام به نشاط روح و روان و تقرب انسان به خداوند نیز اهمیت فراوانی قائل است دستور وضو را برای مسلمانان واجب کرده است. امام رضا علیه السلام می فرماید:

در وضو سه چیز مطرح است: «نظافت جسم»، «نشاط روح» و «تقرب به خداوند بزرگ».

البته ائمه معصومین علیهم السلام فواید دیگری نیز برای وضو بیان کرده اند که نشانگر اهمیت این واجب الهی است.

بنابراین مستحب است همیشه با وضو باشیم تا از نشاط جسمی و روحی برخوردار گردیم و قلبمان با تقرب به خدا نورانی گردد.

البته برای خواندن نماز، چه نمازهای واجب و چه نمازهای مستحبی واجب است وضو بگیریم جز نماز میت که آن را می توان بدون وضو هم خواند.

این مسأله را نیز همیشه به خاطر داشته باشیم که بدون وضو، حرام است جایی از بدن خود را به نوشته قرآنی برسانیم و بنابر احتیاط واجب مس اسم مبارک پیغمبر و ائمه و حضرت زهرا علیها السلام بدون وضو حرام است. (71)

وضوی مستحبی

وضو، نور است و مستحب است همیشه و در همه حالات با وضو باشیم به چند نمونه از وضوهای مستحبی توجه کنیم:

1. وضو برای خواندن قرآن و همراه داشتن آن.
2. وضو برای ورود به مساجد و مشاهد مشرفه و زیارت ائمه معصومین علیهم السلام.
3. وضو گرفتن شخص جنب برای خوردن، آشامیدن و خوابیدن.

وضوی واجب

برای خواندن نمازهای واجب باید وضو بگیریم، همچنین تماس برقرار کردن با نام خدا و نوشته قرآن و بنابر احتیاط واجب نام ائمه معصومین و حضرت زهرا علیها السلام بدون وضو حرام است. بنابراین به دو نکته توجه کنیم:

1. استفاده کردن از انگشترهایی که نام خدا و آیات قرآن و نام ائمه معصومین علیهم السلام در آنها نقش بسته است، اشکالی ندارد ولی شخصی که وضو ندارد نباید به آن قسمت ها دست بزند و یا بدنش با آنها تماس برقرار کند. ⁽⁷²⁾
2. بعضی فکر می کنند شب زفاف و عروسی، نماز خواندن از عهده عروس برداشته می شود چون اگر بخواهد وضو بگیرد، آرایش او به هم می ریزد، این فکر ریشه مذهبی ندارد نماز خواندن بر عروس واجب است، او می تواند قبل از رفتن به آرایشگاه وضو بگیرد و نماز مغرب و عشاء را با همان وضو بخواند.

کیفیت وضو

اگر از ما پرسند که چگونه وضو می گیرید به طور خلاصه می توان گفت: ابتدا صورت، آنگاه دست راست و پس از آن دست چپ خود را می شوئیم سپس با رطوبتی که از شستن دست بر کف مانده است سر را مسح می کنیم بعد پای راست و در پایان پای چپ را مسح می کنیم.

این تصویر کلی از وضوست ولی در توضیح جزئیات آن باید گفت:

صورت و دستها

1. صورت را باید از جایی که موی سر روییده تا آخر چانه بشوئیم و در نظر داشته باشیم که پهنای صورت باید به اندازه فاصله بین شست و انگشت میانه، شسته شود.
2. برای آن که یقین پیدا کنیم که مقدار واجب از صورت را شسته ایم باید کمی از اطراف آن مقداری را که گفتیم بشوئیم.
3. دست راست و دست چپ را باید از آرنج تا نوک انگشتان بشوئیم و برای آنکه یقین پیدا کنیم که آرنج را کاملاً شسته ایم باید مقداری بالاتر از آن را هم بشوئیم.
4. بنابر احتیاط واجب باید صورت و دستها را از بالا به پایین بشوئیم و اگر از پایین به بالا بشوئیم وضو، باطل است.
5. اگر کسی دستها را تنها تا مچ بشوید و یا تا نوک انگشتان بشوید ولی آب را بین انگشتان نرساند، وضوی او باطل است و اگر مدتی این گونه وضو گرفته، چنانچه در فراگیری وضو کوتاهی کرده باشد باید نمازهایی را که با این وضوها خوانده است قضا کند.
6. اگر زخم کوچکی روی صورت یا دست ما باشد و آب هم برایش مضر نباشد، ابتدا محل زخم را در آب کر یا زیر شیر آب می گیریم و روی آن دست می کشیم تا خون تمام شود بلافاصله به نیت وضو آب را از بالا به پایین روی آن جاری می کنیم سپس فوری آن را خشک می کنیم تا خون با آنها مخلوط نشود و به بدن و لباسهایمان سرایت نکند آنگاه وضو را ادامه می دهیم. (73)

مسح سر

1. یک قسمت از چهار قسمت سر را، که بالای پیشانی است باید مسح کنیم.
2. همین که اندکی دست خود را روی محل مسح بکشیم کافی است ولی مستحب است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته و طول یک انگشت باشد.
3. لازم نیست مسح بر پوست سر باشد ولی اگر موی سر به قدری بلند باشد که هنگام شانه زدن به صورت می ریزد باید پوست سر یا بیخ موها را مسح کنیم.
4. اگر آب و رطوبت مسح سر به آب و رطوبت پیشانی متصل شود وضو و مسح سر صحیح است ولی برای پا نباید با رطوبتی که از پیشانی بر دست مانده است استفاده کنیم بلکه باید با رطوبت قسمت های دیگر کف دست، مسح را انجام دهیم. (74)

مسح پاها

1. پاها را باید از سر یکی از انگشتها تا برآمدگی روی پا مسح کنیم و اگر با یک انگشت دست، مسح را انجام دهیم کافی است.
2. مستحب است با تمام کف دست، روی پاها را مسح کنیم. (75)

یاد سپاری

به خاطر بسپاریم که:

1. برای وضو گرفتن باید نیت کنیم یعنی به خاطر داشته باشیم که برای خشنودی خدا و تقرب به او وضو می گیریم.
2. آبی که با آن وضو می گیریم باید پاک و مطلق باشد بنابراین با آب نجس و آب مضاف نمی توانیم وضو بگیریم.

3. از اسراف در مصرف آب پرهیزیم.
4. اعضای وضو باید پاک باشند و مانعی از رسیدن آب در آنها نباشد.
5. در وضو، باید موالات را مراعات کنیم یعنی بین کارهای وضو به اندازه ای فاصله نیندازیم که وقتی می خواهیم قسمتی را بشوئیم یا مسح کنیم، رطوبت قسمت هایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده ایم خشک شده باشد.
6. باید بدانیم که وسواس در انجام عبادات، ناپسند و حرام است. بنابراین بر کسانی که در انجام وضو گرفتار وسواس هستند واجب است که مانند سایر مردم وضو بگیرند و بی جهت وضو را طول ندهند و هر چه زودتر خود را از دام هوای نفس و شیطان برهانند. ⁽⁷⁶⁾

بطلان وضو

اگر کسی وضو بگیرد می تواند با همان یک وضو همه کارهای واجب و مستحبی را که نیاز به وضو دارند انجام دهد و این وضو تا وقتی که یکی از چیزهایی که وضو را باطل می کند از او سر نزده است باقی است.

چیزهایی که وضو را باطل می کنند عبارتند از:

1. خارج شدن ادرار، مدفوع و یا باد از انسان.
2. فرو رفتن به خوابی که گوش نشنود و چشم نبیند.
3. مبتلا شدن به چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی، مستی و

بیهوشی.

4. انجام کارهایی که غسل را بر انسان واجب می کند مانند جنابت. ⁽⁷⁷⁾

8- امام فرشتگان

در بدن داری اگر سوز حیات هست معراج مسلمان در صلات⁽⁷⁸⁾ برادرم جبرئیل مرا در آسمانها همراهی می کرد، به «سدرۃ المنتهی» که رسیدیم ناگهان صدای اذان را شنیدم. فرشته ای اذان می گفت که تا آن شب در آسمانها دیده نشده بود.

او اذان می گفت و هر جمله ای از آن را که می گفت پروردگارم او را تصدیق می کرد.

به «حی علی الصلاة» که رسید پروردگارم فرمود:

نماز، صلاح و نجات و رستگاری است.

چون اذان تمام شد، جلو ایستادم و همه فرشتگان به من اقتدا کردند.

پیش از این در بیت المقدس هم به نماز ایستاده بودم و همه پیامبران به من اقتدا کرده بودند.

و اینجا چون از نماز فارغ گشتم از سر شوق و از ارادت به پروردگار مدهوش گشتم و به حالت سجده فرو افتادم.⁽⁷⁹⁾

ادب حضور

امام باقر علیه السلام نمازگزار را چون شخصی می دانند که در پیشگاه پادشاهی ایستاده و حاجت های خود را بر زبان جاری می کند و پادشاه، ساکت و آرام با نگاه لطف به او می نگرد و به حرفهایش گوش فرا می سپارد.⁽⁸⁰⁾

پس ما که در پیشگاه خدا به نماز می ایستیم شایسته است با قلبی آماده و خیالی آسوده با او سخن بگوییم و غرق حضور شویم. گام نخست این راه، آن است که با ترجمه و محتوای نماز آشنا باشیم.

تکبيرة الاحرام

الله اکبر؛

خداوند بزرگتر است (از آن که در وصف بگنجد).
برای ورود به نماز، الله اکبر می گوییم یعنی خدا را از همه موجودات حسی، عقلی، زمینی و آسمانی برتر می یابیم. دیگر دل از دنیا و مظاهر فریبده آن می شوئیم و همه چیز و همه کس جز او نزد ما کوچک می شوند.
الله اکبر، بیشترین ذکر است که هم در مقدمات نماز و هم در خود نماز و هم در تعقیبات آن گفته می شود به طوری که یک مسلمان در طول یک شبانه روز تنها در نمازهای پنجگانه واجب حدود 360 مرتبه آن را تکرار می کند.

سوره حمد

بسم الله الرحمن الرحيم ؛

به نام خداوند رحمتگر مهربان

بسم الله، سر آغاز کتاب وحی است. بسم الله، نه تنها در ابتدای قرآن که در آغاز تمام کتابهای آسمانی بوده است. بسم الله، سر لوحه عمل همه انبیاء بوده است.

به زبان آوردن بسم الله در شروع هر کاری سفارش شده است.
امامان معصوم علیهم السلام اصرار داشتند که در نماز بسم الله را بلند بگویند تا جایی که بلند گفتن بسم الله از ویژگی های شیعه به حساب آمده است.

الحمد لله رب العالمين ؛

ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است.
وقتی انسان در برابر عظمت بیکران خداوند قرار می گیرد و همه کمال ها و جمال ها و زیبایی ها را از او می یابد و او را پروردگار و مدبر همه آفرینش

می شناسد زبان به حمد و ستایش می گشاید حمد و ستایشی که در آن معنای پرستش نهفته است.

ما، در آغاز مکالمه خود با خدا شیرین سخن می گوئیم و زبان به بیان خرمی ها و کمالات او می گشائیم پس چه بهتر که در آغاز سخن گفتن با دیگران نیز چنین باشیم.

الرحمن الرحيم ؛

(خداوند) رحتمگر مهربان.

رحمن و رحيم هر دو از کلمه رحمت گرفته شده اند. رحمن، رحمت گسترده الهی است که همه انسانها را شامل می شود و چون آفتابی است که بر خوب و بد، و زشت و زیبا می تابد ولی رحيم، رحمت ویژه ای است که به عنوان پاداش و نتیجه کارهای خوب تنها بر نیکو کاران نازل می شود.

مالک يوم الدين ؛

مالک و فرمانروای روز جزا

یکی از نامهای روز قیامت «يوم الدين» است یعنی روز کیفر و پاداش. خداوند هم مالک است و هم ملک. مالک است یعنی همه چیز در واقع برای اوست و مالکیت دیگران اعتباری است. ملک است یعنی پادشاه و فرمانروای حقیقی است.

روز قیامت که پرده ها از جلو چشمان ما کنار می رود او را مالک و ملک خواهیم یافت و گر نه او هم در دنیا و هم در آخرت مالک و ملک است.

اياک نعبد و اياک نستعين ؛

تنها تو را می پرستیم و تنها از تو یاری می جوییم.

وقتی نمازگزار خداوند را همه کاره خود و جهان دانست و بدان اعتراف کرد، از جان و دل به او دل می بندد، تنها او را می پرستد و تنها از او یاری می جوید. او دیگر بنده طاغوتها، بنده شرق و غرب و بنده زر و زور نمی شود و در برابر هیچ قدرتی سر کرنش فرود نمی آورد.

اهدنا الصراط المستقیم؛

ما را به راه راست راهبر باش!

کلمه صراط که بیش از 40 بار در قرآن آمده است، به معنای راه هموار، روشن و وسیع است. ما از خدا می خواهیم که همه مسلمانان را به بزرگراه سعادت هدایت کند؛ بزرگراهی که به راحتی ما را به خدا برساند. کسی که می خواهد در صراط مستقیم قرار گیرد باید راه هوسهای خود، راه هوسهای مردم، راه طاغوتها و راه نادرست نیاکان و پیشینیان خود را کنار بگذارد و تنها در راه مستقیمی که توسط انبیاء و امامان ترسیم شده است، حرکت کند.

صراط الذین انعمت علیهم:

راه آنان که نعمتشان دادی.

نمازگزار این حقیقت را باور دارد که راه مستقیم، راهی است پیمودنی و پیش از او کسانی این راه را پیموده اند، لذا از خدا می خواهد که او را در زمره آنان قرار دهد. آنان کسانی هستند که خداوند آنان را مشمول نعمت های خود ساخته است.

قرآن، پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان را از جمله کسانی می داند که از نعمت هدایت برخوردار شده اند.

و نمازگزار از خدا می خواهد که دنباله رو آنان باشد.

غیر المغضوب علیهم و لا الضالین ؛

همانا که نه در خور خشم اند و نه گمراهان و گمگشتگان (اند).
نمازگزار در پایان سوره حمد از خدا می خواهد که جزء دو گروه نباشد و
راه آنان را نیماید.

1. غضب شدگان، آنان که چون فرعون و قارون و ابولهب و چون قوم عاد و
ثمود و بنی اسرائیل در برابر حق و حقیقت و دین و خدا جبهه گیری می کردند
و مورد خشم او قرار گرفتند.

2. گمراهان و گمگشتگان، آنان که حیران و سر در گم اند. نه راه انبیاء را
برگزیده اند و از آنان جانبداری می کنند و نه راه مخالفان و معاندان را برگزیده
اند. آنان افرادی بی تفاوت، بی درد، و رفاه طلب هستند که به فکر شهوت و
شکم خود هستند و کاری به حق و باطل ندارند. مانند عابدان پس از حضرت
عیسی علیه السلام یا عالم نمایان دنیا دوست.

سوره توحید

این سوره سراپا از یگانگی خدا سخن می گوید از این رو «سوره توحید»
نام گرفته است.

بسم الله الرحمن الرحيم ؛

به نام خداوند رحمتگر مهربان

قل هو الله احد؛

بگو او خدایی است یکتا.

توحید که همان یگانه دانستن خداست، اساسی ترین اصل همه ادیان آسمانی
است. توحید مرز میان ایمان و کفر است. او یکتاست یعنی دومی ندارد، شبیه و
مثل و مانندی ندارد، جزء و عضوی ندارد.

کسی که توحید خدا را باور کند، دچار شرک و ریا نمی شود همه کارهایش را برای او انجام می دهد.

الله الصمد؛

خدای بی نیاز (پاک از عیب و پناه نیازمندان)

همه موجودات سر تا پا نیازمند و در وجود و بقاء خود، به خدا نیازمندند، همه به او پناه می آورند و خود را پر از عیب و نقص می یابند. کسی که تنها خدا را «صمد» می داند، و خود و دیگران را فقیر و نیازمند و بی پناه، جز به خدا تکیه نمی کند.

لم یلد و لم یولد؛

نه کسی زاده اوست و نه او زاده کسی است.

او سرچشمه هستی است. همه چیز و همه کس آفریده او هستند اما او خود همیشه بوده و همیشه خواهد بود، او ازلی و ابدی است. دل بستن و پناه آوردن به چنین حقیقت بیکرانی، انسان را در برابر همه خطرات مادی و آسیب های اجتماعی بیمه می کند.

و لم یکن له کفوا احد؛

و احدی همتای او نیست.؛

در پایان سوره باز تاءکید می کنیم که خدا یکتاست و هیچ کس، همتا و همانند او نیست و اگر این حقیقت را به خوبی باور کنیم، همه کارهای خود را برای خدا انجام می دهیم و در اهداف فردی و گروهی و اجتماعی خود، غیر خدا را دخیل و شریک نمی دانیم.

ذکر رکوع و سجده:

سبحان ربی العظیم و بحمده ؛

پروردگار بزرگم را منزّه می دانم و می ستایم.

سبحان ربی الاعلی و بحمده؛

پروردگار بلند مرتبه ام را منزّه می دانم و می ستایم.

نمازگزار پس از بیان آن همه عظمت و بزرگی خدا، خود را کوچک و بی مقدار بلکه هیچ می یابد و در برابر عظمت او خم می شود (رکوع) و آنگاه به زمین می افتد (سجده) و زبان به تسبیح او می گشاید.

او خدا را منزّه از هر عیب و نقص می یابد، پس از آن باز به حمد و ستایش رو می آورد.

او دریافته است که خداوند حقیقت بی کرانی است که از فهم و درک او بالاتر است و باید تنها در برابر عظمت او سر فرود آورد. او دیگر در برابر غیر خدا و طاغوت ها کرنش نخواهد کرد.

قنوت

ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار؛⁽⁸¹⁾

پروردگارا! در دنیا و آخرت به ما نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش (دور) نگه دار.

در هنگام قنوت دستها را بالا می آوریم و به عنوان عرض نیاز و اظهار تهیدستی و امید به عطای خدا، آنها را در مقابل صورت قرار می دهیم. در قنوت هر دعایی را می توان خواند ولی بهتر است دعایی را برگزینیم که همگانی باشد مثل دعای «ربنا آتنا» که در قرآن آمده است.

ما در این دعا از خدا می خواهیم هم نیکی ها و خوبی های دنیا را و هم نیکی ها و خوبی های آخرت را به ما عطا کند.

چرا که گرفتن دنیا و رها کردن آخرت خطاست، همینطور گرفتن آخرت و رها کردن دنیا نیز خطاست.

دنیا، مزرعه آخرت است و با نیکی ها و حسنات دنیا می توان آخرت خود را آباد کرد.

در پایان از خدا می خواهیم که ما را از آتش جهنم برهاند.

تسبیحات اربعه

سبحان الله، و الحمد لله، و لا اله الا الله، و الله اكبر.

منزه است خدا، و ستایش تنها برای خداست، و معبودی جز او نیست، و خدا بزرگتر است (از آن که در وصف بگنجد).

تسبیحات اربعه، مشتمل بر چهار ذکر است:

1. تسبیح (سبحان الله)

2. تحمید (الحمد لله)

3. تهلیل (لا اله الا الله)

4. تکبیر (الله اكبر)

حضرت ابراهیم به هنگام ساختن خانه کعبه لبهایش به ذکر مقدس تسبیحات اربعه مترنم بود.

نمازگزار، ابتدا خدا را پاک و منزه می یابد آنگاه زبان به ستایش او می گشاید سپس تنها او را شایسته پرستش می شمارد و در پایان، خدا را بزرگتر از آن می داند که بتوان او را وصف کرد.

تشهد

اشهد ان لا اله الا الله، وحده لا شریک له ؛

گواهی می دهم که معبودی جز خدا نیست. یکتاست و او را شریکی نیست.

«و اشهد ان محمدا عبده و رسوله ؛»
و گواهی می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست.
«اللهم صل علی محمد و آل محمد؛»
بار خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست!
نمازگزار با آنکه در اذان و اقامه به توحید و نبوت پیامبر شهادت داده است
باز در پایان نماز نیز به این دو حقیقت بزرگ اعتراف می کند سپس بر پیامبر و
خاندان پاک او صلوات و درود می فرستد.
او اعتراف می کند که پیامبر در پرتو عبودیت و بندگی خدا به آن همه عظمت
دست یافته است و این راه را به روی خود باز می یابد و تصمیم می گیرد همین
راه را پیمايد

سلام

السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته ؛
ای پیامبر خدا! بر تو درود، و رحمت و برکات خدا بر تو باد!
«السلام علینا و علی عباد الله الصالحین ؛»
درود بر ما و بر بندگان شایسته خدا!
«السلام علیکم و رحمة الله و برکاته ؛»
درود بر شما (مؤمنین) و رحمت و برکات خدا بر شما باد!
نمازگزار که از مردم جدا شده و به پیشگاه خدا بار یافته و لحظاتی با او گرم
راز و نیاز بوده اکنون که می خواهد دوباره به سوی آنان برگردد هنگام بازگشت
ابتدا به پیامبر سپس به نمازگزاران و بندگان شایسته او آنگاه به خلق خدا سلام
می کند.

او به سوی خدا رفته و قلب خود را صیقل داده و از کینه و کدورت پاک شده
و اینک به سوی مردم آمده است. او پیام صلح و صفا، و درود و سلام آورده
است.

9- انتظار سبز

از مهالک در دو عالم این صلات اهل خود را می دهد بی شک نجات⁽⁸²⁾
نامه را با اشک شوق گرفتم. مثل این بود که جبرئیل از آسمان نامه ای برایم
آورده باشد.

مدتها انتظار فرا رسیدن این لحظه های خوش و معطر را کشیده بودم.
نامه را بر دیدگانم کشیدم و آن گاه با اشتیاق آن را گشودم.
خط و امضای آن درست بود، امام رضا علیه السلام به همه سوالهایم پاسخ داده
بودند:

(ای محمد بن سنان...) اینکه پرسیده ای چرا نماز، واجب شده است باید
بگویم حکمت های فراوانی دارد:
نماز، اقرار به ربوبیت خداوند عزیز و بلند مرتبه است و هر گونه مثل و
مانندی را از او نفی می کند.

نماز، ایستادن در پیشگاه خداوند است با ذلت و مسکنت و خضوع و
اعتراف.

نماز، پشیمان شدن از گناهان گذشته و درخواست بخشیدن آنها از سوی
خداست.

گذاشتن چهره بر زمین است برای بزرگداشت خداوند...
با نماز، فروتن هستی و افزونی در دین و دنیا را خواهانی.
با نماز، آقا و مدبر و آفریننده خود را فراموش نمی کنی، در نتیجه در عیش
خوشگذرانی ها فرو نمی روی و طغیان نمی کنی.

با یاد خدا و ایستادن در مقابل او از گناهان و انواع فسادها و آلودگی ها باز
داشته می شوی. «⁽⁸³⁾

احکام «فراموش شده‌ها» در نماز

با احکام نماز پیش از این آشنا شده‌اید. ما در این جا به ذکر احکام «فراموش شده‌ها» بسنده می‌کنیم. برای فراگیری این مطلب یادآوری این مطلب لازم است که واجبات نماز یازده تا هستند که عبارتند از:

قاعده کلی

با فراگیری این قاعده کلی، می‌توانید تمامی مسائل این بخش را حل کنید، قاعده کلی این است که:

- گاهی واجب رکنی را فراموش می‌کنیم. در اینجا دو صورت پیدا می‌کند:
الف: وارد رکن بعدی شده ایم. در اینجا نماز، باطل است.
مثلاً رکوع را فراموش می‌کنیم و پس از رفتن به سجده متوجه می‌شویم.⁽⁸⁴⁾
ب: وارد رکن بعدی نشده ایم، نماز، باطل نمی‌شود.
باید برگردیم واجب را به جا آوریم و نماز را ادامه دهیم.
مثلاً رکوع را فراموش کردیم و روانه سجده شدیم ولی قبل از آن که سر بر زمین بگذاریم، متوجه شدیم، در این صورت باید برگردیم و به طور کامل بایستیم و به رکوع و سپس به سجده برویم و نمازمان صحیح است.⁽⁸⁵⁾
- گاهی واجب غیر رکنی را فراموش می‌کنیم، باز در این جا دو شکل پیدا می‌کند:
الف: وارد رکن بعدی شده ایم اینجا نماز، صحیح است و آن را ادامه می‌دهیم. مثل آن که سوره را فراموش کرده و مشغول ذکر رکوع هستیم.⁽⁸⁶⁾
ب: وارد رکن بعدی نشده ایم، در اینجا نیز نماز، صحیح است برمی‌گردیم واجب را به جا می‌آوریم و نماز را ادامه می‌دهیم.⁽⁸⁷⁾

با حفظ این قاعده می توانید وظیفه نمازگزار را در حالت های زیر مشخص کنید:

1. سوره حمد را فراموش کرده و مشغول خوان سوره توحید است.
2. تشهد را فراموش کرده و مشغول سلام دادن است.
3. دو سجده را فراموش کرده و تشهد بعد از آن را به جا می آورد.

احکام «فراموش شده ها» پس از نماز

اگر آن چه در نماز فراموش شده، رکن باشد، نماز، باطل است و اگر رکن نباشد، نماز، صحیح است ولی اگر «تشهد» یا «یک سجده» فراموش شده است در این جا نمازگزار وقتی پس از پایان یافتن نماز یادش آمد، بدون آن که صورت نماز را به هم بزند، آن تشهد و یا یک سجده را به جا آورد و پس از آن «دو سجده سهو» انجام می دهد. ⁽⁸⁸⁾

سجده سهو

گاهی اوقات، باید پس از تمام شدن نماز، دو سجده به جا آوریم که به آن سجده سهو می گویند.

در دو مورد زیر، «سجده سهو»، واجب می شود:

1. در بین نماز ناخدا آگاه حرف بزنیم، یا مثلا آخر یا آه بگوییم.
2. یک سجده را فراموش کنیم و پس از وارد شدن به رکوع رکعت بعد یادمان بیاید.

و در دو مورد زیر، احتیاط واجب بجا آوردن سجده سهو است.

1. بی جا سلام دوم نماز یا سلام سوم و یا هر سه سلام را با هم بگوییم. مثلا در رکعت دوم نماز ظهر و عصر و عشاء.
2. تشهد را فراموش کنیم. ⁽⁸⁹⁾

طریقه به جا آوردن سجده سهو

پس از پایان یافتن نماز، فوری نیت سجده سهو می کنیم و بدون گفتن تکبیرة الاحرام به سجده می رویم و می گوییم:

بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد.

آن گاه می نشینیم و دوباره به سجده می رویم و ذکر بالا را می گوییم پس از آن می نشینیم و تشهد و سلام می گوییم. ⁽⁹⁰⁾

ولی چنانچه تشهد یا یک سجده را فراموش کرده بودیم، پس از نماز ابتدا باید قضای آن تشهد یا سجده را به جا آوریم و بعد از آن دو سجده سهو را.

10- سفر

قل سيروا فى الارض فانظروا كيف بدء الخلق ثم الله ينشى النشاة الاخرة ان
الله على كل شى قدير. (91)

(ای پیامبر) بگو: در زمین بگردید و بنگرید چگونه (خدا) آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس (باز) خداست که جهان آخرت را پدید می آورد، خداست که بر هر چیز تواناست.

از دوستان و آشنایان خداحافظی می کنیم، از آنان حلالیت می طلبیم، اثاث و وسایل خود را برمی داریم.

می خواهیم به مسافرت برویم. قرآن ما را بارها به سیر و سفر دعوت کرده است:

در زمین بگردید و بنگرید چگونه (خدا) آفرینش را آغاز کرده است؟
(عنکبوت / 20)

در زمین بگردید و آن گاه بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟ (انعام / 11).

در زمین بگردید و بنگرید فرجام گناهکاران چگونه بوده است. (نمل / 69).
در زمین بگردید و بنگرید فرجام کسانی که بیشتر بوده و بیشترشان مشرک بودند چگونه بوده است؟ (روم / 42)

آیا در زمین گردش نکرده اند تا دلهایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوشه‌ایی که با آن بشنوند؟ (حج / 46)

فراوان فوایدی که برای سیر و سفر و گردش و مسافرت هست، ما را گاهگاهی وا می دارد تا به مسافرت برویم.

برای ایمنی از حوادث، صدقه می دهیم، با نام خدا و توکل بر او حرکت می کنیم، می خواهیم رفت و برگشت ما 45 کیلومتر⁽⁹²⁾ و یا بیشتر از آن باشد، اسلام برای ما تخفیف ویژه ای قرار داده است؛ نمازهای چهار رکعتی ما کوتاه (نصف) می شود و روزه گرفتن هم از عهده ما (در سفر) برداشته می شود.

اسلام با این حکم، حمایت خود را از مسافرین اعلام کرده است ولی هرگز با گناه موافق نیست، از این رو اگر سفر، حرام باشد مانند فرار از جبهه و یا سفر بدون رضایت والدین و یا سفر برای کار حرام، مانند سرقت، هیچ تخفیفی شامل مسافر نمی شود.⁽⁹³⁾

کم کم از اقامتگاه خود دور می شویم، دیگر به نقطه ای رسیده ایم که دیوارهای آنجا را نمی بینیم و صدای طبیعی اذان آنجا را نیز نمی شنویم یعنی به «حد ترخص» یا «مرز سفر» رسیده ایم⁽⁹⁴⁾ از اینجا به بعد، حکم مسافر داریم، نماز خود را شکسته می خوانیم. و هنگام بازگشت وقتی به این نقطه رسیدیم از اینجا تا اقامتگاه، حکم مسافر نداریم یعنی نمازمان را باید تمام بخوانیم.

وطن

در وطن که هستیم نمازمان تمام است و روزه هم باید بگیریم ولی بعضی وقتها نمی دانیم وطن ما کجاست؟

وطن ما کجاست؟

زادگاه پدر و مادرم آنجاست من هم در همانجا به دنیا آمده ام ولی بزرگ شده آنجا نیستم، حالا نمی دانم وطن من همانجاست یا نه؟

پدرم در آنجا خانه شخصی دارد، زادگاه او نیز همانجا بوده چند سالی برای تحصیل به آنجا رفته ام ولی خودم بزرگ شده جای دیگر هستم، وطنم کجاست؟

پدر و مادرم می گویند ما از وطن خود، اعراض کرده ایم، یعنی برای همیشه آنجا را ترک کرده ایم، هر وقت آنجا می روند نمازشان را شکسته می خوانند، نمی دانم وظیفه من چیست؟

بعضی ها به من می گویند تا وقتی ازدواج نکرده ای، وطن تو همان وطن پدر و مادر توست از آن به بعد حق انتخاب وطن داری!

وطنم کجاست؟

تشخیص وطن کار دشواری نیست، به این امور توجه کنید:

1. زادگاه شما، وقتی وطن شماست که بزرگ شده آنجا هم باشید. ⁽⁹⁵⁾
2. زادگاه پدر و مادر شما وطن شما نیست. ⁽⁹⁶⁾
3. جایی که پدر و مادر شما به عنوان وطن انتخاب کرده اند، وطن شما نیست.

یعنی شما در انتخاب وطن و یا اعراض از وطن تابع دیگران نیستید، باید به تکلیف خود عمل کنید ⁽⁹⁷⁾، یعنی وطن شما اینجاست:

1. زادگاه شما که در آنجا بزرگ شده اید. ⁽⁹⁸⁾
 2. جایی که بعد از بالغ شدن، برای اقامت همیشگی انتخاب می کنید. ⁽⁹⁹⁾
- ما بعضی وقت ها، به سفر می رویم. ولی بعضی ها شغلشان مسافرت است مانند راننده قطار و ماشینهای برون شهری، خلبان و ملوان، وظیفه این گروه چیست؟

1. در سفرهایی که شغل آنهاست چنین عمل می کنند:
- در سفر اول، هر چند طول بکشد، نمازشان شکسته است.
- در سفرهای بعدی، نمازشان تمام است. ⁽¹⁰⁰⁾

2. در سفرهایی که مربوط به شغل آنها نیست مانند سفرهای زیارتی سیاحتی نمازشان شکسته است. (101)

بعضی از دانش آموزان، دانشجویان، معلمان، کارمندان، کارگران و... شغلشان مسافرت نیست ولی محل تحصیل، خدمت و یا شغل آنان جای دیگری است و به آنجا آمد و رفت می کنند حکم آنان چیست؟

به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره این گروه حکم مسافر دارند و باید مقررات آن را در نظر بگیرند. البته به فتوای مقام معظم رهبری (دام ظلّه) و برخی از مراجع بزرگوار دیگر این گروه نیز مانند کسانی که شغلشان مسافرت است با توجه به این سه مسئله:

1. برای کارشان در کمتر از ده روز به محل کارشان سفر کنند.
2. سفر به آنجا برای شغل و کارشان باشد نه به جهت دیگری.
3. سفر برای تحصیل وقتی حکم سفر برای شغل دارد و مشمول این حکم است که تحصیل، در حکم کار و شغل باشد مانند کسانی که در سپاه و ارتش یا ادارات، برای تحصیل، مأمور می شوند. بنابراین شامل همه دانش آموزان و دانشجویان نمی شود. (102)

قصد ده روزه

تازه به اینجا آمده ایم، می گویند قصد ده کرده اید یا نه؟ یکی می گوید در این دو هفته ای که اینجا هستیم من قصد نمی کنم، نظر شما چیست؟ فکر می کنید چگونه باید قصد کرد؟

همین که می دانید یا قصد دارید که ده روز و یا بیشتر، در آنجا بمانید و در این مدت از حد ترخص آنجا خارج نشوید، قصد ده روز شما شکل گرفته، باید نمازهایتان را تمام بخوانید و اگر ماه مبارک رمضان است، روزه بگیرید. (103)

از روزی که به اینجا آمده ایم هنوز نمی دانیم که ده روز کامل اینجا می مانیم یا نه، تا کنون سی روز بلا تکلیف مانده ایم وظیفه ما چیست؟ تا روز سی ام نمازتان شکسته است پس از سی روز تا هرچه بمانید نمازتان تمام است. (104)

از ابتدا که اینجا آمدیم قصد جدی داشتیم ده روز کامل بمانیم، حالا تصمیم ما عوض شده یعنی می خواهیم کمتر از ده روز بمانیم و یا بلا تکلیف مانده ایم وظیفه ما چیست؟

1. اگر پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی تصمیم شما عوض شده، نماز هایتان را باید شکسته بخوانید.

2. اگر پس از خواندن یک نماز چهار رکعتی تصمیم شما عوض شده تا هر وقت که آنجا بمانید، نماز هایتان تمام است. (105)

نیت نماز شکسته

می خواهم نماز شکسته بخوانم نمی دانم چگونه نیت کنم، بگویم مثلاً چهار رکعت نماز ظهر، شکسته می خوانم یا بگویم دو رکعت نماز ظهر شکسته شده؟
فرقی ندارد، اصلاً نیت به گفتن و خطور دادن در قلب نیست همین که تصمیم داری نماز را شکسته یعنی دو رکعتی بخوانی کافی است.

11- آنجا کجاست؟

و اقيموا وجوهكم عند كل مسجد و ادعوه مخلصين له الدين. ⁽¹⁰⁶⁾

در هر مسجدی روی خود را مستقیم (به سوی قبله) کنید و در حالی که دین خود را برای خدا خالص گردانیده اید وی را بخوانید.
آنجا کجاست؟

«پایگاه مقاومت» در برابر هوی و هوس، شیطان و اهرمن،

«میعاد» پیامبران، امامان و پاکان عالم.

«مجمع عمومی» مسلمانان و مستضعفان،

«میدان» نمایش وحدت مسلمان علیه دشمنان اسلام،

«بازار» تقوا و ایمان، صلح و صفا، همدلی و همراهی،

فرشتگان چشم امید به آنجا دوخته اند، و اهریمنان از رونق آن نگرانند.

و به راستی آنجا کجاست؟

آنجا، مسجد است، خانه خدا، محل ارتباط خاک با افلاک، حلقه اتصال هیچ با همه چیز، و چه زیباست که به آنجا بشتاییم، زیاد به آنجا برویم، زودتر از همه برویم و دیرتر از همه برگردیم، با لباسهای تمیز و خوشبو به آنجا وارد شویم، در نظافت آن بکوشیم، و در برنامه های فرهنگی آن شرکت فعال داشته باشیم.

بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی قدس سره درباره اهمیت

مساجد می فرماید:

«مساجد را پر کنید که مساجد سنگرند و محراب یعنی جایی که حرب

(جنگ و مبارزه) از آنجا آغاز می شود و محل حرب است. شیطانها از مساجد

و نماز می ترسند، آنها می خواهند از نماز جلوگیری کنند و بعد از خالی کردن

سنگرها، حمله کنند.» ⁽¹⁰⁷⁾

نماز جماعت

اینان چه می کنند!

با هم می ایستند، با هم به رکوع می روند، با هم سر بر خاک می گذارند، با هم برمی خیزند، نظم و انضباط، وحدت و انسجام، صلح و صفا و یکدلی و یکرنگی از اجتماعشان پیداست. گویی در دلهایشان کینه و حسادت نیست، قلبهایشان با هم پیوند خورده، همه با هم برادرند، اینان چه می کنند!

همه با هم در صف های منظم و پشت سر هم، از یک نفر که پیشاپیش آنها قرار گرفته پیروی می کنند.

اینان، همه مسلمانند و با هم نماز را به جماعت می خوانند و شکوه خود را به نمایش می گذارند. اینان خار چشم دشمنان اسلام هستند.

ندای اذان که به گوش تو می رسد تو را به این جمع باشکوه دعوت می کند، منادی حق را لبیک بگو. هر چه جمعیت نمازگزار بیشتر شود، ثوابش افزون تر است.

اگر عدد آنها از ده بگذرد پاداشی نصیب آنان می شود که قابل بیان و شمارش نیست.

اگر دنبال دوست خوب می گردی، و یا خواهان فردی دلسوز برای حل مشکلات هستی، اگر می خواهی با دیگران آشنا شوی، در حل مشکلات دیگران دخیل باشی، و از فردگرایی و خود خواهی به دیگر گرایی و خدا خواهی روی آوری، در جماعت برادران دینی خود به ویژه در نماز جماعت شرکت کن و اگر می خواهی تبعیت از رهبری را تمرین کنی، باز هم در نماز جماعت حاضر شو!

بر پایی نماز جماعت

یک نفر به عنوان «امام جماعت» جلو می ایستد، و حداقل یک نفر هم پشت سر او به عنوان «ماءموم» می ایستد و به او اقتدا می کند نماز جماعت شکل می گیرد.

احکام نماز جماعت

1. جایگاه امام جماعت نباید از جایگاه ماءمومین بالاتر باشد. (108)
2. ماءمومین می توانند در مکانی بالاتر از امام بایستند. مثلاً امام در صحن مسجد و ماءمومین پشت بام بایستند ولی اگر ساختمان چند طبقه باشد، اشکال دارد. (109)
3. اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه آنها نیت فرادای نمایند. اگر فاصله به اندازه یک قدم بزرگ نباشد. نماز صف بعد به طور جماعت صحیح است و اگر بیشتر از این مقدار باشد، فرادی می شود و صحیح است. (110)

شرایط امام جماعت

1. امام جماعت باید بالغ و عادل باشد و نماز را صحیح بخواند.
2. اگر ماءموم، مرد است امام جماعت نیز باید مرد باشد.
3. و اگر ماءموم، زن است بنابر فتوای حضرت امام قدس سره احتیاط واجب آن است که امام جماعت او، مرد باشد. (111)

استفتاء از مقام معظم رهبری

س - چه وقت زن می تواند امام جماعت باشد؟

ج - اگر ماءمومین تنها زنان باشند، امام جماعت می تواند زن باشد. (112)

وظیفه ماءموم در نماز جماعت

1. احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، ماءموم تکبیر نگوید.

(113)

2. ماءموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را (آهسته) بخواند. (114)

پیوستن به نماز جماعت

اگر در بین نماز جماعت خواستیم اقتدا کنیم باید توجه داشته باشیم که فقط در دو حالت می توان به جماعت پیوست:

1. وقتی که امام در حال قیام است و مشغول قرائت حمد و سوره یا تسبیحات اربعه و یا قنوت است.
2. وقتی که امام در رکوع است. (115)

چگونه اقتدا کنیم؟

اقتدا کردن و پیوستن به نماز جماعت حالت های مختلفی دارد که با کمی دقت می توان آنها را فرا گرفت.
اگر امام جماعت رکعت اول نماز را بخواند اقتدا کردن به او تا دو صورت پیدا می کند:

الف: امام جماعت، ایستاده و مشغول خواندن حمد و سوره است.
برای اقتدا کردن به او نیت می کنیم سپس تکبیرة الاحرام را با آرامش بدن می گوئیم، حمد و سوره را نمی خوانیم و بقیه اعمال را همراه او انجام می دهیم.
ب: امام جماعت در رکوع است.

برای اقتدا کردن به او نیت می کنیم آنگاه تکبیرة الاحرام را با آرامش بدن می گوییم آن را یک رکعت به حساب می آوریم و بقیه نماز را همراه امام جماعت انجام می دهیم.

اگر امام جماعت رکعت دوم نماز را می خواند باز هم اقتدا کردن به او دو صورت پیدا می کند:

الف: امام جماعت، ایستاده و مشغول خواندن حمد و سوره و یا قنوت است. برای اقتدا کردن، ابتدا نیت می کنیم سپس تکبیرة الاحرام را با آرامش بدن می گوییم؛ اگر امام جماعت حمد و سوره را می خواند، ساکت می مانیم آنگاه قنوت را همراه امام می خوانیم و رکوع و دو سجده را با او به جای می آوریم سپس وقتی امام، تشهد می خواند، بنابر احتیاط واجب به صورت نیم خیز می نشینیم.

(تا اینجا یک رکعت نماز خوانده ایم)

حال چنین عمل می کنیم:

اگر نماز امام جماعت، دو رکعتی است بر می خیزیم و بقیه نماز را خودمان می خوانیم.

اگر نماز امام جماعت، سه یا چهار رکعتی است همراه او بر می خیزیم وقتی امام، مشغول خواندن تسبیحات اربعه است، آهسته حمد و سوره و اگر وقت محدودتر بود فقط سوره حمد را می خوانیم، آنگاه همراه با امام جماعت به رکوع و سجده می رویم.

(تا اینجا یک رکعت نماز خوانده ایم)

اگر نماز امام جماعت، سه رکعتی است همراه او تشهد را می خوانیم آنگاه:

الف: اگر نماز ما دو رکعتی بود همراه با امام جماعت سلام نماز را می خوانیم و نماز را به پایان می بریم.

ب: اگر نماز ما سه یا چهار رکعتی بود بر می خیزیم و بقیه نماز را خودمان می خوانیم.

اگر نماز امام جماعت، چهار رکعتی بود، امام جماعت پس از سجده برای انجام رکعت چهارم بر می خیزد ولی ما می نشینیم و تشهد نماز را می خوانیم. آنگاه:

الف: اگر نماز ما دو رکعتی بود، سلام نماز را هم می خوانیم و نماز را به پایان می بریم.

ب: اگر نماز ما سه یا چهار رکعتی بود بر می خیزیم، تسبیحات اربعه را مثل همیشه سه بار (و اگر وقت، کافی نبود یک بار) می خوانیم آنگاه با امام، رکوع و سجود را انجام می دهیم.

(تا اینجا سه رکعت نماز خوانده ایم)

اگر نماز ما سه رکعتی بود همراه امام، تشهد و سلام را می خوانیم و نمازمان را به پایان می بریم.

اگر نماز ما چهار رکعتی بود می توانیم نیم خیز بنشینیم پس از تمام شدن تشهد و سلام برخیزیم و نمازمان را ادامه دهیم و اگر نخواستیم می توانیم پس از به جا آوردن سجده بلافاصله برخیزیم و نمازمان را ادامه دهیم.

ب: امام جماعت در حال انجام رکوع رکعت دوم است:

برای اقتدا به او ابتدا نیت می کنیم سپس تکبیرة الاحرام را با آرامش بدن می گوئیم آنگاه به رکوع می رویم، ذکر رکوع را نیز با آرامش می گوئیم آن را یک

رکعت به حساب می آوریم و بقیه نماز را (به همان شیوه ای که در قسمت الف گفتیم) به جا می آوریم.

اگر امام جماعت رکعت سوم یا چهارم نماز را به جا می آورد در اینجا هم اقتدا کردن به او دو صورت پیدا می کند:

الف: امام جماعت ایستاده و مشغول خواندن تسبیحات اربعه است.

برای اقتدا کردن باید ابتدا وقت را بسنجیم چنانچه برای خواندن حمد و سوره (و یا حمد تنها) وقت داریم می توانیم اقتدا کنیم.

اگر وقت، کافی بود برای اقتدا کردن ابتدا نیت می کنیم سپس تکبیرة الاحرام را با آرامش بدن می گوئیم آنگاه حمد و سوره (و اگر وقت، کم بود حمد را) آهسته می خوانیم سپس همراه با امام جماعت به رکوع می رویم و نماز را ادامه می دهیم (ادامه نماز را می توان از آنچه که قبلا گفته شد به دست آورد و یا به توضیح المسائل مراجعه کرد).

ب: امام جماعت در حال رکوع رکعت سوم یا چهارم است.

برای اقتدا کردن ابتدا نیت می کنیم سپس تکبیرة الاحرام را با آرامش بدن می گوئیم آنگاه به رکوع می رویم و ذکر رکوع را نیز با آرامش می گوئیم، آن را یک رکعت به حساب می آوریم و نماز را با امام جماعت ادامه می دهیم. (کیفیت ادامه نماز مثل قسمت الف می باشد.) ⁽¹¹⁶⁾

12- سیل رحمت

یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون. (117)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز جمعه ندا در داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید، و داد و ستد را واگذارید. اگر بدانید، این برای شما بهتر است.

باز هم آسمان ابری است، باران می آید، آب در خیابان و کوچه پس کوچه ها به راه افتاده، آبها به هم می پیوندند، خاک و خاشاک را با خود می برند، دیگر در و دیوار شهر غباروبی شده است، درختان و گلها با نشاط شده اند، پرندگان نغمه شادی سر می دهند. و بار دیگر چهره شهر زیبا و آراسته گردیده، چه خبر است؟!

باز هم روز جمعه است و این سیل خروشان امت است که به «نماز جمعه» می آیند، می آیند تا عظمت و شکوه اسلام را به نمایش بگذارند، خار و خاشاک شرک و نفاق را از جامعه بزدايند، بر چهره دشمنان اسلام سیلی بزنند، می آیند تا از اوضاع سیاسی اجتماعی کشور خود و جهان اسلام باخبر شوند و در حل مشکلات آنها شریک گردند، می آیند تا راههای مقابله با دشمنان قسم خورده اسلام را فرا گیرند، می آیند تا دست در دست هم دهند و بر فرق استکبار جهانی بکوبند، روز جمعه است، کارهامان را رها کنیم و به این جمعیت انبوه بپیوندیم.

رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس سه جمعه پیاپی، بدون عذر، در نماز جمعه شرکت نکند بر دل او مهری از نفاق (و دورویی) زده می شود». (118)

امام جمعه

1. امام جمعه از سوی ولی امر مسلمین (رهبر) منصوب می شود. ⁽¹¹⁹⁾
2. شرایطی که درباره امام جماعت گفته شده، در امام جمعه نیز معتبر است.
3. شایسته است امام جمعه اینگونه باشد:
از اوضاع سیاسی کشور و جهان اسلام باخبر باشد.
مصالح اسلام و مسلمین را بشناسد.
شجاع باشد.
در اظهار حق و ابطال باطل، صریح باشد.
از حب دنیا و ریاست، پرهیز کند. ⁽¹²⁰⁾

بر پایی نماز جمعه

1. نماز جمعه دو رکعت است مانند نماز صبح، ولی دو خطبه دارد که توسط امام جمعه قبل از نماز بیان می شود.
2. نماز جمعه دو قنوت مستحبی دارد یکی در رکعت اول، پیش از رکوع، دیگری در رکعت دوم پس از رکوع.
3. نماز جمعه، از نماز ظهر کفایت می کند (خواندن نماز ظهر واجب نیست).
4. نمازگزار جمعه، بنابر احتیاط واجب باید به خطبه ها گوش دهد. ⁽¹²¹⁾

اعتکاف

بستر خویش را برچیده، کمر بند همت را محکم بسته، از خانه و زندگی بیرون آمده و به سوی مسجد می آید او به این خلوتگاه برای عبادتی بزرگ می آید.

همه ساله ده روز آخر مبارک رمضان را به این امر اختصاص می دهد، ⁽¹²²⁾
در این ایام کارش ارتباط با خداست، گاهی دعا می خواند، گاهی قرآن تلاوت

می‌کند، گاهی به نماز بر می‌خیزد، روزها روزه می‌گیرد، از جلوه‌های زودگذر و فریبنده دنیا به دور است، از خواب و استراحت صرف نظر کرده و از غوغای کوچه و بازار فاصله گرفته است.

آن قدر به این عبادت علاقه مند است که چون جنگ بدر در ماه مبارک رمضان واقع شد و نتوانست به مقصود و مراد خود برسد، سال آینده بیست روز آخر ماه مبارک را به آن اختصاص داد. (123)

به راستی او کیست؟ و این عبادت با عظمت کدام است؟

او محمد ﷺ است و این عبادت، «اعتکاف» است.

اعتکاف نه از صدر اسلام که در زمان پیامبران پیشین نیز مورد توجه بوده است و خداوند به ابراهیم و اسماعیل امر می‌کند تا خانه او را برای اعتکاف کنندگان، پاک و پاکیزه کنند. (124)

همه ساله در کشور ما در بیشتر شهرها مراسم اعتکاف برگزار می‌شود. شرکت جوانان در این مراسم، بر شور، حرارت، اخلاص و صفای آن می‌افزاید، شما نیز می‌توانید با گروهی از جوانان در مسجد جامع شهر خود گرد آیید و به این عبادت بزرگ بپردازید.

اعتکاف از اذان صبح شروع می‌شود و روز اول، دوم، روزه، مستحب است و روز سوم واجب می‌شود و اگر تا غروب روز سوم در مسجد بمانیم، کافی است.

در حال اعتکاف، برخی از کارها حرام است، مانند:

1. خروج از مسجد جز برای کارهای ضروری

2. بوییدن عطر و گل

3. خرید و فروش

4. جدال در امور دنیایی و دینی برای غلبه بر دیگری و اظهار فضل و برتری بر او. (125)

اعتکاف برنامه ای فشرده برای تهذیب نفس و خود سازی، دوری از شهوت ها و پیدا کردن اخلاق حسنه است اعتکاف را به تنهایی نیز می توان انجام داد و همچنین در تمام اوقات سال می توان به این عبادت پرداخت (ولی باید در روزهایی که روزه گرفتن در آنها حرام است، نباشد).

در ایام البیض ماه مبارک رجب یعنی روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم این ماه برنامه باشکوه اعتکاف در بیشتر شهرهای کشورمان برگزار می شود. حضور جوانان در این برنامه عبادی بسیار چشم گیر و تحسین برانگیز است. رسول خدا ﷺ درباره عظمت اعتکاف کنندگان فرمود:

«اعتکاف کننده، خود را از گناه باز می دارد، بنابراین ثواب کسی را دارد که همه خوبیها را انجام داده است.» (126)

13- در سوگ هجران

یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم
تتقون. (127)

ای کسانی که ایمان آورده اید! روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر
کسانی که پیش از شما بودند مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید.
مرواریدهای اشک بر چهره رخشانش پراکنده می گشت. نشسته بود و دو
زانوی غم را در بغل گرفته بود.
انگار جانش بود که از کالبد بیرون آمده بود و می رفت و او در فراقش چنین
می گریست.
گاهی بر می خاست و بی تابانه چند قدمی راه می رفت. گاهی هم فروتنانه
خود را به سجده می انداخت و زمزمه می کرد:
«درود بر تو، ای گرامی ترین وقت هایی که با ما مصاحب و یار بودی و ای
بهترین ماه در روزها و ساعتها!
درود بر تو، ای ماهی که آرزوها در آن بر آورده است و کردار شایسته در آن
فراوان!
درود بر تو، ای همنشینی که احترام و گرامیداشت تو هنگام آمدنت بزرگ
است و غم هجران تو بس جانکاه!
درود بر تو ای همسایه ای که دلها با آمدن تو نرم و فروتن گردید و گناهان
در آن کاستی گرفت!
درود بر تو ای یاری دهنده ای که ما را بر چیره شدن بر شیطان یاری کردی،
و ای همنشینی که راههای نیکی را آسان نمودی!

دروود بر تو چه طولانی بودی بر گناهکاران و چه با هیبت و عظمت بودی در
دل‌های اهل ایمان!

بار خدایا ما اهل این ماه هستیم ⁽¹²⁸⁾...!

این نه یک بار که کار همه ساله او بود.

او امام سجاد علیه السلام بود که در فراق ماه مبارک رمضان چنین می گریست.
اولیاء الهی همه دلبسته ماه مبارک رمضان و دلباخته روزه گرفتن بوده اند،
آنها در غیر ماه مبارک رمضان هم تا می توانستند روزه می گرفتند. مگر روزه،
چه حقیقتی دارد که اولیاء الهی دلباخته آن بوده اند؟

قرآن روزه گرفتن را راهی مطمئن و امید بخش برای رسیدن به قله تقوا و
پرهیزگاری معرفی کرده است.

برای رسیدن به قله تقوا، به نیروهایی نیازمندیم که با روزه گرفتن بخشی از
آنها تاءمین می شود، ما به چند تا از آنها اشاره می کنیم.

برخی از آثار روزه

1. اراده نیرومند

به دست آوردن ارزش های اخلاقی و تاءمین سعادت آخرت همراه با
تحمیل ناگواریهاست.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: المکارم با لمکاره ؛

ارزشهای والای انسانی با ناگواریها بدست می آید. ⁽¹²⁹⁾

کسی که می خواهد به قله تقوا صعود کند، باید همتی عالی و اراده ای
پولادین داشته باشد که با روزه گرفتن، تا اندازه زیادی از آن برخوردار می
شود.

2. عزت نفس

کسی که نزد دیگران خوار و ذلیل است و چشم طمع به دیگران دوخته است برای رسیدن به آب و نان برده این و آن می شود، و یا به حقه بازی و فریب دیگران روی می آورد، او هرگز نمی تواند به سوی قله تقوا حرکت کند. او چون کبوتری است که در دست این و آن اسیر است.

انسان با روزه گرفتن، تا اندازه ای قلبش صاف و زلال می شود و به عظمت خود پی می برد و به خوبی در می یابد که نباید بنده شکم بود. باید عزت و شکوه خود را نگه داشت و از تنگناهای مالی با تحمل گرسنگی و سختی ها پیروز و سر بلند بیرون آمد.

3. فروتنی

برای رسیدن به قله تقوا، باید از پرتگاه های خود بزرگ بینی و غرور و تکبر دور شد. انسان مغرور، همیشه تنهاست، هیچ کس دوست ندارد با او رفت و آمد کند؛ چرا که کسی حاضر نیست فخر فروشی او را تحمل کند و خود را در نزد او کوچک نماید.

انسان مغرور، چون کسی است که از جمع قله پیمایان کناره گرفته و به عقب بر می گردد و حرف هیچکس را گوش نمی دهد. او هرگز قله را فتح نخواهد کرد. روزه او را از غرور دور و به سوی کمال و قله پرهیزگاری رهنمون می سازد.

4. دوری از گناهان

در مسیر قله تقوا، راهزنانی کمین کرده اند تا قله پیمایان را با وعده های شیرین و کاذب خود از مسیر برگردانند. راهزنان قله تقوا؛ شیطان، هوای نفس و دوستان ناباب هستند که راهیان قله تقوا را به گناه دعوت می کنند.

کسی که می خواهد به قله تقوا برسد باید از شیرینی ها و لذتهای زودگذر گناهان به راحتی صرف نظر کند و روح پاک خود را به آنها نیالاید.

کسی که از هوس ها و لذتها و گناهان دوری می گزیند، کم کم قلب او نورانی و با صفا می گردد و با چشیدن لذتهای معنوی که نصیب او می گردد، راحت تر و آسان تر و با عشق و علاقه بیشتر به سوی قله تقوا حرکت می کند. روزه گرفتن ما را در این راه، یاری می دهد.

فوائد روزه گرفتن بیش از اینهاست که ذکر شد:

برخوردار شدن از صحت جسمی، همدردی با محرومان، یادآوری گرسنگی و تشنگی روز قیامت و ده ها فایده دیگر.

برای روزه گرفتن نیت می کنیم یعنی تصمیم می گیریم برای اطاعت فرمان خدا از اذان صبح تا اذان مغرب از کارهایی که روزه را باطل می کند پرهیز کنیم عمده آنها عبارتند از:

1. خوردن و آشامیدن
2. رساندن غبار غلیظ به حلق
3. فرو بردن تمام سر در آب
4. قی کردن
5. استمناء
6. باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح
7. نسبت دادن دروغ به خدا و پیامبر و جانشینان او. (130)

انواع روزه ها

روزه گرفتن گاهی واجب است و گاهی حرام، مستحب و یا مکروه.

روزه های واجب مانند: روزه ماه مبارک رمضان، روزه قضا، روزه کفاره، و روزه ای که به سبب نذر، عهد و یا سوگند بر انسان واجب می شود. (131)

روزه های حرام مانند: روزه عید فطر، و عید قربان، روزه مستحبی فرزند که سبب اذیت و آزار پدر و مادر شود، و بنا بر احتیاط واجب روزه مستحبی زن که شوهر از آن نهی کرده باشد. (132)

روزه های مستحبی مانند: روزه پنجشنبه اول و آخر ماه و هر جمعه، روز مبعث، عید غدیر و عید نوروز.

روزه های مکروه مانند: روزه عاشورا، روزه مستحبی مهمان بدون اجازه میزبان، و روزه مستحبی فرزند بدون اجازه پدر. (133)

جبران ترک روزه

کسی که در ماه مبارک رمضان روزه نگرفته است براساس انگیزه و شرایط خاصی که داشته باید آن را جبران کند گاهی باید آن را قضا کند، گاهی علاوه بر قضا، کفاره نیز بر او واجب می شود، گاهی هم باید کفاره جمع بدهد و در برخی موارد مقداری طعام نیز باید به فقیر بپردازد.

قضای روزه

در برخی موارد انسان باید روزه ای را که نگرفته است قضا کند مانند:

1. بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده است.
2. مضمضه کند و آب بی اختیار فرو رود مگر آنکه برای وضو باشد.
3. غسل جنابت را فراموش کرده و با حال جنابت یک یا چند روز روزه بگیرد.

4. در شب ماه مبارک رمضان جنب باشد و (بنا به تفصیلی که در مسأله است) تا اذان صبح از خواب سوم بیدار نشود. (134)

قضا و كفاره

بعضی مواقع انسان باید روزه ای را که نگرفته است قضا کند و كفاره نیز بپردازد مانند:

1. با توجه و آگاهی، روزه نگرفته است.
 2. اوائل بلوغ، احتمال می داده که بالغ شده است ولی در تحقیق سهل انگاری کرده و روزه هم نگرفته است.
 3. شب ماه مبارک رمضان جنب بوده و می دانسته که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود تا قبل از اذان غسل کند و خوابیده و بیدار نشده است.
 4. با توجه و آگاهی، روزه خود را باطل کرده است.
- برای انجام كفاره می توان یکی از این دو راه را انتخاب کرد:
1. دو ماه روزه گرفت به گونه ای که سی و یک روز آن پی در پی باشد.
 2. شصت فقیر را سیر کرد و یا به هر یک از آنها 750 گرم گندم یا برنج و مانند آن داد.
- البته کسی که هیچیک از این دو برایش مقدور نیست هر اندازه که می تواند باید به فقیر طعام بدهد. و اگر اصلاً نمی تواند، باید استغفار کند. (135)

كفاره جمع

اگر روزه دار با کار حرامی روزه خود را باطل کند بنابر احتیاط واجب باید كفاره جمع بدهد. یعنی دو ماه روزه بگیرد و به شصت فقیر طعام بدهد و چنانچه برایش مقدور نبود هر کدام از كفاره ها که برایش میسر است انجام دهد. (136)

قضا و اطعام

در برخی موارد باید بر قضای روزه در برابر هر روز 750 گرم طعام به فقیر بدهد مانند:

1. در ماه مبارک رمضان به خاطر عذر مثلاً مسافرت یا بیماری روزه نگرفته است و پس از ماه مبارک رمضان با آنکه عذرش بر طرف شده است عمداً تا ماه رمضان سال آینده قضای روزه‌هایی را که خورده نمی‌گیرد.
2. در قضای روزه کوتاهی کند تا آنکه وقت تنگ شود آنگاه در تنگی وقت عذر دیگری برایش پیش آید مثلاً مریض شود. (137)

اطعام

اسلام دینی با گذشت و آسان گیر است، تمامی دستورات و فرامین آن با فطرت انسانها هماهنگ است. از این رو کسانی را که توان روزه گرفتن ندارند از انجام این فریضه واجب، معاف دانسته است که عبارتند از:

1. سالخوردگان و پیران

1. سالخوردگانی که اصلاً توان روزه گرفتن ندارند.
 2. سالخوردگانی که روزه گرفتن برای آنان مشقت و سختی دارد.
- هر دو گروه در صورتی که پس از ماه مبارک نیز نتوانند روزه بگیرند، از روزه گرفتن معاف هستند البته گروه دوم باید در برابر هر روز 750 گرم طعام به فقیر بدهند. (138)

2. بیماران

بیمارانی که روزه گرفتن برای آنها ضرر دارد اگر بیماری آنها تا ماه مبارک سال آینده طول بکشد، قضای روزه هایی که نگرفته اند بر آنان واجب نیست ولی باید در برابر هر روز 750 گرم طعام به فقیر بدهند. ⁽¹³⁹⁾

3. بیماران مبتلا به تشنگی

بیمارانی که اگر روزه بگیرند زیاد تشنه می شوند اینها دو گروه هستند:

1. بیماران که اصلاً توان تحمل تشنگی را ندارند.

2. بیماران که تحمل تشنگی برای آنان مشقت و سختی فراوان دارد.

هر دو گروه در صورتی که پس از ماه مبارک نیز نتوانند روزه بگیرند از روزه گرفتن معاف هستند، ولی بنابر احتیاط واجب در حال روزه نباید بیشتر از مقداری که ناچار هستند آب بنوشند.

البته گروه دوم باید در برابر هر روز 750 گرم طعام به فقیر بدهند. ⁽¹⁴⁰⁾

14- صادقانه با خدا

و اعلمو انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ و للرسول ولذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم امنتم بالله. (141)

و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید (و یا از راههای دیگر بدست آوردید) یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و از آن خویشاوندان او و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است اگر به خدا ایمان آورده اید.

وقتی به هوش آمد احساس خستگی شدیدی کرد. به این فکر فرو رفت که اینجا کجاست و برای چه کاری به اینجا آمده است. از امامزاده بیرون آمد. بار علوفه و گندم را برداشت و بر طرف روستای ساروق فراهان اراک به راه افتاد. بین راه ناخودآگاه چیزهایی می خواند، کم کم فهمید که حافظ کل قرآن شده است. ناگاه یاد آن دو جوانی افتاد که در باغ امامزاده نزد او آمده بودند.

روی سکو کنار در باغ امامزاده نشسته بود و بار علوفه و گندمش را کنارش گذاشته بود که آن دو جوان خوش سیما نزد او آمدند و به او گفتند: نمی آیی برویم امامزاده، فاتحه ای بخوانیم.

محمد کاظم گفت: چرا، می خواهم بروم.

آن دو زودتر به امامزاده رفتند و مشغول خواندن چیزهایی شدند که محمد کاظم نمی فهمید.

یکی از آن دو به محمد کاظم گفت: چرا چیزی نمی خوانی؟

محمد کاظم گفت: سواد ندارم.

او دست خود را روی سینه محمد کاظم گذاشت و فشار داد و گفت: حالا بخوان!

و محمد کاظم همراه آن دو جوان آیه ای از قرآن را خواند.

ناگاه محمد کاظم خود را تنها دید و بیهوش بر زمین افتاد. محمد کاظم کم کم به روستا نزدیک می شد قلبش به شدت می تپید، هنوز به خوبی نمی دانست چه واقعه ای برایش رخ داده است.

وقتی به روستا رسید بی درنگ نزد امام جماعت روستا رفت. او پس از امتحانات فراوانی که از محمد کاظم کرد، به جمعیت کثیری که بر گرد محمد کاظم حلقه زده بودند، رو کرد و گفت:

«کارش درست شده، یک مسأله مهمی برایش اتفاق افتاده...»

محمد کاظم دیگر حرفی نداشت که بگوید، تنها سخنش این بود:

«مردم! یادتان هست چند سال پیش وقتی روحانی مبلغ به روستایمان آمد و از خمس و زکات سخن به میان آورد. من با اربابم در میان گذاشتم و چون او نپذیرفت از این روستا هجرت کردم تا در جای دیگر با پول حلال زندگی کنم و سپس با درخواست شما به روستا برگشتم. از آن سال، همه ساله خمس و زکات مالم را می پردازم و تا می توانم به فقیران کمک می کنم، خدا نیز بر من تفضل کرد و این نعمت بزرگ را به من داد.

مردم! این راه به روی همگان باز است. شما هم تصمیم بگیرید و...» (142)

چه زیبا و تحسین برانگیز

برخی جوانان از همان دوران کودکی با خمس و زکات آشنا می شوند و همان گونه که نماز می خوانند چنانچه اموال و درآمدی دارند، خمس و زکات آن را می پردازند.

آنان هنگامی که بالغ می شوند کاملاً با مسائل خمس و زکات آشنا هستند و در کنار نماز و روزه به آن عمل می کنند.

ما هم می‌کوشیم احکام خمس و زکات را فرا گرفته و به آن عمل کنیم. ابتدا با خمس و احکام آن آشنا می‌شویم.

در قدم اول باید بدانیم که اگر کسی از خودش در آمدی نداشته باشد و مخارج او را پدرش یا کس دیگری تاءمین می‌کند خمس بر او واجب نیست ولی جوانی که کار می‌کند و مزد می‌گیرد یا اموال دیگری دارد که در آمدی از آن به دست می‌آید، باید خمس آن را بپردازد.

پس خمس تنها بر آدمهای پولدار واجب نیست بلکه شامل همه مردم می‌شود یعنی:

«خمس بر تمام پسران و دختران بالغی که به گونه ای در آمدی دارند واجب است.» (143)

آغاز سال خمسی

بعضی از جوانان می‌دانند که باید خمس بدهند ولی می‌گویند شنیده ایم که تنها در صورتی که پول ما یک سال نزدمان بماند و آن را خرج نکنیم باید یک پنجم (20) آن را به عنوان خمس بپردازیم؛ این یک برداشت سطحی و ناقص از خمس است.

با اندکی توجه می‌توان مسأله خمس را به آسانی فرا گرفت و دیگران را نیز آگاه کرد.

1. دسته ای، درآمدها در تاریخ معینی به دستشان می‌رسد؛ مانند حقوق بران و مزد بگیران جامعه.

2. دسته ای دیگر، درآمدها به صورت تدریجی به دستشان می‌رسد؛ مانند تاجران و صنعتگران.

دسته اول، وقتی اولین درآمدشان به دستشان رسید، و دسته دوم از اولین روزی که شروع به فعالیت کردند و اولین سود را به دست آوردند سال خمسی شان آغاز می شود. ⁽¹⁴⁴⁾

سال خمسی

از آغاز سال خمسی تا گذشت یک سال کامل را «سال خمسی» می گویند. در این مدت هر گونه در آمدی که به دست بیاید و صرف هزینه های زندگی شود از قانون پرداخت خمس معاف است؛ البته این در صورتی است که هزینه ها از شائن اجتماعی ما بالاتر نباشند و در آنها زیاده روی و اسراف نکرده باشیم. ⁽¹⁴⁵⁾

قانون کلی خمس

وقتی که یک سال کامل از آغاز سال خمسی گذشت به اصطلاح می گویند: «سر سال خمسی» است. در این زمان موظفیم بر اساس قانون خمس به اموال و دارایی خود رسیدگی کنیم و اگر خمس به آنها تعلق گرفته است آن را بپردازیم. ما به صورت کوتاه و کلی به وظیفه «دسته اول» اشاره می کنیم. عمده چیزهایی که خمس به آنها تعلق می گیرند عبارتند از:

1. پول: هر مقدار که در آن زمان داریم، ولی آنچه را که پدر یا مادر یا شخص دیگری به ما می دهد، هر چند اضافه آید خمس ندارد.
2. مواد مصرفی: هر اندازه که در آن زمان داریم. مواد مصرفی شامل خوراکیها، نوشیدنی ها و مواد سوختی می شود. ⁽¹⁴⁶⁾

این مطلب را به خاطر می سپاریم که اگر در آمدی، هر چند اندک و ناچیز داریم و آن را خرج زندگی مان می کنیم و یا برای زندگی آینده مان چیزی تهیه می کنیم حتما باید سال خمسی داشته باشیم.

باید توجه داشت که مسأله خمس، ریزه کاریهایی دارد که در این مختصر نمی گنجد.

شایسته است جوانان عزیز و پاک طینت هر ساله به دفتر مرجع تقلید خود و یا به نماینده های آنان در استانها و شهرستانها مراجعه کنند و با محاسبه خمس و پرداخت آن هم به این فریضه بزرگ الهی جامه عمل بپوشانند و هم با ارتباط نزدیک خود با مراجع تقلید و نمایندگان آنها، از برکات و معنویات آنها بهره گیرند و پیوند خود را با منادیان دین و مشعل داران عزت و سربلندی مستحکم سازند.

زکات

و اقيموا الصلوة و اتوا الزکوة و ما تقدموا لانفسکم من خير تجدوه عند الله. (147)

و نماز را به پا دارید و زکات را بدهید، و هر گونه نیکی که برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا باز خواهید یافت.

جوان به نماز ایستاده بود. آن گونه زیبا راز و نیاز می کرد که حضرت موسی علیه السلام از رفتن باز ایستاد و غرق تماشای او شد. با خود گفت: تا کنون نمازی به این زیبایی ندیده ام!

از جانب خداوند وحی آمد: «این نماز را از او نمی پذیرم تا آن را با ادای زکات بیاراید. چرا که این دو با همدند.» (148)

از ادای این واجب الهی غافل نمایم چرا که همانند خمس، بر ما واجب است.

زکات دو قسم است: زکات مال و زکات فطره.

زکات مال

زکات مال شامل افرادی می شود که یکی از اموال زیر را دارا باشند:

از محصولات: گندم، جو، خرما و کشمش.

از دام ها: گاو، گوسفند و شتر.

از سکه ها: طلا و نقره.

البته هنگامی زکات واجب می شود که: مال به حد نصاب معین برسد و

شرایط دیگر را دارا باشد. (149)

زکات فطره

غروب شب عید فطر فرا رسیده، همه از اینکه توانسته اند یک ماه روزه

بگیرند خوشحالند. پدر در فکر جدا کردن زکات فطره است.

زکات فطره بر هر فرد بالغ و عاقل و هشیاری که فقیر نباشد واجب می شود

یعنی باید برای خود و تمام کسانی که نان خور او هستند، برای هر نفر سه کیلو

از گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و امثال اینها و یا پول یکی از

اینها را جدا کند و فردا به مستحق بپردازد.

بنابراین زکات فطره ما بر عهده کسی است که مخارج ما را تأمین می کند.

توجه داشته باشیم که پرداخت زکات فطره را نمی توان از ظهر روز عید فطر

تأخیر انداخت. ولی در هر صورت زکات فطره از عهده آدمی برداشته نمی

شود. (150)

زکات فطره تنها بر روزه داران واجب نیست بلکه بر همه افرادی که فقیر

نباشند و مخارجشان بر عهده دیگران (مثلا پدر) نباشد اگر نتوانسته اند روزه

بگیرند یا روزه نگرفته اند واجب است.

15- نظارت و دفاع همگانی

کنتم خیر امة اخرجت للناس تاءمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون بالله. (151)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید، به کار پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند باز می دارید و به خدا ایمان دارید.

نه، نمی مانم!

مدینه دیگر جای ماندن نیست!

دنیا دگرگون شده و ناشناسی نموده، خیرش رفته، پا در کفش می گذارد، از آن نمانده جز ریزش کاسه ای و زندگی ناچیزی چون چراگاه مرگبار! نمی بیند حق را که بدان عمل نمی شود و باطل را که از آن جلوگیری نمی گردد! یادش به خیر!

آن شب برای دومین بار نزد قبر جدم رفتم و تا به صبح گریستم و با خدایم پیمان بستم:

«بار خدایا! این قبر پیغمبر توست و من هم پسر دختر پیغمبرت هستم. می دانی به چه بلایی دچار شده ام!

بار خدایا به راستی من دوست «معروف» و دشمن «منکر» هستم...!»
و آماده سفر شدم،

برادرم محمد بن حنیفه می گریست.

گفتم: من باید بروم، قلم و دوات بیاور چند جمله ای برای آیندگان به یادگار بنویسم. بدانند چرا مرگ را پسندیدم و هدفم چه بود.

«... من برای شر و خودنمایی و به قصد فساد و ستم خروج نکردم، تنها برای اصلاح امت جدم قیام کردم می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و پیرو سنت و روش جد و پدرم باشم...» (152)

حسین رفت و تمام هستی خود را فدا کرد تا امر به معروف و نهی از منکر زنده بماند، دین پایدار بماند. من و تو نیز بر می خیزیم و راه او را ادامه می دهیم. اگر بنشینیم منکر در ما نیز نفوذ خواهد کرد از کجا؟ از ره پنهان. مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای «دام ظلّه» در همین راستا به شما جوانان عزیز می فرمایند:

«بر جوانان عزیز لازم است که مسأله امر به معروف و نهی از منکر را با جدیت پیگیری نموده، شرایط و احکام شرعی آن را با دقت فرا گیرند و بر آنان است که این حرکت را گسترش داده و از روشهای اخلاقی و کارساز برای تشویق بر انجام معروف و جلوگیری از وقوع منکرات استفاده نمایند.» (153)

معروف و منکر

در فرهنگ دینی به تمامی واجبات و مستحبات «معروف» و به تمامی محرمات و مکروهات «منکر» گفته می شود. بنابراین واداشتن افراد جامعه به کارهای واجب و مستحب «امر به معروف» و باز داشتن آنان از کارهای حرام و مکروه «نهی از منکر» نامیده می شود.

البته تنها درباره واجبات و محرمات ما موظفیم امر به معروف و نهی از منکر کنیم معروف ها مانند:

نماز - روزه - رعایت حجاب - اجرای عدالت - و احترام به والدین.

منکرها مانند: حرام خوری - ظلم و ستم - جلوه گری در برابر نامحرم - چشم چرانی - قمار بازی - اذیت و آزار والدین - دزدی - ارتکاب قتل و ریختن آبروی مؤمن.

جلوگیری از گناه در جامعه

پیشگیری از بروز گناهان علنی در جامعه، از راه قوانین و مجازاتها به تنهایی کارساز نیست. حضور مأمور در گوشه و کنار جامعه و نظارت همیشگی ناممکن است، بهترین راه برای پیشگیری و مقابله، ایجاد انگیزه عمومی بر این کار است. ابتکار اسلام در زمینه پیشگیری و مقابله با گناهان اجتماعی، از طریق نظارت مردمی «امر به معروف و نهی از منکر» نام دارد.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر تا آنجاست که پیامبر خدا افراد یک جامعه را به سرنشینان یک کشتی تشبیه فرموده اند که اگر یکی از آنان گوشه ای از کشتی را سوراخ کند، نه تنها به خود، که به دیگران نیز آسیب می رساند و همگان باید از کار او جلوگیری کنند.

واکنش های نخستین

اگر گناهی در جامعه رخ داد باید قبل از برخورد با گناهکار از آلوده شدن خود جلوگیری کنیم در این باره به چند دستور ایمنی اشاره می کنیم:

1. به مجلس گناه نرویم.
 2. در مورد انجام گناه از هیچ کس (حتی از پدر و مادر) اطاعت نکنیم.
 3. رضایت قلبی از عمل بدکاران، نداشته باشیم.
 4. دوستی قلبی خود را از آنان قطع کنیم.
- پس از مراقبت از خود، با سعه صدر و صبر و حوصله و با انگیزه اعتلای دین به امر به معروف و نهی از منکر مبادرت ورزیم.

راه و رسم امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر راه و رسمی دارد. هنر می خواهد ذوق و سلیقه می خواهد. لطافت روحی می طلبد.

با خشونت نمی توان کسی را به کاری واداشت و یا از کاری بازداشت. در امر به معروف و نهی از منکر به نکته های اساسی زیر توجه کنیم:

1. به جای تحقیر و توهین، ترغیب و تحسین کنیم.
2. برای جلوگیری از منکر، خود دچار منکر نشویم.
3. به جای پرخاش و عیب جویی، مهر و راءفت به خرج دهیم.
4. مصلحت طرف را نادیده نگیریم.
5. از خود خواهی و خود ستایی پرهیزیم.
6. تنها خشنودی خدا را در نظر داشته باشیم.
7. خود را منزله از گناه و برتر از گنهکار نبینیم.
8. این را بدانیم که چه بسا گنهکار دارای صفات و اعمال نیک بسیاری نیز باشد.

9. در صورت نیاز، امر به معروف و نهی از منکر را تکرار کنیم. ⁽¹⁵⁴⁾ و بدانیم که:

به یکباری نباید کارها راست

به باید کرد ره را بارها راست

به یک ضربت نخیزد گوهر از سنگ

به یک دفعت نریزد شکر از تنگ ⁽¹⁵⁵⁾

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر وقتی واجب می شود که شرایط زیر موجود باشد:

1. ابتدا، واجب و حرام، و معروف و منکر را بشناسیم.
2. اقدام ما بی فایده نباشد، لااقل احتمال تاءثیر بدهیم.
3. گنهکار، در صدد ادامه و تکرار آن کار باشد.
4. اقدام ما، ضرر جانی، آبرویی یا مالی قابل توجه برای خودمان یا نزدیکان یا یاران و همراهانمان و یا سایر مؤمنان نداشته باشد؛ مگر آن که مساءله، خطیر و حساس باشد. (156)

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر را باید پله پله، آهسته، و با نرمی و لطافت و خویشنداری علمی نمود. تنبیه گنهکار نباید به انتقام و ظلم او بیانجامد. پس با احتیاط و آرامی این مراحل را طی می کنیم:

1. در مرحله اول با گنهکار به گونه ای برخورد می کنیم که بفهمد این طرز برخورد ما تنها به خاطر گناه اوست. مثلاً از او چهره بر می گردانیم یا با چهره گرفته و برافروخته با او مواجه می شویم و یا رفت و آمد خود را با او قطع می کنیم.

مراقب باشیم که در این رفتارها، حد اعتدال را مراعات کنیم و از زیاده روی جدا بپرهیزیم، چه بسا ملامت ها و برخوردهای ما گنهکار را بر ادامه کار جرات دهد.

2. اگر رفتارهای ما کافی نبود به گفتار رو می آوریم و با زبان او را امر و نهی می کنیم. باز هم مراقب باشیم زبان ما خالی از نیش باشد. با نرمی و رعایت ادب و احترام اما با قاطعیت و صلابت وظیفه خود را انجام دهیم.

3. اگر رفتارها و گفتارهای ما راه به جایی نبرد متوسل به زور و اجبار می شویم. همانطور که اگر بیمار با توصیه و نسخه بهبود نیافت پزشک متخصص و دلسوز به جراحی می زند. (157)

جراحی روحی بسیار خطرتر از جراحی بدنی است لذا این مرتبه، مراقبت ویژه می طلبد. به همین منظور و برای جلوگیری از هرج و مرج و ناامنی های اجتماعی رهبر معظم انقلاب این مرتبه را بر عهده نیروهای انتظامی و قضایی می دانند. (158)

دفاع

و لو لا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع و بيع و صلوات و مساجد
يذكر فيها اسم الله كثيرا و لينصرن الله من ينصره ان الله لقوى عزيز. (159)

اگر خدا بعضی از مردم را به وسیله بعض دیگر دفع نمی کرد، صومعه ها و کلیساها و کنیسه ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می شود، سخت ویران می شد، و قطعاً خدا به کسی که (دین) او را یاری می کند، یاری می دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست ناپذیر است.

اسلام، دین صلح و صفاست و همواره می کوشد تا همه مردم و ملتها در کنار هم برادرانه زندگی کنند ولی از آنجا که در هر زمان، ممکن است فردی یا گروهی به اسلام و مسلمانان حمله ور شده و در فکر از بین بردن آنان باشند، دفاع را بر همگان واجب کرده است.

دستور دفاع گرچه در برخی موارد همراه با کشتار و از بین بردن اموال مهاجمان است، ولی با روحیه انسان دوستی اسلام ناسازگار نیست همانطور که پزشک دانا و مهربان، پس از بی نتیجه ماندن دارو و درمان، عضو فاسد بدن را قطع می کند تا اعضای دیگر از خطر نابودی در امان بمانند.

انواع دفاع (160)

1. دفاع از اسلام و کشورهای اسلامی

2. دفاع از جان و حقوق شخصی

دفاع از اسلام و کشورهای اسلامی

اگر دشمن بر کشورهای اسلامی هجوم آورد،

یا نقشه دستیابی بر منافع اقتصادی یا نظامی مسلمانان را کشیده باشد،

و یا نقشه سلطه سیاسی بر کشورهای اسلامی را داشته باشد، بر تمام

مسلمانان واجب است با هر وسیله ممکن، در برابر هجوم دشمنان ایستاده و با

نقشه ها و توطئه های آنان مخالفت ورزند.

دفاع از جان و حقوق شخصی

1. جان مسلمانان محترم است و چنانچه کسی به انسان حمله آورد یا به

افرادی که وابسته به وی هستند؛ مانند پسر، دختر، پدر، مادر و برادر هجوم

آورد، دفاع و جلوگیری از او واجب است، اگر چه به قتل مهاجم بیانجامد.

2. اگر دزدی برای دزدیدن اموال انسان هجوم آورد، دفاع و جلوگیری از او

واجب است. (161)

آموزش فنون نظامی

در این زمان که دانش نظامی پیشرفت بسزایی کرده و دشمنان اسلام به انواع

سلاحهای پیشرفته مجهز شده اند، دفاع از اسلام و کشورهای اسلامی، بدون

فراگیری فنون نظامی و آمادگی رزمی و تسلیحاتی ممکن نیست و از آنجا که دفاع، بدون آموزش نظامی امری است ناممکن، بر تمام افرادی که توانایی و قدرت یادگیری آن را دارند و احتمال می رود به شرکت آنان در جبهه دفاع از اسلام و کشور اسلامی نیاز پیدا شود، آموزش نظامی واجب است.

16- در میدان تلاش

يا ايها الذين امنوا لا تاءكلوا اموالكم بينكم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض منكم. (162)

ای کسانی که ایمان آورده اید اموال همدیگر را به ناروا مخورید مگر آنکه داد و ستدی با تراضی یکدیگر از شما (انجام گرفته) باشد.

کوچه پس کوچه های شهر یثرب را پشت سر می گذاشتم. گویی بوی معطر پیامبر را استشمام می کردم و صدای گامهای استوار او را می شنیدم و آن همه سخت کوشی های او را در راه دین مقدس اسلام می دیدم.

کم کم از شهر دور شدم و به نواحی اطراف آن رسیدم. دیگر هوا بسیار گرم شده بود. از دور مردی نظرم را جلب کرد.

ایستادم و به خوبی او را نگریستم: نشسته بود و عرق ریزان سخت مشغول کار بود.

با خود گفتم:

سبحان الله! بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت روز آن هم در این گرمای سوزان چگونه به طلب دنیا مشغول است؟ چه بهتر که او را موعظه و نصیحت کنم و او را از این کار باز دارم؟

نزدیک او رفتم و سلامش کردم:

در حالی که سخت مشغول کار بود و عرق می ریخت سلامم را به گرمی پاسخ داد.

گفتم: در شگفتم بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت روز آن هم در این گرمای سوزان اینگونه در طلب دنیا خود را به زحمت انداخته است! اگر در این حال اجل شما فرا رسد چه می کنید؟

تبسمی نمکین بر لبهایش نقش بست و فرمود: (ای محمد پسر منکدر!) اگر در این حال اجلم فرا رسد در حالی مرگ را ملاقات خواهم کرد که به اطاعت خدا مشغولم، اطاعتی که با آن خود و خانواده ام را از تو و مردم بی نیاز می کنم. از آن می ترسم که مرگ من را دریابد و خدای ناکرده، در حال گناه و معصیت باشم.

او را شناختم او امام محمد باقر علیه السلام بود. گفتم: راست می گوئید، خداوند رحمت خود را بر شما فرود آورد، ابتدا در نظر داشتم شما را موعظه کنم شما من را موعظه کردید. ⁽¹⁶³⁾

آری پیامبران و امامان از زحمتکشان و آبرومندانی بودند که دارایی خویش را در راه اسلام و مسلمانان مصرف می کردند و خود ساده زیستی را بر می گزیدند.

بنابراین اسلام هرگز با کار، تولید، پیشرفت و تمدن مخالف نیست بلکه از آن حمایت کرده و بدان، جهت می بخشد.

اسلام، با تاءکید فراوان از ما خواسته است که در تولید، کسب و کار، تجارت و سایر فعالیتهای اقتصادی دو نکته اساسی را مراعات کنیم:

1. ظلم و اجحاف نکنیم.

2. از حرام اجتناب ورزیم.

در این درس، با برخی از احکام اسلام، در این زمینه آشنا می شویم:

معاملات حرام:

معاملاتی که موجب ضرر و زیان فرد، بر خلاف مصلحت جامعه باشد حرام

است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

1. خرید و فروش چیزهای زیانبار و ناپاک (نجس) مانند مردار.

2. خرید و فروش چیزهایی که کاربرد معمولی آنها در گناه است ؛ مانند ابزار قمار.

3. خرید و فروش چیزی که از راه قمار یا دزدی به دست آمده باشد.

4. فروش چیزی به دشمنان اسلام که موجب تقویت آنان بر ضد مسلمانان گردد؛ مانند اسلحه. (164)

احتکار

انبار کردن مواد غذایی مورد نیاز مسلمانان، برای گران شدن و بالا رفتن قیمت آن، «احتکار» نام دارد.

حاکم اسلامی محتکر را مجبور به فروش می کند و چنانچه قیمت مناسبی برای کالای خود تعیین نکند، هر گونه که حاکم مصلحت بداند، قیمت گذاری می کند. (165)

رشوه

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«هر مسؤ ولی که از رسیدگی به کارهای مردم خودداری ورزد، خداوند در روز قیامت او را ناکام و از خود دور خواهد ساخت، و اگر در برابر انجام وظیفه هدیه ای بگیرد، گریبانگیر او خواهد شد و اگر «رشوه» بگیرد، به خدا شرک ورزیده است. (166)»

کسی که رشوه می دهد تا به ناحق به سود وی حکم کنند و نیز گیرنده رشوه، هر دو گناهکارند.

رشوه اگر چه به عنوان «هدیه»، «پیشکش» و «حق حساب»، مانند آن باشد، حرام است.

بر رشوه گیر واجب است چیزی را که گرفته به صاحبش بر گرداند. (167)

ربا

در اسلام اندوختن و راکد گذاشتن ثروت بدون بهره گیری اقتصادی از آن پسندیده نیست ولی برای به کار گرفتن ثروت و شیوه سود آوری آن مقررات ویژه ای است که با عمل به آنها سلامت اقتصادی جامعه محفوظ می ماند و انسانها از فزون طلبی و دست اندازی به اموال دیگران و تجاوز به حقوق یکدیگر در امان می مانند. یکی از شیوه های نادرست سود آوری از نظر اسلام ربا گرفتن است:

اقسام ربا:

ربا در خرید و فروش

اگر کسی کالایی را با کالای هم جنس، مبادله کند و در مقابل، از همان جنس افزونتر بگیرد (مانند فروش 10 کیلو گندم، به 12 کیلو گندم) یا علاوه بر آن کالا، مقداری پول بگیرد، ربا و حرام است.

مبادله کالاهای هم جنس زمانی ربا است که دو شرط داشته باشد:

1. دو کالا از نظر مردم و بازار، هم جنس قلمداد شوند: مانند گندم و گندم: گندم و جو: خرما و رطب، انگور و کشمش.
2. مبادله رایج آنها با پیمانه و وزن باشد نه با اندازه گیریهای دیگر، مانند شمارش. (168)

برای رهایی از ربا، می توان یکی را فروخت و با پول آن و افزودن مقداری بر آن کالای دیگر را خرید.

ربا در قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که پاداشی بالاتر از صدقه دارد، صدقه 10 ثواب و قرض 18 پاداش، ولی باید از گرفتار شدن در دام ربا پرهیز کرد،

ربا در قرض، وقتی است که قرض دهنده، مقداری بیشتر از آنچه پرداخته دریافت کند و این دریافت اضافی بر اساس قرارداد قبلی باشد ولی اگر قرض گیرنده بدون قرارداد قبلی، چیزی به عنوان تشکر و سپاس به قرض دهنده بدهد، ربا نیست و گرفتن آن نیز اشکال ندارد. (169)

رهن

رهن، پشتوانه قرض است بدین شکل که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار به عنوان گرو می گذارد تا در صورت تخلف از پرداخت، طلبکار حق خود را از مال بردارد. (170)

گرو، امانت است و گرو گیرنده (طلبکار) حق استفاده کردن از آن را ندارد. (171)

اجاره

در اجاره باید این شرایط مراعات شود:

1. مال و ملک، قابل بهره برداری حلال باشد.
2. اجاره گیرنده «مستاجر» آن را برای استفاده حلال اجاره کند.
3. مدت اجاره، معین باشد.
4. کرایه و اجاره بها نیز معین باشد. (172)

احکام اجاره

1. مال و ملک در دست مستأجر امانت است، بنابراین اگر در نگهداری آن کوتاهی نماید، ضامن است. (173)
2. پس از قرار داد اجاره، اگر مستأجر آن را تحویل نگیرد یا از آن استفاده نکند، باید اجاره بها را بپردازد. (174)

3. با پایان یافتن مدت اجاره، مستأجر باید مال یا ملک را به صاحبش تحویل دهد، و اگر بدون رضایت او از آن استفاده کند، گناه کرده و ضامن اجاره بهای آن است.

4. اگر اجاره دهنده شرط کند که مستأجر، فقط خودش از آن مال یا ملک استفاده کند، مستأجر حق ندارد آن را به دیگری اجاره بدهد. ⁽¹⁷⁵⁾

رهن و اجاره

آنچه امروز به نام «رهن و اجاره» مرسوم است که مستأجر مبلغی پول از پیش به اجاره دهنده می دهد و در مقابل، اجاره کمتری می پردازد، چون شرایط رهن را ندارد و کم کردن اجاره هم در برابر پولی است که مستأجر به اجاره دهنده پرداخته، در حکم ربا و حرام است.

برای رهایی از ربا می توان به روش «اجاره به شرط قرض» عمل کرد؛ یعنی منزل، به مبلغ مورد توافق طرفین اجاره داده می شود و در قرار داد، شرط می شود که مستأجر مبلغ معینی از پیش، به عنوان «قرض» به مدت معینی به اجاره دهنده بپردازد. ⁽¹⁷⁶⁾

17- فریب گاه شیطان

ترک لذت ها و شهوت ها سخاست هر که در شهوت فرو شد بر نخاست (177)

بوی پیامبر ﷺ می آمد، به شهری نزدیک می شدم که روزگاری نه چندان دور پاک ترین انسانها را در آغوش داشت. شهری که جای جایش خاطراتی شیرین از او در دل نهان داشت، گرچه در این شهر، غریب بودم ولی دوست داشتم چند روزی در این شهر پر خاطره بمانم و از محضر یادگار پیامبر، امام صادق (علیه السلام) بهره ببرم و سرانجام پس از جستجوی فراوان به خانه ای وارد شدم که دو اتاق تو در تو داشت و زنی در آنجا زندگی می کرد.

زن گفت: این اتاق را کرایه می کنی؟

گفتم: میان این دو اتاق، دری است و من هم جوانم.

گفت: من در را می بندم.

وسائلم را در اتاق گذاشتم و گفتم در را ببند!

گفت: از این جا نسیمی به من می وزد، رهائش کن!

گفتم: هرگز، دو جوانیم، در را ببند!

گفت: در اتاقت بنشین، من به سراغت نمی آیم و کاری به شما ندارم.

به محضر امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شدم و درباره آن مسأله پرسیدم، فرمود:

از آنجا برو!

مرد و زن چون در جای خلوتی قرار گیرند سومی آنها شیطان است. (178)

نگاه

نگاه ها همیشه یکسان نیستند، گاهی آدم به چهره مادر و پدرش از روی راءفت و ادب نگاه می کند، گاهی به خواهرش از روی محبت می نگرد، گاهی هم به مناظر زیبا و دل انگیز طبیعت چشم می دوزد و لذت می برد.

چشم، از مناظری که می بیند، فیلم و عکس تهیه، و در مخزن خیال بایگانی می کند. گاهی هم در سالن خیال می نشیند و به تماشای آنها می پردازد. باید مراقب باشیم که چشمان ما از مناظره شهرت آلود فیلم و عکس تهیه نکند و اگر به این اشتباه و گناه دچار شدیم فوری آن را پاک کنیم. با اشک و آه و توبه می توان آن منظره های شهوت آلود را از صفحه خیال خود پاک کرد. توجه داشته باشیم:

نگاه آلوده به هیچ چیز و هیچ کس جایز نیست. به زنهای نامحرم هم نباید به قصد لذت نگاه کنیم البته نگاه به صورت و دستها تا میچ، اگر بدون زینت و آرایش و زیور باشند حرام نیست گرچه بهتر است تا می توانیم نگاه نکنیم. و اگر کسی به همجنس خود - مثلاً پسری به بدن پسر دیگری - هم از روی شهوت نگاه کند، حرام است. (179)

نگاه به خانه دیگران

خانه دیگران، محل آسایش و استراحت آنهاست کسی حق ندارد به خانه دیگران سر بکشد و یا با دوربین و وسائل دیگر از دور نگاه کند تا به چیزهایی که بر او حرام است نگاه کند مثلاً به ناموس مردم نگاه کند و اگر چنین خطایی را مرتکب شد، اهل خانه وظیفه دارند او را از این کار باز دارند و چنانچه نتوانستند بنا به فتوای مقام معظم رهبری در باب امر به معروف و نهی از منکر، باید از توسل به زور و خشونت بپرهیزند و مسأله را به نیروهای انتظامی و قضایی ارجاع دهند.

فیلم و عکس

طبع آدمی به ویژه جوان خواهان تماشای فیلم ها و عکس های جاذب، زیبا و دلفریب است ولی باید خود را از فرو افتادن به دام هوس ها حفظ نمود. بنابراین نگاه کردن به عکس ها، نقاشی ها، و فیلم ها در صورتی که محرک غریزه جنسی باشند جایز نیست.

علاوه بر این، باید توجه داشته باشیم که نگاه کردن به عکس ها، نقاشی ها، و فیلم هایی که بانوان در آن، پوشش کامل ندارند در صورتی جایز است که:

1. آن شخص نامحرم را نشناسیم.

2. نگاه به او، مفسده آور نباشد.

3. از روی شهوت و برای لذت بردن به او نگاه نکنیم. ⁽¹⁸⁰⁾

مقام معظم رهبری (دام ظلّه) می فرمایند:

«هر گونه فیلمی که در ساختن آن ضوابط شرعی اهمال شود و یا مفاسدی بر آن مترتب باشد اشکال دارد، بلکه ساختن و تماشای آن جایز نیست.» ⁽¹⁸¹⁾

رابطه دختر و پسر

اسلام کوشیده است تا روابط دختران و پسران را به گونه ای تنظیم کند که احتمال بروز هر گونه آلودگی و تباهی از میان برداشته شود.

روح حاکم بر روابط پسران و دختران باید روح پاکی و عفاف باشد. جوامعی که روابط دختران و پسران را تا اندازه ای آزاد گذاشته اند تجربه تلخی را متحمل گشته اند و به اشتباه خود اعتراف دارند.

دین مرفقی اسلام می گوید: قلب با نگاه های آلوده، برخورد های ناسالم و غیر عفیفانه کم کم تاریک می گردد، یاد خدا از قلب بیرون می رود، جاذبه

نیرومند تمایلات جنسی بر آدمی غالب می شود، و چه بسا جوان دچار بلای خانمانسوز عشق و محبت نابجا گردد.

مفضل می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره عشق نابجا پرسیدم فرمود:
«قلب هایی هستند که از یاد خدا خالی می شوند، خدا نیز (عشق) و محبت غیر خود را به آنان می چشاند.» ⁽¹⁸²⁾

و اگر کسی به این بلای خانمانسوز دچار شد باید با عفت و پرهیز و خود نگه داری خود را نجات دهد.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«برگزیدگان امت من کسانی هستند که چون به بلایی دچار شوند عفت می ورزند پرسیدند: آن کدامین بلاست؟

فرمود: عشق (نابجا).» ⁽¹⁸³⁾

دستورات و احکام اسلام همه حکیمانه و عادلانه است. اسلام نمی خواهد بی جهت برای کسی محدودیتی قائل شود و او را در تنگناهای اجتماعی قرار دهد. همه این احکام که به ظاهر محدود کننده هستند جهت حفظ آبرو و احترام انسان اند.

مکالمه

سخن گفتن پسران و دختران باید سالم، سنگین و به دور از هر گونه سودجویی باشد. خدا بر نیت ها و خیال های ما آگاه است.

سلام و احوالپرسی

هر گونه برخورد پسران و دختران باید در فضایی سالم و محیطی به دور از احتمال آلودگی باشد.

با آن که سیره پیامبر ﷺ این بود که به همه سلام می کرد و امامان معصوم علیهم السلام نیز به پیروی از ایشان چنین می کردند از حضرت علی علیهما السلام پرسیدند چرا به دختران جوان سلام نمی کنید؟
فرمود: «می ترسم آهنگ صدایشان من را جذب کند، آنگاه زبانی که به من می رسد بیشتر از ثواب سلام کردن به آنها باشد.» (184)

دستور العملی به جوانان

پافشاری اسلام به جوانان این است که هر چه سریعتر تشکیل خانواده داده و نیروی غریزی خود را از راه طبیعی و مشروع، ارضاء کنند. بنابراین هر گونه کامجویی و لذت جویی غیر طبیعی و نامشروع، حرام و ممنوع است و چه بسا جوانانی که با خود ارضایی جسم و روان خود را به تباهی می اندازند، و یا به آلودگی های دیگر تن می دهند. مسلما جوانان پاک طینتی که با تعالیم نجات بخش اسلام آشنا هستند هرگز به انحراف و آلودگی تن نخواهند داد.
ولی اگر به هر دلیلی موفق به ازدواج نشدند به این توصیه و دستور العمل، توجه می کنند:

شخصی نزد پیامبر ﷺ آمد و از بی همسری شکوه کرد! پیامبر ﷺ او را به روزه گرفتن و مداومت بر آن توصیه فرمود.

آن شخص چنین کرد و غریزه اش را تعدیل کرد. (185)

بنابراین به خاطر داشته باشیم که کم خوری و به ویژه روزه گرفتن باعث سلامت تن و روان ما می گردد و بهترین عامل برای فرو کاستن شهوت و تعدیل غریزه جنسی است. ما می توانیم در کنار روزه گرفتن با پرداختن به سایر عبادات و دعاها، و ورزش، و اشتغال به کار و تلاش، اوقات فراغت خود را پر و غریزه خود را تعدیل کنیم.

18- دیگر هرگز

ان هذا الدين لمتين.

پیامبر ﷺ فرمود: این دین (اسلام)، سنگین و با متانت است. (186)

سپیده، دمیده بود و صبح چهره می گشود. گنجشکان از آشیان های خود به فضای باز و شفاف شهر بال می گشودند. آفتاب از پشت شاخه های نخل ها نمایان می شد.

لباسهایم را به تن پوشاندم، ردایم را بر گرفتم و آرام آرام از کوچه پس کوچه های شهر به راه افتادم. آفتاب همه جا فراگستر شده بود که به آنجا رسیدم.

دیگر قلبم بیشتر می تپید، لبهایم خشکیده بود، و چشمانم از حدقه بیرون می آمد.

«نکند دق الباب کنم و در بزنم و مرا به حضور خود نپذیرد.»

در که باز شد قلبم فرو ریخت، نگاهم را زیر انداختم و به همه اهل مجلس سلام کردم.

امام صادق (علیه السلام) با تبسم مرا به حضور پذیرفت.

در بین حاضران در مجلس نشستم. دلم شور می زد، می دانستم گناهکارم. چه شب ها و روزهایی که به لهو و لعب و بیهودگی و هرزگی عمرم را تباه کرده بودم ؛ از موسیقی حرام اجتناب نمی کردم و به خوانندگان و نوازندگان بی بند و بار گوش فرا می دادم.

زیر چشم به چهره تابناک جانشین پیامبر می نگریستم،
چهره اش چنان می نمود که از کارهای من باخبر است.

و سر انجام لبهایش چون صدف گشوده شد و مرواریدهای رخشان کلامش را به جمعیت نثار کرد.

«خوانندگی و نوازندگی!

از این کارها خود را دور نگه دارید!

از گفتار باطل پرهیزید!»

و این سخنان را تکرار کرد و تکرار کرد.

کم کم فهمیدم قلب مرا هدف گرفته است و گویی به من می گوید:

محمد بن عمرو! با شما هستم!

مجلس بر من تنگ آمد، آرزو کردم: «ای کاش زمین دهان باز می کرد و مرا

فرو می برد، چرا قلب و روانم را به گناه و حرام آلودم!»⁽¹⁸⁷⁾

خوانندگی و نوازندگی

گاهی صدا و آواز به گونه ای است که اسلام آن را حرام و ممنوع دانسته

است، و آن در جایی است که دو ویژگی را دارا است:

1. طرب انگیز است، یعنی حالتی سبک به آدمی دست می دهد که از یاد خدا

دور و به گناه متمایل می شود. گاهی نیز آدمی را به گریه یا خنده بی اراده وا می دارد.

2. متناسب با مجالس لهو و لعب و همراه با آلات و ادوات موسیقی است که

خوشگذرانان و شهوترانان به پا می کنند.⁽¹⁸⁸⁾

در استفتائاتی که از مقام معظم رهبری شده است این نکته ها می درخشند:

1. گوش دادن به نوار خوانندگی یا نوازندگی لهوی مطرب که مخصوص

مجالس لهو و لعب باشد، جایز نیست.⁽¹⁸⁹⁾

2. خرید و فروش و تبلیغ و تکثیر نوارهای ترانه مبتذل و فساد انگیز جایز نیست. (190)

3. پخش موسیقی در رادیو و تلویزیون دلیل بر حلال بودن آن نیست. (191)

ایشان به مسئولان فرهنگی با تاءکید فراوان می فرماید:

«آموزش موسیقی و نوازندگی به نونهالان و نوجوانان موجب انحراف آنان و ترتب مفاسد است. و جایز نیست و بطور کلی ترویج موسیقی با اهداف عالیه اسلامی منافات دارد.

مسئولین فرهنگی مجاز نیستند سلیقه های شخصی خود را به اسم نشر فرهنگ و معارف در آموزش و پرورش نوجوانان به کار گیرند.» (192)

بنابراین باید بکوشیم روح لطیف و زیبا پسند خود را که خواهان شنیدن نغمه های خوش و آواها و نواهای دل انگیز است از آلوده شدن به گناهان و حرامها دور نگه داریم و موسیقی لهوی را با غیر لهوی اشتباه نگیریم.

لباس و آرایش

اسلام با تمیزی، نظافت و بهداشت مخالف نیست. جوان نباید ژولیده و به هم ریخته باشد. اما نباید هم به گونه ای خود را آراسته کند که خود و دیگران را به گناه و شهوت متمایل کند.

جوان مسلمان، فرهنگ غنی و سرشاری دارد. زینده او نیست که در انتخاب لباس و آرایش از فرهنگ بیگانگان تقلید کند و خود را به شکل آنان در آورد.

بنابراین در انتخاب لباس، این معیارها را فرادید خود قرار دهیم:

1. نوع رنگ و مدل لباس ما، مفسده انگیز نباشد.
2. نوع رنگ و مدل لباس ما، تبلیغ و ترویج فرهنگ بیگانه نباشد. (193)

3. مرز خود را با بانوان حفظ کنیم و از پوشیدن لباس حریر و طلا باف پیرهیزیم⁽¹⁹⁴⁾ چون حرام است.

توجه داشته باشیم که نباید خود را به طلا بیاراییم.⁽¹⁹⁵⁾ که استفاده از آن برای مردان حرام است و نیز بکوشیم در آراستن موی سر و صورت از مدلهای بیگانگان استفاده نکنیم و این نکته را هم به خاطر بسپاریم که:

«تراشیدن تمام یا قسمتی از موی صورت، بنابر احتیاط واجب، حرام است. ولی اصلاح آن و تراشیدن اطراف آن (مثلا گونه ها و زیر گلو) اشکال ندارد.»⁽¹⁹⁶⁾

19- مرحبا به این جوان

به روزگار جوانی خوش است کوشیدن چراکه خوشتر از این وقت و روزگاری نیست⁽¹⁹⁷⁾

هنوز نفس صبح بر نیامده بود. کوچه های یثرب ساکت و خاموش در انتظار گامهای مردانی نشسته بودند که هر روز زود هنگام از آنجا می گذشتند و برای تلاش و کار به صحرا و باغ می رفتند.

پیامبر ﷺ در حلقه یارانش چون ماه می درخشید که نگاهش به جوانی افتاد که سخت مشغول کار بود.

کم کم همه نگاه ها به آن نقطه دوخته شد.

چه جوان سخت کوشی! ولی حیف که نیرویش را هدر می دهد، کاش توانمندی هایش را در راه خدا به کار می گرفت!

پیامبر ﷺ با شنیدن این سخنان نگاهش را از جوان برداشت و با لحنی مهربان و حکمت آموز گفت:

نه، این گونه داوری نکنید!

«این جوان، اگر برای خود، کار می کند تا نزد دیگران دست نیاز دراز نکند، این، در راه خداست، اگر برای پدر و مادر ناتوان خود و یا خانواده ای بی بضاعت کار می کند، باز هم در راه خداست، البته اگر برای فخر فروشی و مال اندوزی فعالیت می کند، این، در راه شیطان است.»⁽¹⁹⁸⁾

شایسته است ما جوانان در ایام فراغت از تحصیل، به کار و تلاش در زمینه های گوناگون اقتصادی بپردازیم تا هم به جامعه و خانواده خدمت کنیم و هم هزینه های جاری خود را تا اندازه ای تاءمین کنیم. این گونه کارها بر شرافت ما می افزاید و از عبادتهای بزرگ به حساب می آید.

شرکت در مجالس و محافل

پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام از همه، به ویژه از جوانان، می خواهند که بر سر راه مردم بی جهت گرد هم نیایند و اگر برای ضرورتی می ایستند، چشم خود را از ناموس مردم حفظ کنند.

یکی از بهترین کارها در ایام فراغت، شرکت در مجالس و محافل مذهبی است. مجالسی که به یاد اهل بیت علیهم السلام تشکیل می شود و مجالس و محافل قرآنی.

پیامبر فرمود:

«هر گروهی که در مجالس قرآنی مساجد شرکت کنند، به یقین آرامش بر آنها نازل می شود، رحمت الهی آنها را در بر می گیرد و خداوند از آنها در نزد مقربان خود به نیکی یاد می کند.» (199)

در کنار اینها، مجالس و محافلی تشکیل می شود که باید به شدت از آنها پرهیزیم؛ مجالس گناه و معصیت، مجالسی که از یاد و نام خدا و اهل بیت علیهم السلام خبری نیست، به دین و مقدسات دینی اهانت می شود، و عفت عمومی در آنها مراعات نمی گردد.

به چند استفتاء از مقام معظم رهبری در این باره توجه فرمایید:

خانه های موسیقی

طبق برنامه ریزی اعلام شده، بنابراین است که خانه های موسیقی و هنرستانهایی در این رابطه در شهرستانها تشکیل شود که با عکس العمل مردم مواجه شده است نظر حضرتعالی در رابطه با رواج موسیقی چیست؟

- آموزش موسیقی و ترویج آن برای نوجوانان با اهداف نظام جمهوری

اسلامی سازگار نیست. (200)

مجالس و محافل غیر متخصصان دینی

برخی که در مسائل دینی و احکام شرعی متخصص و صاحب نظر نیستند مجالسی تشکیل می دهند و در این باره اظهار نظر می کنند، شایسته است که در این مجالس و محافل شرکت نکنیم چه بسا سخنان آنان در ما تاءثیر بگذارد و ما را نسبت به دین سست کند.

مقام معظم رهبری به این افراد می فرماید:

«اظهار نظر در مسائل دینی و احکام شرعی بر کسانی که صاحب نظر نیستند جایز نیست، و بر مؤ منین واجب است در تمام احکام دینی به مراجع بزرگوار تقلید و اسلام شناسان مورد وثوق و اعتماد مراجعه نمایند.» (201)

مطالعه آزاد

اسلام، همانگونه که غذای مادی را برای رشد و نمو بدن لازم می داند و با تاءکید فراوان از ما می خواهد که از چیزهای حرام، نجس و آلوده پرهیز کنیم، همینطور غذای فکری و علمی را برای روح و روان ما لازم می داند و با تاءکید بیشتر از ما می خواهد که از غذاهای فکری و علمی آلوده پرهیزیم.

بنابراین ما که می خواهیم قسمتی از ایام فراغت خود را با مطالعه کتابهای غیر درسی، مجله ها و روزنامه ها سپری کنیم باید نسبت به انتخاب مطالب، حساسیت داشته باشیم.

مطالبی را انتخاب کنیم که نسبت به نویسندگان آنها مطمئن هستیم اما نسبت به مطالبی که به گونه ای است که عقاید ما را سست می کنند و یا اخلاق ما را فاسد می کنند و یا ما را از تسلیم در برابر احکام و تعالیم نورانی اسلام دور می کنند پرهیزیم.

امام جواد علیه السلام می فرماید:

«هر کس به گوینده ای گوش فرا می دهد (و یا مطالب نویسنده ای را مطالعه می کند) در واقع او را می پرستد، بنابراین اگر گوینده از خدا می گوید او نیز به پرستش خدا مشغول است و اگر از زبان ابلیس می گوید او نیز به پرستش ابلیس مشغول است.» (202)

بنابراین باید از مطالعه مطالب باطل و گمراه کننده خودداری کنیم. تنها کسانی مجازند این مطالب را مطالعه کنند که غرض صحیح و عاقلانه ای داشته باشند مثلاً:

1. قصد پاسخگویی به آنها را داشته باشند.
 2. صلاحیت این کار را داشته باشند.
 3. از تقوای لازم برخوردار باشند تا گمراه نشوند.
- بنابراین کسانی که اطلاعات سرشار از دین ندارند و یا از تقوای لازم بهره مند نیستند مطالعه این مطالب برای آنها مضر است و باید از خرید، نگهداری و حفظ این مطالب خودداری کنند. (203)

میهمانی و دید و بازدیدها

بخشی از ایام فراغت ما با شرکت در میهمانی ها و دید و بازدیدها سپری می شود.

نکته مهمی که در این مورد باید فرادید ما جوانان باشد این است که چشم خود را از نگاه به نامحرمان و زیبایی های آنان حفظ کنیم. شاید تاکنون دیده باشید که برخی نسبت به غریبه ها خود را حفظ می کنند ولی نسبت به اقوام و خویشان نزدیک خود، اصلاً مراعات نمی کنند فکر می کنند آنها محرم او هستند. این کار، اشتباه و از فرهنگ ناب اسلامی به دور است.

توجه داشته باشیم افرادی چون زن دایی و دختر دایی، زن عمو و دختر عمو، دختر خاله، دختر عمه، و زن برادر نسبت به ما نامحرم هستند و با سایر نامحرمان تفاوتی ندارند.

و چون ازدواج کردیم باید بدانیم که خواهر زن و دختر او برای ما محرم نیستند.

20- دردی جانکاه

روز جوانی آن که به مستی تباه کرد پیرانه سر شناخت که بخت جوان نداشت

آگه چگونه گشت زسود وزیان خویش سوداگری که فکرت سودوزیان نداشت (204)

بچه ها روز به روز بیشتر به من حساس می شدند؛ چون دیگر منوچهر
همیشگی نبودم، دیگر هیچ کس از درس و انضباط من تعریف و تمجید نمی
کرد. بیشتر اوقات موهایم ژولیده بود و لباسهایم کثیف و نامرتب، کم کم دوستان
خوب و صمیمی ام دور و برم را خالی می کردند. خودم هم علاقه ای به صحبت
با آنان نداشتم حتی سعی می کردم از خواهران و برادران و اقوام نزدیک هم
فاصله بگیرم.

اغلب اوقات پدر و مادرم به رفت و آمدهای نامرتب من مشکوک می شدند.
بعضی وقتها مادرم که می خواست لباسهایم را بشوید آنها را بو می کرد و سری
تکان می داد. از آن پس لباسهایم را از آنها مخفی می کردم.

تا می توانستم سعی می کردم حالت خواب آلودگی و چرت های بی موقعی
را که به سراغم می آمد از دیگران پنهان کنم. ترجیح می دادم هنگام استراحت
درب اتاقم را قفل کنم تا کسی بی خبر بر من وارد نشود.

کمتر کسی لبخند به چهره ام می دید. بعضی وقتها گوشه ای ساکت می
نشستم، بعضی مواقع هم حرف های بی جا و بی ربط می زدم. دروغگویی
مشخصه من شده بود. دیگر به عهد و پیمانهایم پای بند نبودم.

اشتهایم به غذا کم و کمتر می شد، اندامم لاغر و رنگم زرد و لبهایم سیاه می
شد. از کارهای سنگین و جسمانی تا می توانستم فرار می کردم.

همیشه وقتی آن شب را به خاطر می آورم تا می توانم سیامک را لعن و نفرین می کنم. آن شب تازه از کتابخانه محله مان به خانه بر می گشتم که با موتور جلو آمد و با آغوش باز مرا در بغل گرفت.

پیش از این هم بارها به من اظهار محبت کرده بود ولی چون به او مشکوک بودم به او اعتنایی نمی کردم. اهل درس و پاکدامنی نبود.

نمی دانم چرا این بار وقتی به من گفت: این همه درس که تو می خوانی اگر در کنارش تفریح و استراحت نباشد مغزت از کار می افتد، بیا برویم چند دقیقه ای منزل ما و با دوستان دیگر در کنار هم شاد باشیم؛ ناخودآگاه پذیرفتم و رفتم.

در بین راه از رفتار نامناسبی که از او دیدم بارها می خواستم بگویم: سیامک دستت درد نکند من امشب کار دارم مرا به خانه خودمان ببر. ولی باز هم چیزی نگفتم.

وقتی در جمع دوستان او وارد شدیم چنان با سلام و احترام مرا تحویل گرفتند که همه چیز را به فراموشی سپردم آن شب گاهی نوار ترانه ای می گذاشتند بارها اخمه‌ایم را در هم کشیدم و خواستم از آنجا بروم ولی باز منصرف شدم.

آن شب پذیرایی مفصلی از من کردند، سیامک یک مجله ای که تصاویر رنگی از بانوان بی حجاب و بد حجاب در آن بود به من داد و با تبسم گفت: «هر وقت از مطالعه خسته شدی این را باز کن و با خواندن و تماشای آن خستگی را از تنت بیرون کن»

آن شب بارها بوهای مشکوکی به مشام رسید. بعدها که با همه چیز از تریاک و حشیش و مرفین آشنا شدم فهمیدم آن شب آنجا چه خبر بوده است.

کم کم با احسان هایی که به من می کردند، پایم به مجالس شب نشینی باز شد. روز به روز زشتی خیلی چیزها از چشمانم افتاد. حالا که چشم باز کرده ام می بینم با منوچهر همیشگی فرسنگ ها راه دارم. زندگیم چون درخت سرسبزی است که کم کم خشک می شود، آتش می گیرد و دود می شود، و من به تماشای آن سوختن نشسته ام...!

علاج واقعه، قبل از وقوع

اسلام تمام راههایی را که به گونه ای آبرو و حیثیت آدمی را به مخاطره می اندازد، بسته است و به ما تاءکید کرده است که:

و لا تلقوا بایدیکم الی التهلکة. (205)

و خود را به دست خود به هلاکت میفکنید.

اسلام به حساسیت دوران جوانی و عطش دوست یابی کاملاً واقف است و کوشیده است روح شرافت و بزرگواری جوانان را شکوفا کرده و آنها را به شخصیت والای انسانی الهی برساند.

از آنجا که روح آدمی به ویژه جوان، لطیف و رنگ پذیر است، اسلام از هر گونه ارتباط با آدم های نا اهل ما را پرهیز داده است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«از دوستی و همنشینی کسی که رای و نظری سست و نادرست دارد و کردارش مورد اعتراض و انکار است پرهیز؛ زیرا شخصیت و اعتبار هر کسی با همنشین او رقم می خورد.» (206)

مکن با بدآموز هرگز درنگ که انگور گیرد ز انگور رنگ (207)

اسلام می کوشد جوان را به گونه ای نیرومند و با شخصیت تربیت کند که در مقابل تمام کسانی که او را به مخالفت خدا و بزهکاری دعوت می کنند پاسخ منفی بدهد.

رد کردن تعارف دوستان ناباب و قطع رابطه با آنان هرگز نشانه خشونت و دور بودن از اجتماع نیست عاقل از آتش دور می شود، از گزنده می گریزد ولی در کنار سبزه و گل می آرمد. اصلاً پرهیز و کناره گیری از دوستان ناباب، بزرگترین شاخصه یک جوان معتدل و اجتماعی است.

تحقیقات می گوید 62 درصد از معتادان اعتراف کرده اند که دوستان ناباب آنها را به اعتیاد کشانده اند. (208)

انس بیشتر جوانان با دین، قرآن و شرکت در مجالس مذهبی، آنان را در برابر این خطرها بیمه خواهد کرد.

اعتیاد از نگاه بزرگان دین

در حرمت اعتیاد به مواد مخدر هیچ شکی نیست. استاد شهید مرتضی مطهری می فرماید:

«ما به حکم این که می دانیم چیزی که برای بشر زیان آور است، از نظر شرع حرام است، حکم می کنیم که اعتیاد به تریاک حرام است.» (209)

حضرت آیه الله العظمی بروجردی می نویسند:

«همیشه نوشته ام لازم است مسلمین و همه عاقلان خود را از دست این سم های کشنده نجات دهند.» (210)

بزرگترین مدافع اسلام و حامی نسل جوان حضرت امام خمینی قدس سره می فرماید:

«تریاک آوردن و پخش کردن بین مردم، هروئین آوردن و پخش کردن بین جوانهای ما، ملت ما را از بین خواهد برد، اینها خودشان قبل از اینکه آن عذاب الهی برایشان بیاید، قبل از آنکه شلاق الهی به آنها بخورد، خودشان ملاحظه میکنند و نکنند. ترک کنند این را. این جنایت است، این کشیدن جوانهای برومند ماست به از بین رفتن، این فساد نسل است...» (211)

و این کلام حکیمانه و واقع بینانه از مقام معظم رهبری (دام ظلّه) است که می فرماید:

«غرق کردن نسل جوان در فسادهای گوناگون و اعتیاد به مواد مخدر و سکر آور یک سیاست پیاده شده استعمار و استکبار است.» (212)

تدابیر حکیمانه دولت

دولت جمهوری اسلامی به منظور جلوگیری از تباهی جامعه و به ویژه نسل جوان بر اساس قوانین جاری، اعمال ذیل را جرم محسوب کرده و مرتکبین به آن را مورد پیگرد قانونی قرار می دهد:

1. کشت خشخاش مطلقاً.
2. تولید، توزیع، حمل، نگهداری، صادر کردن و خرید و فروش مواد مخدر.
3. دایر نمودن یا همکاری در اداره کردن اماکن استعمار مواد مخدر.
4. استعمال مواد مخدر به هر شکل و طریق ممکن.
5. تولید ابزار و ادوات مربوط به تولید، قاچاق یا استعمال مواد مخدر.
6. فراری دادن یا پناه دادن متهمان و مجرمان مواد مخدر که تحت تعقیب هستند و یا دستگیر شده اند.
7. محو و یا اختفاء ادله جرم مجرمین. (213)

21- افق سبز زندگی

ای دل غمدیده حالت به شود دل بد مکن وین سرشوریده باز آید به سامان غم مخور⁽²¹⁴⁾

نسیمی ملایم، شاخه های بلند بالای نخل ها را به رقص در می آورد، سایه هایی فراگستر بر راه جوانی قد می کشید که ابرهای تیره، آسمان قلبش را فرو گرفته بود.

جوان مثل همیشه لباسهای کهنه اش را پوشید. چهره اش را در ظرف آبی که در طاقچه خانه شان بود، نگاه کرد و این بار، نه مثل همیشه که با امید درب چوبی را باز کرد و آرام آرام به راه افتاد.

یاران و اصحاب برگرد پیامبر حلقه زده و گرم سخن بودند که ناگاه قامت رعنای جوانی را دیدند که آرام آرام به آنان نزدیک می شد.

- آری، او را شناختم، از انصار است، پسر...!

پیامبر ﷺ با شور و اشتیاق جوان را به حضور پذیرفت.

عرق شرم از چهره جوان می بارید، سرش را پایین انداخت و زیر لب، بریده بریده، حرفش را زد، «جوانم!... و نیازمند... ثروتی هم ندارم...!

پیامبر ﷺ بر خلاف انتظارش به او فرمود:

برو ازدواج کن!

جوان همانجا میخکوب شد، چگونه؟ از فقر می نالم مرا به ازدواج فرمان می دهد! ولی نیک می دانست که سخنان پیامبر از سر حکمت است!

چیزی نداشت که بگوید، آرام آرام به سوی خانه برگشت.

دیگر فکرش عوض شده بود، افقی سبز در جلو خود می دید اما به قدری دور که امکان رسیدن به آن، ناممکن می نمود.

ناگاه مردی را دید که با فراست به چهره اش می نگرد و دردهای پنهانش را می خواند. مرد از انصار بود، دختر خود را به ازدواج آن جوان در آورد. و همه چیز دگرگون شد، جوان از تنگدستی بیرون آمد و با سرور و تبسم نزد پیامبر ﷺ آمد و جریان را باز گفت:

پیامبر ﷺ خرسندانه فرمود:

«ای گروه جوانان، بر شما باد به ازدواج» (215)

ازدواج، پاک ترین راه ادامه زندگی، بهترین پاسخ به نیازهای غریزی، و جاده ای صاف به سوی خوشبختی هاست.

جوان، با ازدواج بخشی از دینش را حفظ می کند؛ و نگاهش را و دامنش را، پاک نگه می دارد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«کسی که از ترس تهیدستی ازدواج نکند به خدا بد گمان است.» (216)

در آستانه ازدواج

عجله در اصل ازدواج پسندیده است ولی در انتخاب همسر، ناپسند! اگر همسر ما، ناشایست از کار در آمد و با روحیه ما متناسب نبود چه خواهیم کرد؟ پس، با چشمانی باز و هشیارانه اقدام می کنیم.

اساس ملاک و معیار گزینش همسر را باید «دین» و «اخلاق» قرار داد.

«زیبایی» هم، خوب است ولی نباید تنها ملاک انتخاب ما باشد.

همسر شایسته

انتخاب همسر، کاری حساس و خطیر است. بکوشیم همسری را برگزینیم که داری ویژگی های زیر باشد:

1. او را به خوش اخلاقی بشناسند؛ حسود، سخن چین، کم حوصله و تنگ نظر نباشد.

2. مهربان و با محبت باشد.

3. پاکدامن باشد.

4. با حیا باشد، برخورد و حجاب او پسند دین باشد.

او اگر از نامحرم حریم می گیرد، اهل شوخی و بگو و بخند با نامحرم نیست، زیبایی های خود را از نامحرم می پوشاند، رفتار او با نامحرم از نزدیکان و خویشاوندان با بیگانگان فرقی ندارد، می توان به او امیدوار بود. اینگونه همسر را می توان گفت:

1. نسبت به شوهرش متواضع خواهد بود.

2. تنها برای شوهرش زینت و آرایش خواهد کرد.

3. از شوهرش، اطاعت خواهد کرد. (217)

عقد و عروسی

سبزترین دوران زندگی جوان، هنگامی است که برای تشکیل زندگی آینده به تکاپو می افتد، مشورت می کند، امکانات ازدواج را فراهم می کند و مراحل عقد و عروسی را پی ریزی می کند.

در این ایام سبز باید به نکته های حساس دینی اجتماعی زیر توجه کنیم:

1. گرچه غالباً مرسوم است که دختر قسمت زیادی از وسائل زندگی را با خود به عنوان «جهیزیه» به خانه می آورد ولی این، یک تکلیف دینی نیست و آوردن جهیزیه واجب نمی باشد در این زمینه سخت گیری نکنیم.

2. مهریه و صداق، حق مسلم دختر است، اگر دارای قدرت مالی هستیم باز

هم مهریه را بالا نبریم تا به روی جوانان دیگر سدی نکشیم.

3. تا آن گاه که صیغه عقد جاری نشده، پسر و دختر مثل گذشته، با هم نامحرم اند. دوران نامزدی را با گناه آلوده نکنیم. (218)
4. مجلس عقد و عروسی را ساده و آسان برگزار کنیم، از تجملات، اسراف ها و چشم و هم چشمی ها بپرهیزیم.
5. برنامه را به گونه ای از پیش تنظیم کنیم که زمینه های گناه در آن کم گردد.

مراسم عقد و عروسی

بکوشیم در شادترین ایام زندگی، پاک و سربلند بیرون آییم و بدانیم شادیها و غمها همه به سرعت ابر و بلکه تندتر خواهند گذشت. مبادا عیش و شادی خود را با گناه بیالاییم.

سعی کنیم از اجراء هر برنامه ای که باعث تحریک و تهییج شهوات می شود خودداری کنیم فرمول یک مراسم پاک و شاد اینهاست.

«شادی، شعور، شرافت»

پیامبر ﷺ به زنهایی که فاطمه (علیها السلام) را به خانه علی علیه السلام می برند فرمود:

«شادی کنید، شعر بخوانید، تکبیر بگویید، حمد کنید ولی چیزی که خدا راضی نیست نگویید.» (219)

استفتاء از مقام معظم رهبری

1. زدن دایره و تنبک در مراسم عروسی و خرید و فروش آن، آیا جایز است؟

- اگر از آلات لهو محسوب باشد خرید و فروش و نگهداری و استعمال آن جایز نیست. (220)

2. زدن دست در مراسم عروسی، رقص مرد برای مردان در مراسم عروسی، رقص زن برای زن در مراسم عروسی چه حکمی دارد؟

- کف زدن به نحو متعارف معمول مجالس جشن و سرور مانع ندارد و رقص اگر موجب تحریک و تهییج شهوت و یا مستلزم ارتکاب حرام باشد جایز نیست. ⁽²²¹⁾

3. فیلمبرداری و عکاسی از برخی مجالس عروسی که به علت لایبالی گری، مسائل محرم و نامحرم احیاناً رعایت نمی شود توسط عکاس زن که شغلش این کار است، چه حکمی دارد؟

- مراعات کامل حجاب اسلامی در برابر نامحرم در هر حال لازم است و فیلمبرداری از مجالس زنانه یا از مجالس مختلط اگر مستلزم نظر حرام و موجب اشاعه فساد و ترتب مفاسد باشد جایز نیست. ⁽²²²⁾

22- بهترین یار و یاور

رو بجو یار خدایی را تو زود چون چنان کردی خدا یار تو بود⁽²²³⁾
آفتاب یثرب بر خانه گلی و کوچکی می تابید که دو گوهر پاک و نایاب را
در بر گرفته بود.

خانه ای که یک قطعه حصیر و یک پوست گوشه ای از آن را مفروش کرده
بود و اکثر ظرف هایش گلی بود.

خانه ای که در آن از مظاهر فریبنده دنیا خبری نبود، خود خانه را هم
«حارثه بن نعمان» به آنان بخشیده بود.

با این همه سادگی و کوچکی، دریایی ژرف از مهر و محبت و عاطفه را در
خود جای داده بود.

اینک اولین لحظه های نخستین زندگی آن دو آغاز می شد که کسی از پشت
در سلام می کرد و اجازه ورود می طلبید.
«اسماء» آمد و در را گشود.

پیامبر بود که با شوق وافر به سوی داماد و عروس آمده بود.

- علی جان همسرت را چگونه یافتی؟

و علی با آهنگی سپاس آمیز پاسخ گفت:

«او بهترین یار و یاور من در مسیر بندگی خداست.»

فاطمه جانم! تو همسر خود را چگونه دیدی؟

و فاطمه با لحنی لبریز از حیا و محبت پاسخ داد:

«او بهترین همسر است.»⁽²²⁴⁾

و زندگی مشترک آغاز شد، پیامبر کارها را تقسیم کرد.

کارهای خارج از منزل را به علی و کارهای داخل منزل را به فاطمه سپرد.

از آن روز این آوای اسلام طنین انداخت و این فرهنگ ناب اسلامی به جهان ابلاغ شد که: بهترین شغل برای زن، خانه داری، شوهر داری و تربیت فرزند است.

و از آن روز به همه جوانان گفته شد:

«خوشبختی را نباید در یک زندگی مرفه و تجملاتی جستجو کرد بلکه با زندگی ساده و بی آلایش و بندگی خداست که می توان مرتفع ترین قله های خوشبختی را فتح کرد.» (225)

همسر داری

خداوند با توانایی هایی که در مرد قرار داده است او را مدیر و مسئول اداره زندگی می داند.

برخی از مردان فکر می کنند زن و فرزند چون اسیرانی هستند که می توان با آنان هر گونه رفتار کرد ولی اسلام زن را موجودی عاطفی می داند که کانون محبت است. حیات و زندگی زن به عشق و علاقه بستگی دارد.

بنابراین بزرگترین رمز همسر داری اظهار محبت و علاقه است. البته اگر زن خواست از هوی و هوسها پیروی و از فرامین الهی سرپیچی کند، مرد موظف است با احترام و محبت او را از آن کارها باز دارد.

این را هم بدانید که کمک کردن در کارهای منزل، عبادت است و از شائن ما نمی کاهد.

و فراموش نکنیم که گرچه اکثر زن‌ها با عشق و علاقه کارهای خانه را انجام می دهند و فرزندان را می پرورند ولی این وظیفه قانونی آنها نیست بنابراین:

«مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.» (226)

امور مالی منزل

شوهر که مدیر و مسئول اداره زندگی است، تاءمین مخارج زن را بر عهده دارد. بنابراین باید خوراک، پوشاک، مسکن و لوازم زندگی او را در حد متعارف و معمولی فراهم کند.

زن همچون گل و مرد چون باغبان است. باغبان زحمت های فراوانی متحمل می شود تا آب را از چشمه ها و قنات ها به سوی گلها هدایت کند، روز و شب از گلها مراقبت می کند و در رشد و تقویت آنها می کوشد. این کارها هرگز از منزلت گل نمی کاهد، و باغبان را نیز خسته و پشیمان نمی کند. البته باغبان تا وقتی این سختی ها را متحمل می شود که گل برای باغبان باقی بماند.

بنابراین تا وقتی مخارج زن بر عهده مرد است که:

1. در امور زناشویی از شوهر سربیزی نکند.
2. بدون اجازه شوهر از منزل خارج نشود. (227)

اخلاق همسر داری

پیش از ازدواج، خود را برای همسر داری آماده کنیم. اخلاق و رفتار شایسته ای را که مناسب با روح لطیف و آسیب پذیر زن است کسب کنیم و چون ازدواج کردیم اینگونه رفتار کنیم:

1. خوش رفتار باشیم.
2. خوش گفتار باشیم.
3. اظهار محبت و دوستی کنیم.
4. به همسرمان احترام بگذاریم.
5. نظیف و تمیز باشیم. (228)

هشدارهای اخلاقی

برخی از مردان فکر می کنند که خوش اخلاقی به این است که به زن اجازه دهیم با لباسهای فریبنده و زیور و آلات و آرایش از منزل خارج شود، بدون هیچ محدودیتی با مردان بیگانه و نامحرم سخن بگویند و در رفت و آمدها کاملاً آزاد باشد.

این همان «فرهنگ ضد اسلامی» است که برخی آگاهانه و گروه زیادی ناآگاهانه به آن تن می دهند.

در این زمینه گرچه سخن فراوان است ولی به چند روایت معصومین علیهم السلام بسنده می کنیم.

حضرت علی علیه السلام اینگونه توصیه می فرمایند:

«بانوان را از تماس غیر صحیح با نامحرم حفظ کن؛ زیرا هر چه آنان محجوبتر باشند عفتشان بهتر محفوظ می ماند.»

پیامبر صلی الله علیه و آله درباره عطر و آرایش بانوان می فرماید:

«هر زنی که آرایش کرده و عطر زده و از خانه خود خارج شود و شوهرش هم به آن راضی باشد خدا در مقابل هر قدمی که بر می دارد، خانه ای در آتش دوزخ برای شوهرش بنا خواهد کرد.» (229)

از حضرت علی علیه السلام درباره لباس نازک بانوان چنین رسیده است:

«هر کس در چهار چیز از زن خود اطاعت کند خدا او را به صورت در آتش دوزخ می افکند؛ یکی از آن چهار چیز، پوشاندن لباس نازک بر تن زن است.» (230)

و باز از حضرت علی علیه السلام درباره بازار رفتن بانوان آمده است:

«شرم آور است که زنان شما به بازار روند و با مردان بی بند و بار برخورد داشته باشند و شما از خود غیرت نشان ندهید.» (231)

بنابراین مرد موظف است زن را به گونه ای اداره کند که تمام زیبایی ها، و آرایش های خود را برای شوهرش حفظ کند و از مردان بیگانه به شدت پرهیز کند.

امید که شما جوانان عزیز با انتخاب همسر شایسته و به کار گیری ظرافت ها و تدابیر همسر داری، و تربیت صحیح فرزندان خود، از زندگی شیرین و لذتبخش برخوردار شوید و همیشه بکوشید که از راه احکام نورانی اسلام فاصله نگیرد تا به یاری خدا به بهشت سر سبز الهی و رضایت و خشنودی خداوند نائل آید.

آرزوی ما سعادت و کامیابی شماست.

پیروز و سربلند باشید.

پی نوشت ها :

- 1- سوره احزاب / آیه 21.
- 2- سوره حشر / آیه 7.
- 3- نمونه هایی از «بیان احساس» دانش آموزان شرکت کننده در ششمین مسابقات کشوری احکام (تابستان 1380).
- 4- دیوان فیض کاشانی / 226.
- 5- سوره توبه / آیه 122.
- 6- گناه کبیره ؛ گناهی است که عذاب شدید و آتش جهنم را در پی دارد.
- 7- اجوبة الاستفتائات / جلد 1 / سؤال 15؛ تحریر الوسيله / جلد 1 / صفحه 7؛ رساله توضیح المسائل / مساله 2.
- 8- رساله توضیح المسائل / مساله 9؛ تحریر الوسيله / جلد 1 / صفحه 8 / مساله 13.
- 9- بانوی مجتهد سیده نصرت امینی معروف به بانوی اصفهانی در سال 1265 هجری شمسی در اصفهان متولد شد. او سراسر عمر پر برکتش را صرف تعلیم و تعلم معارف اسلامی کرد و در رشته های فقه، حکمت، تفسیر قرآن، حدیث و اخلاق تالیفاتی از خود به یادگار گذاشت. تفسیر مخزن العرفان یکی از آثار این بانوی مجتهد است.
- 10- رساله توضیح المسائل / مساله 3.
- 11- رساله، توضیح المسائل / مساله 11.
- 12- بحارالانوار / جلد 1 / حدیث 42 / صفحه 176.
- 13- ولایت فقیه حضرت امام خمینی قدس سره / صفحه 149.
- 14- قلب در اینجا معنای وسیعی دارد که شامل عقل هم می شود.
- 15- اصول کافی / جلد 1 / حدیث 3 / صفحه 238.
- 16- وسائل الشیعه / جلد 18 / حدیث 9 / صفحه 101.
- 17- نهج البلاغه / نامه 53 / صفحه 176.
- 18- قانون اساسی / اصل 5.
- 19- سوره نساء، آیه 174.
- 20- آموزش احکام (ویژه دختران)، محمد حسین فلاح زاده / صفحه 24.
- 21- رجوع کنید به رساله توضیح المسائل / 2252.

- 22- الفتاوى الواضحه / جلد 1 / صفحه 83.
- 23- رساله توضيح المسائل / مساله 739. پ
- 24- رساله توضيح المسائل / مساله 802.
- 25- رساله توضيح المسائل / مساله 7 و 8.
- 26- رساله توضيح المسائل / مساله 5.
- 27- استفتائات / جلد 2 / صفحه 540 و 559؛ رساله توضيح المسائل / مساله 2548.
- 28- رساله توضيح المسائل / مساله 1794.
- 29- وسايل شيعه / جلد 1 / حديث 8 / صفحه 101.
- 30- رساله توضيح المسائل / مساله 83، 111 و 115.
- 31- رساله توضيح المسائل / مساله 125.
- 32- رساله توضيح المسائل / مساله 141.
- 33- رساله توضيح المسائل / مساله 799.
- 34- رساله توضيح المسائل / مساله 692.
- 35- رساله توضيح المسائل / مساله 1065.
- 36- رساله توضيح المسائل / مساله 15 و 149.
- 37- اين مقدار، مقضای احتياط و جمع بين فتاوى مراجع تقليد است.
- 38- رساله توضيح المسائل / مساله 16 و 25.
- 39- رساله توضيح المسائل / مساله 35.
- 40- تحرير الوسيله / جلد 1 / مساله 4 / صفحه 13.
- 41- رساله توضيح المسائل / مساله 26.
- 42- رساله توضيح المسائل / مساله 150، 155، 159، 160 و 162.
- 43- رساله توضيح المسائل / مساله 159، 160، 161، 162.
- 44- استفتائات / جلد 1 / صفحه 119 و 120 / سوال 327 و 328.
- 45- استفتائات / جلد 1 / صفحه 121 / سوال 330، 331 و 332.
- 46- رساله توضيح المسائل / مساله 164، 165 و 166.
- 47- رساله توضيح المسائل / مساله 179 و 180؛ العروة الوثقى / جلد 1 / صفحه 88 و 89 / مساله 26.
- 48- وسايل الشيعه / جلد 1 / حديث 1 / صفحه 466.

- 49- وسائل الشیعه / جلد 14 / حدیث 3 / صفحه 267.
- 50- وسایل شیعه / جلد 14 / حدیث 7 / صفحه 268.
- 51- رساله توضیح المسائل / مساله 346.
- 52- رجوع کنید به رساله توضیح المسائل / مساله 72.
- 53- رساله توضیح المسائل / مساله 72 و 348.
- 54- رساله توضیح المسائل / مساله 73.
- 55- رساله توضیح المسائل / مساله 325.
- 56- رساله توضیح المسائل / مساله 348.
- 57- رساله توضیح المسائل / مساله 354.
- 58- رجوع کنید به درس سیزدهم.
- 59- رساله توضیح المسائل / مساله 345 و 1665.
- 60- رساله توضیح المسائل / مساله 2252.
- 61- رساله توضیح المسائل / قبل از مساله 345؛ تحریر الوسیله / جلد 1 / صفحه 34 و 85.
- 62- رساله توضیح المسائل / مساله 361، 367 و 368.
- 63- رساله توضیح المسائل / مساله 377.
- 64- استفتاءات / جلد 1 / صفحه 56 / سوال 117 و 119.
- 65- رساله توضیح المسائل / مساله 374.
- 66- رساله توضیح المسائل / مساله 386.
- 67- رساله توضیح المسائل / مساله 385.
- 68- سوره مائده / آیه 6.
- 69- برگرفته از علل الشرائع / جلد 2 / صفحه 5.
- 70- برگرفته از کشف الغمه / جلد 1 / صفحه 116 و 117.
- 71- رساله توضیح المسائل / مساله 316، 317 و 319.
- 72- العروة الوثقی / جلد 1 / صفحه 131 و 132؛ استفتاءات / جلد 1 / صفحه 47 / سوال 81.
- 73- رساله توضیح المسائل / مساله 237، 243، 246 و 247؛ استفتاءات / جلد 1 / صفحه 31، 40 و 41 / سوال 25 و 57.
- 74- رساله توضیح المسائل / مساله 249، 250 و 251؛ استفتاءات / جلد 1 / صفحه 39 / سوال 51.

- 75- رساله توضیح المسائل / مساءله 252 و 253،
- 76- رساله توضیح المسائل (شرایط صحیح بودن وضو)؛ استفتائات / جلد 1 / صفحه 43 / سؤ ال 64؛ العروة الوثقی، / جلد 1 / صفحه 153.
- 77- رساله توضیح المسائل / مساءله 323.
- 78- دیوان اقبال لاهوری / صفحه 31.
- 79- برگرفته از بحار الانوار / جلد 79 / صفحه 256 و 257.
- 80- برگرفته از بحار الانوار / جلد 79 / صفحه 227.
- 81- این دعا در سوره بقره، آیه 201 آمده است.
- 82- دیوان اشعار رجاء اصفهانی / صفحه 24.
- 83- برگرفته از بحار الانوار / جلد 79 / صفحه 261 و 262.
- 84- رساله توضیح المسائل / مساءله 942.
- 85- رساله توضیح المسائل / مساءله 1110.
- 86- رساله توضیح المسائل / مساءله 1111.
- 87- رساله توضیح المسائل / مساءله 1112.
- 88- تحریر الوسیله / جلد 1 / صفحه 180 / مساءله 1.
- 89- رساله توضیح المسائل / مساءله 1236.
- 90- رساله توضیح المسائل / مساءله 1250.
- 91- سوره عنکبوت / آیه 20.
- 92- استفتائات / جلد 1 / صفحه 194 / سؤ ال 238.
- 93- رساله توضیح المسائل / نماز مسافر / شرط پنجم.
- 94- رساله توضیح المسائل / نماز مسافر / شرط هشتم.
- 95- استفتائات / جلد 1 / صفحه 266 / سؤ ال 432.
- 96- استفتائات / جلد 1 / صفحه 267 / سؤ ال 434.
- 97- استفتائات / جلد 1 / صفحه 264 / سؤ ال 428.
- 98- استفتائات / جلد 1 / صفحه 266 / سؤ ال 432.
- 99- استفتائات / جلد 1 / صفحه 265 / سؤ ال 431.
- 100- رساله توضیح المسائل / نماز مسافر / شرط هفتم.
- 101- رساله توضیح المسائل، مساءله 1307.

- 102- اجوبة الاستفتاءات / جلد 1 / سؤال 654 و 669.
- 103- استفتاءات / جلد 1 / صفحه 230؛ توضيح المسائل / مساءله 1330، 1336 و 1338.
- 104- رساله توضيح المسائل / مساءله 1355.
- 105- رساله توضيح المسائل / مساءله 1346.
- 106- سوره اعراف / آيه 29.
- 107- صحيفه نور / جلد 12 / صفحه 148 و 149.
- 108- العروة الوثقى / صفحه 776 و 777.
- 109- رساله توضيح المسائل / مساءله 1416.
- 110- رساله توضيح المسائل / مساءله 1438.
- 111- رساله توضيح المسائل / مساءله 1453.
- 112- اجوبة الاستفتاءات / جلد 1 / سؤال 606.
- 113- رساله توضيح المسائل / مساءله 1467.
- 114- رساله توضيح المسائل / مساءله 1461.
- 115- رساله توضيح المسائل / مساءله 1427 و 1430.
- 116- رساله توضيح المسائل / مساءله 1427، 1439، 1440، 1441، 1442 و 1461؛ تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 271 و 272 / مساءله 5، 6 و 8. 117- سوره جمعه / آيه 9.
- 118- وسائل الشيعه / جلد 5 / صفحه 6.
- 119- استفتاءات / جلد 1 / صفحه 268 / سؤال 440.
- 120- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 231 و 234.
- 121- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 231 و 235.
- 122- بحارالانوار / جلد 94 / صفحه 130.
- 123- بحارالانوار / صفحه 130.
- 124- سوره بقره / آيه 125.
- 125- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 304 و 305.
- 126- كنز العمال / جلد 8 / حديث 12، 240.
- 127- سوره بقره / آيه 183.
- 128- برگفته از دعاى چهل و پنجم صحيفه سجاديه / صفحه 303 و 304.
- 129- غرور الحكم / جلد 1 / صفحه 19 / حديث 43.

- 130- رساله توضیح المسائل / مساءله 1572.
- 131- العروة الوثقی / جلد 2 / صفحه 105.
- 132- رساله توضیح المسائل / مساءله 1739، 1741.
- 133- العروة الوثقی / جلد 2 / صفحه 105، 157 و 158؛ رساله توضیح المسائل / مساءله 1739، 1740.
- 1747 و 1748، 134- رساله توضیح المسائل / مساءله 1630 و 1688.
- 135- استفتائات / جلد 1 / صفحه 315 / سؤال 36؛ رساله توضیح المسائل / مساءله 1658 و 1660.
- 136- رساله توضیح المسائل / مساءله 1665.
- 137- رساله توضیح المسائل / مساءله 1703 و 1706.
- 138- رساله توضیح المسائل / مساءله 1725 و 1726.
- 139- رساله توضیح المسائل / مساءله 1703.
- 140- رساله توضیح المسائل / مساءله 1727.
- 141- سوره انفال / آیه 41.
- 142- این جریان در زمان آیت الله بروجردی اتفاق افتاده / به کتاب داستان کربلائی کاظم و حافظ قرآن شدن او در یک لحظه مراجعه کنید.
- 143- استفتائات / جلد 1 / صفحه 419 و 420 / سؤال 223 و 225.
- 144- استفتائات / جلد 1 / صفحه 389 و 394 / سؤال 135 و 143؛
- 145- رساله توضیح المسائل / مساءله 1775.
- 146- استفتائات / جلد 1 / صفحه 384 و 394 / سؤال 120، 121، 122 و 143؛ رساله توضیح المسائل / مساءله 1780.
- 147- سوره بقره / آیه 110.
- 148- مستدرک الوسائل / جلد 7 / حدیث 16 / صفحه 17.
- 149- رساله توضیح المسائل / مساءله 1853 و 1855.
- 150- رساله توضیح المسائل / مساءله 1991، 2029، 2030 و 2031.
- 151- سوره آل عمران / آیه 110.
- 152- برگرفته از ترجمه نفس المهموم / صفحه 96، 99 و 236.
- 153- اجوبة الاستفتائات / جلد 1 / صفحه 327 / سؤال 1099.

- 154- تحرير الوسيله / جلد1/ صفحه 414/ مساء له 14.
- 155- ديوان خسرو نامه عطار نيشابورى / صفحه 101.
- 156- رساله توضيح المسائل / مساء له 2791 و 2792.
- 157- رساله توضيح المسائل / مساء له 2805، 2813 و 2818.
- 158- اجوبة الاستفتاءات / جلد1/ سؤ ال 109.
- 159- سوره حج / آيه 40.
- 160- تحرير الوسيله / جلد1/ صفحه 485.
- 161- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 485.
- 162- سوره نساء / آيه 29.
- 163- برگرفته از وسائل الشيعه / جلد 12 / صفحه 10.
- 164- رساله توضيح المسائل / مساء له 2055؛ تحرير الوسيله / جلد1/ صفحه 492 تا 498.
- 165- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 501.
- 166- عقاب الاعمال / صفحه 35.
- 167- تحرير الوسيله / جلد 2 / صفحه 406 / مساء له 6.
- 168- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 531؛ رساله توضيح المسائل / مساء له 2072.
- 169- تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 653 و 654 / مساء له 9 و 11 / رساله توضيح المسائل / مساء له 2283.
- 170- تحرير الوسيله / جلد 2 / صفحه 3؛ رساله توضيح المسائل / مساء له 2300.
- 171- تحرير الوسيله / جلد 2 / صفحه 10 / مساء له 28.
- 172- رساله توضيح المسائل / مساء له 2187، تحرير الوسيله / جلد 1 / صفحه 571 و 572 / مساء له 2.
- 173- رساله توضيح المسائل / مساء له 2199.
- 174- رساله توضيح المسائل / مساء له 2196.
- 175- رساله توضيح المسائل / مساء له 2180.
- 176- استفتائات / جلد2 / سؤ ال 28، 34 و 35.
- 177- ديوان مثنوى معنوى مولوى / صفحه 9.
- 178- من لا يحضره الفقيه / جلد 3 / صفحه 252.
- 179- رساله توضيح المسائل / مساء له 2433 و 2438.

- 180- برگرفته از احکام خانواده (عبدالرحیم موگهی) صفحه 295 و 296.
- 181- احکام هنری / صفحه 11 / سؤال 77.
- 182- بحار الانوار / جلد 73 / صفحه 158.
- 183- کنز العمال / جلد 3 / صفحه 779.
- 184- وسائل الشیعه / جلد 14 / حدیث 3 / صفحه 173 و 174.
- 185- وسائل الشیعه / جلد 14 / حدیث 1 / صفحه 178.
- 186- نقل از سیره نبودی شهید مطهری / صفحه 212.
- 187- برگرفته از وسائل الشیعه / جلد 6 / حدیث 24 / صفحه 230.
- 188- نقل از احکام هنری / صفحه 6 و 7 / سؤال 48.
- 189- احکام هنری / صفحه 14 / سؤال 106.
- 190- احکام هنری / صفحه 6 / سؤال 44.
- 191- احکام هنری / صفحه 6 و 7 / سؤال 48.
- 192- احکام هنری / صفحه 6 / سؤال 38.
- 193- برگرفته از استفتائات ستاد امر به معروف و نهی از منکر خوزستان / صفحه 5.
- 194- رساله توضیح المسائل / مسأله 831، 834 و 835.
- 195- رساله توضیح المسائل / مسأله 832.
- 196- استفتائات / جلد 2 / صفحه 32 / سؤال 84 و 87.
- 197- گلچینی از اشعار پروین اعتصامی / صفحه 110.
- 198- محجة البیضاء / جلد 3 / صفحه 140.
- 199- مستدرک الوسائل / جلد 3 / حدیث 20 / صفحه 363.
- 200- ویژه نامه فرهنگ اسلام / بهار 1378 / صفحه 4.
- 201- فرهنگ اسلام / سال سوم / شماره 31 / صفحه 3.
- 202- بحار الانوار / جلد 1 / صفحه 94.
- 203- تحریر الوسیله / جلد 1 / صفحه 429 / مسأله 15.
- 204- گلچینی از اشعار پروین اعتصامی / صفحه 35.
- 205- سوره بقره / آیه 195.
- 206- نهج البلاغه / نامه 69 / صفحه 460.
- 207- امثال و حکم دهخدا.

- 208- دو مشکل مهم جهانی (دکتر سید حسن اسعدی) / صفحه 188.
- 209- نقل از کتاب اعتیاد، اسارت انسان / صفحه 10 و 12.
- 210- نقل از کتاب اعتیاد، اسارت انسان / صفحه 10 و 12.
- 211- نقل از ویژه نامه یک در ارتباط با حرام بودن مصرف و مقدمات مواد مخدر.
- 212- نقل از کتاب اعتیاد، اسارت انسان / صفحه 15.
- 213- نقل از بروشور ستاد مبارزه با مواد مخدر.
- 214- دیوان حافظ / صفحه 171.
- 215- برگرفته از کافی / جلد 5 / حدیث 3 / صفحه 330.
- 216- وسائل الشیعه / جلد 14 / حدیث 1 / صفحه 24.
- 217- برگرفته از وسائل الشیعه / جلد 14 / حدیث 2 / صفحه 14.
- 218- رساله توضیح المسائل / مسأله 2363.
- 219- برگرفته از کتاب بحار الانوار / جلد 43 / حدیث 24 / صفحه 115.
- 220- احکام هنری / صفحه 6 / سؤال 46.
- 221- احکام هنری / صفحه 6 / سؤال 39.
- 222- احکام هنری / صفحه 10 / سؤال 75.
- 223- مثنوی معنوی مولوی / دفتر دوم / صفحه 136.
- 224- برگرفته از بحار الانوار / جلد 43 / حدیث 24 / صفحه 117.
- 225- برگرفته از بحار الانوار / جلد 43 / حدیث 24 / صفحه 117.
- 226- رساله توضیح المسائل / مسأله 2414.
- 227- رساله توضیح المسائل / مسأله 2412 و 2413.
- 228- برگرفته از وسائل الشیعه / جلد 14 / صفحه 122 و 183؛ بحار الانوار / جلد 103 / صفحه 223 و 227؛ مستدرک الوسائل / جلد 14 / صفحه 249.
- 229- بحار الانوار / جلد 100 / حدیث 38 / صفحه 249.
- 230- بحار الانوار / جلد 100 / حدیث 10 / صفحه 242 و 243.
- 231- وسائل الشیعه / جلد 14 / حدیث 1 / صفحه 174.

فهرست مطالب

2	 طلیعه
5	 سخنی با مربیان، دبیران دینی و ائمه جماعات مدارس
7	 تصویری از راه سبز
9	 1- ریشه های احکام
9	 دستیابی به دین
9	 راه چاره
10	 دو چشم دین شناسی
10	 دین شناس
11	 گستره احکام
11	 بزرگداشت احکام الهی
12	 2- پایه های فهم احکام
12	 تقلید و مرجع تقلید
13	 ویژگی های مرجع تقلید
13	 ویژگی های دیگر
13	 به خاطر بسپاریم که:
14	 راههای شناخت مرجع تقلید
14	 زنگ خطر
14	 بیدار باش
15	 فراگیری مسائل دینی
15	 قداست فتوا
17	 3- قلب جامعه

19.....	ولایت فقیه
21.....	شرایط و صفات ولی فقیه (رهبر)
21.....	وظایف و اختیارات ولی فقیه (رهبر)
22.....	اطاعت از رهبری
23.....	4- دوران سبز بلوغ
23.....	نشانه های بلوغ
24.....	پنجره های اعمال
25.....	آشنایی با زبان احکام
25.....	1. فتوا
25.....	2. احتیاط واجب
26.....	3. احتیاط مستحب
26.....	دستیابی به احکام
27.....	نگاهی به گذشته ها
28.....	5- همیشه پاک
28.....	پاک ها و نجس ها
29.....	نجس ها
29.....	نجاست مسری
30.....	احکام نجس ها
30.....	پاک کننده ها
30.....	آب کر
31.....	آب لوله ها
31.....	آب مطلق و مضاف
31.....	تطهیر و پاکسازی
31.....	تطهیر ظروف
32.....	تطهیر غیر ظروف

32	لباسشویی ها
33	خشک شویی ها
33	تطهیر جامدات
34	تطهیر زمین نجس
35	6- طهارت ویژه
35	احتلام و جنابت
36	استمناء
37	راههای تشخیص
37	تشخیص کامل
38	احکام جنابت
38	اقسام غسل ها
39	آداب ویژه غسل
39	احکام غسل
41	7- در اوج آسمانها
42	اهمیت وضو
42	وضوی مستحبی
43	وضوی واجب
43	کیفیت وضو
44	صورت و دستها
45	مسح سر
45	مسح پاها
45	یاد سپاری
46	بطلان وضو
47	8- امام فرشتگان

47	ادب حضور
48	تکبیرة الاحرام
48	سوره حمد
51	سوره توحيد
52	ذکر رکوع و سجده
53	قنوت
54	تسبیحات اربعه
54	تشهد
55	سلام
57	9- انتظار سبز
58	احکام «فراموش شده ها» در نماز
58	قاعده کلی
59	احکام «فراموش شده ها» پس از نماز
59	سجده سهو
60	طریقه به جا آوردن سجده سهو
61	10- سفر
62	وطن
64	قصد ده روزه
65	نیت نماز شکسته
66	11- آنجا کجاست؟
67	نماز جماعت
68	بر پایی نماز جماعت
68	احکام نماز جماعت
68	شرایط امام جماعت

68.....	استفتاء از مقام معظم رهبری
69.....	وظیفه ماءموم در نماز جماعت
69.....	پیوستن به نماز جماعت
69.....	چگونه اقتدا کنیم؟
73.....	12- سیل رحمت
74.....	امام جمعه
74.....	بر پایی نماز جمعه
74.....	اعتکاف
77.....	13- در سوگ هجران
78.....	برخی از آثار روزه
78.....	1. اراده نیرومند
79.....	2. عزت نفس
79.....	3. فروتنی
79.....	4. دوری از گناهان
80.....	انواع روزه ها
81.....	جبران ترک روزه
81.....	قضای روزه
82.....	قضا و کفاره
82.....	کفاره جمع
83.....	قضا و اطعام
83.....	اطعام
83.....	1. سالخوردگان و پیران
84.....	2. بیماران
84.....	3. بیماران مبتلا به تشنگی

85	14- صادقانه با خدا
86	چه زیبا و تحسین برانگیز
87	آغاز سال خمسی
88	سال خمسی
88	قانون کلی خمس
89	زکات
90	زکات مال
90	زکات فطره
91	15- نظارت و دفاع همگانی
92	معروف و منکر
93	جلوگیری از گناه در جامعه
93	واکنش های نخستین
94	راه و رسم امر به معروف و نهی از منکر
95	شرایط امر به معروف و نهی از منکر
95	مراتب امر به معروف و نهی از منکر
96	دفاع
97	انواع دفاع ⁽¹⁶⁰⁾
97	دفاع از اسلام و کشورهای اسلامی
97	دفاع از جان و حقوق شخصی
97	آموزش فنون نظامی
99	16- در میدان تلاش
100	معاملات حرام:
101	احتکار
101	رشوه

102.....	ربا
102.....	اقسام ربا: ربا
102.....	ربا در قرض
103.....	رهن
103.....	اجاره
103.....	احکام اجاره
104.....	رهن و اجاره
105.....	17- فریب گاه شیطان
105.....	نگاه
106.....	نگاه به خانه دیگران
107.....	فیلم و عکس
107.....	رابطه دختر و پسر
108.....	مکالمه
108.....	سلام و احوالپرسی
109.....	دستور العملی به جوانان
110.....	18- دیگر هرگز
111.....	خوانندگی و نوازندگی
112.....	لباس و آرایش
114.....	19- مرحبا به این جوان
115.....	شرکت در مجالس و محافل
115.....	خانه های موسیقی
116.....	مجالس و محافل غیر متخصصان دینی
116.....	مطالعه آزاد
117.....	میهمانی و دید و بازدیدها

119.....	20- دردی جانکاه
121.....	علاج واقعه، قبل از وقوع
122.....	اعتیاد از نگاه بزرگان دین
123.....	تدابیر حکیمانه دولت
124.....	21- افق سبز زندگی
125.....	در آستانه ازدواج
125.....	همسر شایسته
126.....	عقد و عروسی
127.....	مراسم عقد و عروسی
127.....	استفتاء از مقام معظم رهبری
129.....	22- بهترین یار و یاور
130.....	همسرداری
131.....	امور مالی منزل
131.....	اخلاق همسرداری
132.....	هشدارهای اخلاقی
134.....	پی نوشت ها
143.....	فهرست مطالب